

## روابط و مناسبات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی و

امام خمینی ۱۳۲۴-۱۳۶۸ ش

(قسمت دوم)

علی ابوالحسنی (مُنذر)

(و) از تبعید امام به ترکیه تا پیروزی انقلاب اسلامی (آبان ۴۳ - بهمن ۵۷)

### ۱. تلاش لنکرانی برای حفظ جان امام

امام خمینی در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ و حاج آقامصطفی نیز در ۱۴ دی همان سال به ترکیه تبعید شدند. در پی این حادثه تلخ، یاران امام در هیئتهای مؤتلفه دست به اعدام انقلابی حسنعلی منصور زدند (۱ بهمن ۱۳۴۳) که نخست‌وزیر عاقد کاپیتولاسیون و تبعیدگر امام بود، و با قتل منصور، دوست بهائی تبار وی (هویدا) بر مسند نخست‌وزیری تکیه زد (۷ بهمن ۴۳).

۲ رمضان ۱۳۸۴ ق (برابر با ۱۵ یا ۱۴ دی ۱۳۴۳) آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی (دوست مشترک امام و لنکرانی، و نخستین شهید محراب در جمهوری اسلامی) از نجف نامه‌ای به حاج میرزا تقی آجیلی (از دوستان بسیار صمیمی لنکرانی و از مقلدان استوار امام در تهران) نوشت و از گفت‌وگویی خود با آیت‌الله‌العظمی حکیم و اقدام آن مرجع بزرگ برای جلوگیری از اقدام رژیم به قتل «شخص معهود» خبر داد. ضمناً به «حضرت آقای لنکرانی» سلام رسانده و جویای سلامتی وی گردید. گفتنی است که، مرحوم قاضی را رژیم (کمتر از یک ماه پس از تبعید امام به ترکیه) به خاک عراق

---

۱. از آنجا که، به علت اختلاف افق عراق و ایران، رؤیت هلال در کشورهای عربی نوعاً یک روز جلوتر از ایران صورت می‌گیرد، ممکن است ۲ رمضان ۸۴ در حکم اول رمضان ایران بوده و معادل ۱۴ دی باشد.

تبعید کرده بود (۱۱ آذر ۱۳۴۳).<sup>۱</sup> نامه قاضی به مرحوم آجیلی را با هم می خوانیم:

۲ رمضان المبارک ۸۴

بسمه تعالی. خدمت محترم جناب آقای حاجی آجیلی دام اقباله پس از سلام، نامه شریف واصل شد و از سلامتی وجود محترم، مسرور و مشعوف شده و موجب خوشحالی گردید. راجع به موضوع معهود که مرقوم فرموده بودید اقدامی از طرف حضرت آیت الله العظمی آقای طباطبایی حکیم دام ظلّه بشود، در حضور مقدّس آیت اللهی مذاکره و صحبت شد. از اقدامی که قبلاً شده احتمال خطر از شخص معهود، مرتفع گشته و گمان نمی رود که دوباره احتمال خطر متوجه مشارّیه بشود. باز حضرت آیت اللهی در انتظار جواب از ناحیه حضرت حجة الاسلام آیت الله [حاج میرزا احمد] آشتیانی<sup>۲</sup> هستند. خوب است حضرت معظّم له هرچه زودتر جواب مرقوم فرمایند تا خدای نکرده اگر باز خطر به شخص معهود متوجه شده باشد اقدام مؤثری از طرف آیت اللهی به عمل آید.

خدمت حضرت آقای لنگرانی دام ظلّه با عرض سلام، مصدّع بوده و از کسالتی که داشتند نگرانم و امیدوارم که بهبودی کامل حاصل شده باشد. مخصوصاً دعاگو هستم. خدمت عموم دوستان محترم، سلام دارم. زیاده تصدیع ندهد. محمدعلی قاضی طباطبایی. امضا.

[حاشیه:] پس از اینکه این نامه را تمام کردم، کسی از طرف آیت اللهی به بنده منزل آمد و در موضوع معهود اظهار کرد که به جناب عالی نگارش داده شود اقدامی باز به عمل آمد و امیدوارم ان شاء الله تعالی آن شخص متدین معهود از خطر مصون باشد ولی باز اگر تغییری در وضع ایشان بشود به فوریت اطلاع دهید از هیچ گونه اقدام مضایقه نمی شود. محمدعلی. امضا.<sup>۳</sup>

۱. قاضی ۱۱ ماه در کشور عراق بود و سپس (تقریباً همزمان با ورود امام به عراق) به تهران مراجعت کرده و پس از ۹ ماه اقامت در آن شهر (که تحت مراقبت ساواک انجام گرفت) به تبریز بازگشت ر.ک: محمد آصفی، مختصری از تاریخ زندگی... حضرت آیت الله... حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی، ص ۱۶.

۲. مرحوم آشتیانی نماینده آیت الله حکیم در تهران بود و برای بهبود وضعیت امام در تبعید و آزادی فرزندان ایشان فعالیت بسیار داشت. برای نمونه، در ۲۱ آبان ۱۳۴۳ حاج سید احمد خوانساری و حاج شیخ حسین تنکابنی - دو فقیه برجسته و متنفذ تهران - در منزل ایشان با وزیر دربار (قدّس نخعی) دیدار و درباره وضعیت امام خمینی گفتگو کردند. پیشنهاد آنان به وزیر دربار این بود که برادر امام - آقای پسندیده - اجازه باید برای بررسی وضعیت و رفع مشکلات امام به ترکیه رفته و با ایشان دیدار کند، و نخعی قول داد در این زمینه اقدام کند. رژیم، البته، با رفتن آقای پسندیده موافقت نکرد و سرانجام داماد آیت الله خوانساری برای انجام این مأموریت برگزیده شد. حمید روحانی. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، تهران، راه امام، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۱.

۳. مرحوم آیت الله حکیم و نماینده اش در تهران (آیت الله میرزا احمد آشتیانی) چنانکه گفتیم، آن سالها در

روزنامه کیهان ۱۳۲۸

برود

فوت محرم جناب میرزا محمد باقر آقا

برادرم نامزد ترفیع بهر شده و از توفیق و درود محکم او در روز  
در جوار کعبه کبیر باج برضیع صمد با درم زلفه ای  
طرف صحت آیت الله علیه علیه السلام در روز شنبه  
مناکره و کتبه از آفتاب کوفه شد و آفتاب خورشید در  
گشته و لاله زور که با آفتاب خورشید در  
آیت الله در انتظار حجاب از توفیق محترم آیت الله علیه  
عزیزت کتبه منجم بر به زور حجاب برقم و آیت الله  
اگر در خورشید صمد کتبه شد. چه آفتاب زور از  
سهر که فوت کتبه از کتبه نام با حجاب  
روزگار آیت الله نکرام در بدو کتبه که بهر در  
کتبه در کتبه فوت کتبه در کتبه کتبه کتبه کتبه

نامه شهید قاضی طباطبایی به مرحوم آجیلی

حمايت از زندانيان سياسي و هواداران مبارز امام خميني، فعال بودند. به وساطت مرحوم حكيم، حدود ۱۵  
تن از روحانيون مبارز (نظير آقايمان رباني اصلشي، رباني شيرازي، خلتخالي، انصاري شيرازي، هاشمي  
رفسنجاني) شب عيد ۲۲ يا اندكي پس از آن، از زندان شاه زهايي يافتند. علي اكبر هاشمي رفسنجاني، دوران  
مبارزه، خاطرات، تصويرها، اسناد، گاه شمار، وزير نظر مهندس محسن هاشمي، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب،  
۱۳۷۶، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۵. اقدام ديگر آن مرحوم، تلگراف ايشان در بهار ۴۲ به آيت الله آشتياني براي  
استخلاص آيت الله انواري و ساير متهمين به شركت در قتل حسنعلی منصور است. بررسي و تحليلي از نهضت  
امام خميني در ايران، ج ۱، ص ۸۲۰.

در همین راستا می توان از تلگراف آیت الله حکیم به حجة الاسلام سيدجمال الدين صهري مورخ ۶  
جمادی الثاني ۱۳۸۶ ق (۳۰ شهریور ۱۳۴۵ ش) یاد کرد که به اقدام خویش برای استخلاص آقایان منتظری  
و ربانی شیرازی و دیگر محبوسین روحانی از طریق گفتگو با سفیر کبیر ایران در عراق و نیز نگارش نامه به  
آیت الله آشتیانی در تهران و دستور مذاکره با مقامات دولتی پایتخت در این زمینه اشاره کرده است. رک:   
خاطرات آیت الله منتظری، به همراه بیوستها، بی جا، اتحاد ناشران ایرانی در اروپا، ۱۳۷۹، صص ۸۳۸-۸۳۹ و  
ص ۳۳۸.

مراد از «شخصِ متدینِ معهود» در نامه شهید قاضی به مرحوم آجیلی، دقیقاً روشن نیست. آجیلی (مخاطبِ نامه)، شیفته شخصیت و مبارزات امام بوده، ایشان را از زمانِ درس اخلاقی شاه آبادی بزرگ می‌شناخت و به روایت فرزندش (حاج محمد آجیلی) در ۱۱ آبان ۱۳۸۰ «در پخش اعلامیه‌های امام شدیداً فعال بود و کراراً به علما و روحانیانی که با آنان معاشرت داشت، بانظر به غیرت و شجاعتِ دینی امام، می‌گفت: اگر یک مرد در میان شماها باشد، حاج آقا روح الله است!»

مرحوم قاضی نیز از یارانِ پابرجا و استوارِ آیت الله خمینی بود و این گونه تلاش و اهتمام - یعنی گفت‌وگوی مکرر با استادش آیت الله حکیم - را برای حفظ جان هرکسی انجام نمی‌داد. لذا قویاً احتمال می‌رود که ماجرا به نحوی با امام ربط داشته و مراد از شخص معهود، امام یا فرزند بزرگ ایشان (حاج آقامصطفی) باشد. ضمناً با توجه به قرائن و اعتبارات موجود، احتمال اینکه مقصود از شخص معهود، فرزند امام (حاج آقامصطفی) باشد بیشتر است. زیرا اولاً امام در آن زمان، خارج از ایران، و در حصار امنیتی رژیم ترکیه به سر می‌برد و دولت آن کشور طبعاً بایستی پاسخگوی هرگونه اتفاق ناگوار در باره امام می‌بود، و این امر، سوء قصد نسبت به امام را از سوی رژیم شاه مشکل می‌ساخت. ثانیاً امام از نفوذی وسیع بین مردم برخوردار بود و در قضایای ۱۵ خرداد، مراجع بزرگی چون آیات عظام گلپایگانی، نجفی، میلانی، خوئی و حکیم از وی حمایت نموده و مانع قتل وی توسط رژیم شده بودند و لذا اقدام به قتل ایشان (که در هر صورت، به پای شاه و دولت ایران گذاشته می‌شد) امر ساده‌ای نبود و واکنشهای بسیار تند و زیان بخشی برای رژیم در برداشت که به مصلحت شاه و دستگاه نبود. متقابلاً حاج آقامصطفی هنوز در ایران بوده و در چنگ رژیم قرار داشت و عملاً دستگاه گذشته از کینه شدیدی که نسبت به شخص وی داشتند کینه خویش به امام را نیز از او بازمی‌جستند. مؤید این امر که اقدامات مرحومان قاضی و حکیم و آجیلی برای رفع خطر از حاج آقامصطفی باشد این است که در روز نگارش نامه شهید قاضی به آجیلی (با یک روز بیشتر)، مرحوم حاج آقامصطفی از حصر ایران نجات یافته و نزد پدر به ترکیه رفته است. گفتنی است که رژیم پهلوی، همزمان با تبعید امام به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، حاج آقامصطفی را نیز به نحو زننده و بسیار بدی از خانه آیت الله نجفی مرعشی بیرون کشیده و به زندان قزل قلعه افکند. حاج آقامصطفی ۵۷ روز در آنجا زندانی بود و پس از آن در ۸ دی ۱۳۴۳ آزاد شده، به قم رفت و مورد استقبال چشمگیر مردم قرار گرفت و با فعالیت‌های خویش (به عنوان وکیل تام‌الاختیار پدر) بخشی از خلأ حضور امام را در قم (بلکه کشور) پر ساخت. این امر، نگرانی و خشم رژیم را بشدت برانگیخت و در نتیجه، عملاً ساواک روز ۱۳ دی با یورش سخت وحشیانه به منزل وی، او را مجدداً دستگیر و

در ۱۴ دی ۱۳۴۳ / ۱/۱۳۴۳ رمضان ۱۳۸۴ با گذرنامه‌ای که در ۶ دی ۱۳۴۳ صادر شده بود به ترکیه نزد امام تبعید کردند.<sup>۱</sup>

وضعیت حاج آقامصطفی اصولاً در ماههای نخستین پس از خروج امام از کشور، نامعلوم و با توجه به خشم شدید رژیم نسبت به وی و امام، سخت نگران‌کننده بود و بی‌جهت نیست که امام در اولین دیدار خویش با فرستاده علمای تهران به ترکیه (مرحوم حاج سید فضل‌الله خوانساری) جوپای حال و وضعیت حاج آقامصطفی شد.<sup>۲</sup>

با توجه به آنچه گفتیم، می‌توان حدس زد که دوستان امام (آجیلی و قاضی و...) از

۱. «شهادت در تبعید»، مجله ۱۵ خرداد، ش ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز ۷۳، ص ۱۲۱.

۲. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، ج ۲، صص ۵۲-۵۳. آنچه گفتیم، به معنای نفی هرگونه خطر از جان امام در آن برهه حساس از زمان، و در نتیجه، احتمال اینکه مراد از شخص معهود، ایشان باشد، نمی‌باشد. توضیح آنکه: گذشته از پادرمیانی فقهای بزرگ تهران در ۲۱ آبان ۴۳ در منزل مرحوم آشتیانی برای ملاقات آقای پسندیده با امام و قول مساعد وزیر خارجه که ذکر ۴ آن پیشتر گذشت - در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۴۳ (۶ دسامبر ۱۹۶۴) دبیرکل سازمان ملل، نامه‌ای از سوی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (I.U.S.) در براگ دریافت کرد که در آن ضمن اعتراض به تبعید امام توسط رژیم پهلوی، آزادی آن مرجع تبعیدی درخواست شده بود. نامه مزبور توسط دبیرکل برای نماینده دولت ایران در سازمان ملل ارسال و درخواست جواب گردید. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی در ایران، ج ۲، صص ۸۴-۸۵. رژیم در نحوه پاسخگویی به این نامه درماند و در ۲۸ آذر ۴۳ شکوائیه دیگری - این بار از آلمان غربی - به دست دبیرکل سازمان ملل رسید که امضاکنندگان آن درخواست کرده بودند نامشان برای دولت ایران فاش نشود. این نامه نیز تحویل رژیم شاه گردید همان، ج ۲، صص ۸۴-۸۵. همان ایام، سازمان جهانی مدافعین حقوق بشر نیز در نامه مفصلی به دبیرکل سازمان ملل، به عمل غیر قانونی حکومت شاه در تبعید امام به ترکیه اعتراض کرد و با اشاره به مواد مصرح در قانون اساسی ایران و بیانه جهانی حقوق بشر، از دبیرکل خواست که مشترکاً دولتین ایران و ترکیه را مورد سؤال قرار دهد همان، ج ۲، صص ۸۶. مجموعه این اقدامات از داخل و خارج ایران، سبب شد رژیم عقب نشینی کرده و اجازه رفتن حاج سید فضل‌الله خوانساری به ترکیه و دیدار با امام را صادر کند. حاج سید فضل‌الله در ۲۹ آذر ۱۳۴۳ وارد استانبول شد و در ۳۰ آذر با امام خمینی که از بوسه به استانبول آورده شده بود ملاقات و گفتگو کرد. در آن دیدار، امام از وضعیت آقامصطفی پرسید و آقای خوانساری پاسخ داد که وی چندی پیش دستگیر شده و «قدس نخعی وزیر دربار و مسئولین سازمان امنیت» اظهار داشتند همین روزها مرخص می‌شود... [و انجام مراحل اداری برای آزادی او از زندان] دو سه روز طول خواهد کشید» همان، ج ۲، صص ۵۲-۵۳. در روز ۵ دی، خوانساری ترکیه را به مقصد ایران ترک گفت و ۱۳ دی ۴۳ (برابر ۲۹ شعبان ۸۴) آقامصطفی به ترکیه تبعید شد. همان، ج ۲، ص ۵۸.

دیدار خوانساری با امام در جزای بسته و محصور به چشمهای اعضای ساواک و نیز سازمان امنیت ترکیه صورت گرفت و انعکاس این امر بین خواص، مانع رفع نگرانی آنها از وضعیت امام گردید. درج آیه شریفه «عسی أن نکرهوا شیئاً و هو خیر لکم» از سوی امام در نامه ۱۵ اسفند ۱۳۴۳ به خانواده خویش به این نگرانی دامن زد. همان، ج ۲، ص ۹۱. روی همین امر آیت‌الله گلپایگانی در تلگراف به امام (۲۸ بهمن ۴۳) بی‌اطلاعی و نگرانی خود از مجاری حالات شریفه وی را ابراز داشت. همان، ج ۲، ص ۸۷. آقای پسندیده نیز در تلگراف ۱۲ فروردین ۱۳۴۴ به هویدا نخست وزیر نوشت: «ادامه تبعید امام «با انتشارات اخیر موجب نگرانی شدید است».

اتفاقاتی که در پاییز - زمستان ۱۳۴۳ برای حاج آقامصطفی رخ داده بود شدیداً نگران شده، دست به دامان مرحوم حکیم می‌شده و با اقدامات آن مرحوم و نماینده ایشان در تهران (حاج میرزا احمد آشتیانی) نهایتاً فرزند امام از خطر مرگ رهایی یافته و رخصت خروج از کشور می‌یابد.<sup>۱</sup> ضمناً با توجه به علاقه شدید لنکرانی به امام و حاج آقامصطفی، و دوستی و خصوصیت آجیلی و قاضی با لنکرانی (که در نامه نیز، جویا و خواهان سلامتی وی شده‌اند) حدس این نکته مشکل نیست که لنکرانی نیز در تکاپوی دی ماه ۴۳ برای حفظ جان حاج آقامصطفی (یا امام) دخیل و مؤثر بوده است. مؤید این امر، سندی است که نشان می‌دهد لنکرانی در بهار ۱۳۴۵ در مقابل تصمیم رژیم دائر بر قتل امام، واکنشی تند و همه‌جانبه از خود نشان داده است. به گزارش ساواک: در خرداد ۴۵ لنکرانی توسط دوستان خود در تهران و شهرستانها، شایع کرد که رژیم قصد دارد امام خمینی را ترور کند، و به خود امام نیز پیغام فرستاد که مواظب جان خود باشد.<sup>۲</sup> در همان روزها به ساواک تهران دستور داده شد که توسط مأموران مخفی از خانه لنکرانی مراقبت کامل به عمل آمده و کلیه مذاکرات و مسائلی که توسط وی و شرکت‌کنندگان در جلسات وی مطرح می‌گردد به وسیله نوار، ضبط و به ساواک ارسال گردد.<sup>۳</sup>

لنکرانی برای بازگشت امام به وطن نیز اهتمام داشت و از راههای گوناگون برای انجام این امر می‌کوشید. در اول آذر ۴۴، به علت بی‌نتیجه ماندن اقدامات مراجع و یاران امام برای آزادی امام از تبعید و بازگشت وی به کشور، جمعی از هواداران امام از لنکرانی دعوت کردند که به قم آمده و آیت‌الله نجفی را وادار سازد اعلامیه‌ای به حمایت از امام و

۱. مرحومان حکیم و آشتیانی ۳ سال بعد جان حاج احمدآقای خمینی را نیز نجات دادند. توضیح اینکه حاج احمدآقا در فروردین ۱۳۴۶ برای چندمین بار به طور مخفیانه از ایران به نجف رفت و ۸ تیر ۱۳۴۶ هنگام بازگشت در مرز خسروی دستگیر و به اتهام «اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور و به علت اهمیت بزه و تبانی» ۱۰ تیر ۱۳۴۶ به زندان قزل قلعه تحویل گردید. بیرو این حادثه آیت‌الله حکیم در ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۸۷ (برابر ۳۰ تیر ۱۳۴۶) به آیت‌الله چهل ستونی نوشت: بسمه تعالی، حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج میرزا عبدالله تهرانی دامت توفیقه، به عرض می‌رساند: ان شاءالله تعالی وجود مبارک مشمول عنایات خاصه حضرت ولی عصر ارواحنا فدا خواهد بود. باری، بنا بود از استخلاص آقایان محبوسین، این جانب را مطلع فرمایید. متأسفانه تا امروز از آزادی آنان خبری نرسیده. نمی‌دانم سبب تأخیر چیست و شنیده شده است آقا زاده آقای خمینی را نیز زندانی نموده‌اند. در استخلاص ایشان نیز اهتمام فرموده و از نتیجه مطلع سازید. امید است از ادعیه، فراموشم نفرمایید، کما لا ینسأکم، والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته. محسن الطباطبائی الحکیم. رک: «خاطراتی منتشر نشده از یادگار امام». مجله ۱۵ خرداد، ۱۸، بهار ۷۴، ص ۶۸. در اثر نامه آیت‌الله حکیم و اقدامات مقامات بلندپایه روحانی، رژیم در ۲۴ مرداد ۲۶ حاج احمدآقا را آزاد کرد.

۲. پرونده لنکرانی در ساواک. ج ۱، کد ۱۰۳/۱، صص ۱۹۲-۱۹۳ و ۱۰۳/۳، ص ۹۳.

۳. همان کد ۱۰۳/۳، ص ۹۵.



آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی

لزوم مراجعت وی به ایران صادر کند. پیرو این امر، ساواک با لنکرانی تماس گرفته و به وی اخطار کرد که «بهیچوجه حق رفتن به قم را ندارد».<sup>۱</sup> به گفته آقای حسین نوری (در ۲۱ دی ۱۳۸۰) «آقای لنکرانی شاکر بود که در نجات آقایان عسکراولادی و شهید عراقی و... از خطر اعدام (پس از قتل منصور) نقش عمده داشته است».

## ۲. خطوط کلی سیاست لنکرانی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰

نیمه دوم دهه چهل، سالهای مبارزه بی‌امان لنکرانی با رژیم پهلوی بود و اگر تا زمان تبعید امام به خارج از کشور، کورسوی امیدی هم برای اصلاح رژیم از طریق مسالمت‌آمیز در دل لنکرانی وجود داشت، اینک آن امید، با تصویب لایحه ننگین کاپیتولاسیون و تبعید وحشیانه امام، کاملاً رنگ باخته بود.<sup>۲</sup> امام در اثر مبارزات قهرآمیز خود با دستگاه و اربابان آمریکایی و صهیونیست وی به ترکیه تبعید می‌شود، و لنکرانی

۱. همان‌ج ۱، ۱۰۳:۱، ص ۶۵ و ۱۵۲-۱۵۳ و نیز ۱۰۳:۳، صص ۶۵-۶۴.

۲. لنکرانی در فاصله آزادی از زندان ۱۵ خرداد، به منظور پیشبرد اصلاحات سیاسی در دولت، برای مدتی به سیاست «فشار از پایین، چانه زنی از بالا» روی آورد که در فرجام، به نتیجه‌ای نرسید و توضیح آن موکول به فرصتی دیگر است.

ضمن ادامه ارتباط با وی، با رجال نهضت نظیر آیت‌الله شهید سعیدی و آیت‌الله ربانی شیرازی جلسات مستمر گذاشته و به بحث و مذاکره پیرامون مسائل جاری کشور می‌پردازد. در همین راستا، عناصر حوزه و دانشگاه و بازار (و حتی مراجع بزرگ تقلید نظیر مرحوم آیت‌الله میلانی) را به مبارزه دلگرم و امیدوار ساخته و جهت ادامه ستیز با رژیم ستم‌شاهی، دمام تحریض و تحریک می‌کند.<sup>۱</sup> رهبری و زعامت امام را - به عنوان طیبِ آلام سیاسی و روحی جامعه - بویژه پس از درگذشت آیت‌الله حکیم مورد تأیید و ترویج قرار داده و به طور جدی و پیگیر، مردم را به تقلید و تبعیت از او می‌خواند، در حد امکان برای رفع اختلافات پیش آمده بین نیروهای موجود و احیاناً آشنا ساختن عناصر مبارز در مناطق گوناگون کشور با یکدیگر تلاش می‌ورزد، در حوادث گوناگون همچون حریق مسجد الاقصی (توسط صهیونیستها) به اقتضای مصالح روز، به امام پیشنهادهای مختلف می‌دهد و همزمان با همه اینها، به پرورش و هدایت مبارزین می‌پردازد و حتی آنها را به آموزش تیراندازی وامی‌دارد.

ساواک نیز - آن گونه که در پرونده لنگرانی منعکس است - از اقدامات و اظهارات لنگرانی (بویژه دفاع وی از امام خمینی و حملاتش به شاه) سخت خشمگین بوده و او و یارانش را دائماً چون سایه تعقیب می‌کند، مأموران مخفی خویش را در بین رفت و آمد کنندگان به خانه و جلسات او جا می‌زند یا برخی از آنها را با تهدید و تطمیع به خیرچینی وامی‌دارد، گفتگوهای خصوصی و تلفنی او با مبارزین را ضبط و کنترل می‌کند، و جای‌جائی به تهدید مستقیم لنگرانی پرداخته و پس از شهادت مرحوم سعیدی و مشاهده نقش فعال لنگرانی در مراسم تشییع و ختم وی، برای ترور شخصیت لنگرانی و بازداشتن او از ادامه مبارزه، به چاپ و انتشار اعلامیه‌ای دست می‌زند که در آن، لنگرانی عنصری عوام فریب، وابسته به حزب توده و خائن به کشور قلمداد می‌شود.<sup>۲</sup>

کارنامه مبارزاتی لنگرانی در این سالها اوراق بسیاری دارد، که در اینجا، تنها به آن بخش از آن می‌پردازیم که حاوی مناسبات او با شخص امام خمینی، و همکاری مشترک ایشان در مبارزه با رژیم پهلوی و استقرار حکومت اسلامی است.

۱. مرحوم آیت‌الله میلانی در ۴ ربیع‌الاول ۱۳۸۹ (۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۸) در نامه به لنگرانی می‌نویسد: «مرحوم مبارک زیارت شد. از عاطفه مبذول تشکر گوینم. همواره مساعی و اهتمامات حضرت عالی را در تربیت افکار و تنویر دلهای افسرده که تقریباً به تاریکی ناامیدی گرفتار شده است تقدیر می‌نمایم».

۲. مرحوم لنگرانی می‌گفت: پس از تبعید آیت‌الله خمینی از ایران، بین من و ایشان رمزی بود که هنگام ارسال پیامها برای یکدیگر برای ایجاد اطمینان به اصالت پیام، از آن استفاده می‌شد. تالینکه مسائل و جریاناتی در داخل کشور پیش آمد و من که اطمینان خود به برخی از حاملین رمز را از دست داده بودم، به یک نحوی به آقای خمینی رساندم که من دیگر رمزی ندارم.



حاج شیخ حسین کاشانی، از مرتب‌ترین با مرحوم شهید سعیدی و لنکرانی و طالقانی و دیگر اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران<sup>۱</sup> در دهه ۴۰ و ۵۰ هستند که سالها است پیشنمازی مسجد آیت‌الله کاشانی را در پامنار تهران برعهده دارند. ایشان در ۱۷ آبان ۱۳۸۰ شمس به حقیر اظهار داشتند:

آشنایی من با مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی، پس از تبعید امام به نجف، و پیرو این سخن آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی آغاز شد که به من گفت: *آقا - یعنی امام خمینی - فرموده‌اند «مسائل سیاسی را با آقای لنکرانی در میان بگذارید»*، برویم آنجا. این سخن، مبدأ آشنایی دیرپای من با مرحوم لنکرانی شد و به اعتبار حرف امام، هرگاه آقای لنکرانی در باره مسائل سیاسی و مبارزاتی روز نظری می‌دادند ما می‌پذیرفتیم. در جلساتی که سالهای بعد با مرحوم لنکرانی و سعیدی و شجونی و صالحی خوانساری و آقای شیخ محمدرضا نیکنام (برادر زن مرحوم خلیل طهماسبی، و از اعضای فدائیان اسلام) داشتیم، کتاب «ولایت فقیه» امام را - که در آن زمان خیلی قاچاق بود و می‌گفتند اگر ساواک در دست کسی بیند ۶ ماه برای وی زندانی می‌برد - آقای لنکرانی یا یکی دیگر از دوستان به من داد و ما به نشر آن پرداختیم. محور کار ما با دوستان، یکی بیان مسائلی بود که آقا در تحریر الوسيله نوشته بودند و یکی هم - که مهم‌تر بود - همین مسئله جانداختن ولایت فقیه بود که امام در نجف بحثش را مطرح ساخته و ما به وسایل گوناگون (استنساخ و فتوکپی و...) آن را پخش می‌کردیم. کلاً در جلساتی که آیت‌الله لنکرانی حاضر بود، در طرح موضوعات و پیشبرد مباحث، ایشان نقش اساسی و محوری داشتند. شهید سعیدی به آقای لنکرانی حسن نظر و ارادت داشت. سعیدی به نحوی کاملاً بارز شیفته مرحوم امام بود و طبعاً به کسانی که در دوران اختناق ستم‌شاهی، هوادار و مروّج امام بودند علاقمند بود، و نسبت به لنکرانی هم روی همین امر، علاقه و با او همکاری داشت.

لنکرانی آن قدر به امام علاقمند بود که هر موقع یادی از ایشان می‌شد تعابیری چون *جانم به قربانش یا روحی فداه را درباره وی به کار می‌برد*، و می‌گفت: در حال حاضر، اگر در جهان مردی بتواند اسلام را از چنگ این دشمنان نجات بدهد آیت‌الله خمینی است. اتفاقاً مرحوم آیت‌الله کاشانی نیز همین عقیده را در باره امام داشت. کار بزرگ مرحوم لنکرانی، روشنگری‌های سیاسی - تاریخی او، و ساختن و پرورش دادن افراد بود. ایشان بیان جذّابی داشت و مسائلی را که می‌گفت به دل

۱. برای ارتباط حاج شیخ حسین کاشانی با مرحوم سعیدی و دیگران، رک: شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶، و دوران مبارزه، ج ۱ و ۲.

می‌نشست. قصه‌های زیادی از مبارزاتش با انگلیسی‌ها و دیگران نقل می‌کرد و این امر، روی افراد تأثیری کاملاً مثبت و سازنده داشت.

آقای کاشانی، از اعضای جلسات سیار هفتگی بود که در سالهای ۴۷ و ۴۸ با حضور شهید سعیدی، حاج شیخ حسین لنکرانی، حاج شیخ محمدحسن طاهری، سیدمرتضی صالحی خوانساری، جعفر شجونی و... در تهران تشکیل می‌شد. جناب حاج شیخ محمدحسن طاهری اصفهانی (پیش‌نماز مسجد محمودیه در سرچشمه تهران، یار و هم‌مرم سعیدی، روحانی و خطیب مبارز دهه‌های ۴۰ و ۵۰، و عضو ثابت جلسات سیار مزبور)<sup>۱</sup> در ۲۸ دی ۱۳۸۰ طی یک گفت‌وگوی تلفنی اظهار داشتند: «نظر لنکرانی نسبت به امام خیلی خوب و مثبت بود و برای ایشان بزرگترین مقام را [بین مراجع] قائل بود و در تأیید و ترویج مرجعیت و زعامت وی اهتمام داشت». آقای طاهری در پاسخ به این سؤال که مرحوم آیت‌الله سعیدی نسبت به آقای لنکرانی چه نظر و برخوردی داشتند؟ نقل کردند:

مرحوم سعیدی نامه‌ای به امام نوشتند و امام در جواب ایشان، خیلی کوتاه<sup>۲</sup> فرمودند که از نظریات آقای لنکرانی استفاده کنید. سعیدی، این مطلب را در جلسه مطرح کرد و ما مطلع شدیم. این نوشته امام، مایه اعتماد و استواری رابطه مرحوم سعیدی و همه ما نسبت به آقای لنکرانی شد.

راقم سطور در ۲۹ مرداد ۸۱، مطلب فوق را با عضو دیگر آن جلسات، جناب سیدمرتضی صالحی خوانساری (خطیب برجسته کشور و هم‌مرم شهید سعیدی) در میان گذاشت و ایشان ضمن تأکید بر ارتباط و علاقه شدید مرحوم سعیدی به لنکرانی،

۱. ساواک در ۲ مرداد ۴۶ با اشاره به فعالیتهای شهید سعیدی در پیشبرد اهداف امام خمینی، می‌نویسد: «طاهری که از وعاظ افراطی و از طرفداران سوسخت خمینی می‌باشد و در گذشته به اتهام ایراد سخنان خلاف مصالح مملکت در مسجد جامع دستگیر و مدتی زندانی بوده است، در این مورد با سعیدی همکاری نزدیک دارد» (رک: نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۲، ص ۶۱۱). مقصود از سخنرانی یادشده، سلسله سخنرانی پرشور آقای طاهری در آبان ۱۳۲۳ در مسجد امام عسکری قم برضد کاپیتولاسیون و عاقد آن حسنعلی منصور است که پس از نطق کوبنده امام راجع به کاپیتولاسیون، بیانات توهین آمیزی نسبت به امام در مجلس سنا ایراد کرده بود.

۲. آقای طاهری توضیح دادند: مکاتبه با امام، در آن سالها، بسیار سخت بود و بعضاً خطر جانی داشت. خود من، نامه‌ای به امام نوشته و به فردی که مسافر عراق بود دادم تا به دست ایشان برساند و جواب بگیرد. در بازگشت وی از عراق، پرسیدم نامه چه شد و آقا چه پاسخی دادند؟ گفت: هیچ! پیش از رسیدن به مرز ایران و عراق، دیدم با حمل این نامه، هم خودم را گرفتار می‌کنم و هم شما را، لذا نامه را پاره کرده و دور ریختم، و موضوع را به طور شفاهی و حضوری با آقا مطرح ساخته و پاسخ شفاهی ایشان را برای شما آورده‌ام.

صدور نامه امام در جانبداری از لنکرانی، و نقش آن در تشدید اطمینان سعیدی و سایر اعضای جلسه به وی را، مورد تأیید قرارداد. تفصیل اظهارات جناب صالحی در ادامه این مبحث خواهد آمد.

### ۳. موقعیت ممتاز لنکرانی در بین انقلابیون

این زمان، همگان، آقای لنکرانی را دوست و هم‌رزم امام می‌شناختند و موقعیت والایی در نهضت برای او قائل بودند. ۳ مرداد ۱۳۴۴ جلسه سازمان جبهه ملی در منزل حسین شاه حسینی با شرکت حاج علی آقا صدری، حسین شاه حسینی، ابوالفضل قاسمی، مهندس هاشم صباغیان، موسی شیخ زادگان و... تشکیل یافت و در این جلسه، ضمن صحبت‌های گوناگونی که شد «شاه حسینی گفت: هدف ما روشن کردن مردم] و واژگون کردن این دستگاه و نابودی این هیئت حاکمه است. بنابراین، این کار از روش قانونی نشد، از روش دیگر استفاده می‌کنیم...». سپس بحث از اختلاف احزاب سیاسی و ملی با یکدیگر به میان آمد و شاه حسینی اظهار داشت: «واحدی الآن می‌تواند [در مسیر مبارزه با مفاسد و اصلاح اوضاع] کار کند که همه افراد آن مورد تأیید روشنفکران و همه مذهب‌یون باشد. مذهبی‌ها<sup>۱</sup> اکثریت رهبران جبهه را آدم لامذهب می‌دانند. تنها فردی که الآن می‌تواند نقش مقبولیت عامه در در این مبارزه عهده دار شود آیت‌الله فرید زنجانی<sup>۲</sup> است که با او مذاکره شده، دکتر مصدق و علما هم تأیید می‌کنند و کسی را که می‌توان باز به او ملحق کرد آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی است که هم روشنفکرها قبول دارند و هم از رفقای آیت‌الله خمینی است...». نظر این بود که شورای رهبری تشکیل شده و لنکرانی نیز یکی از اعضای آن باشد، اما لنکرانی رهبری شورایی را نپذیرفت و لذا موضوع شرکت ایشان در رهبری جبهه ملی، منتفی شد.<sup>۳</sup>

### ۴. دیدار نمایندگان لنکرانی با امام در عراق

امام در ۱۳ مهر ۱۳۴۴ (۹ جمادی الثانی ۱۳۸۵ق) همراه حاج آقامصطفی با هواپیمای ترکیه به خاک عراق پرواز کرد و وارد بغداد و کاظمین شد. ۱۶ مهر به کربلای معلّی رفت و هنگام ورود، مورد استقبال باشکوه مردم و علما قرار گرفت و بالاخره در ۲۳ مهر ۱۳۴۴ همراه جمعی از علما و روحانیون از کربلا عازم نجف اشرف گردید.

۱. ظاهراً اشاره به گروه نهضت آزادی است. ع. منذر.

۲. آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی، رهبر نهضت مقاومت ملی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد.

۳. پرونده لنکرانی در ساواک، ج ۱، ۱۰۳:۱، صص ۱۴۰-۱۴۱. گفتنی است که در تاریخ ۷ مرداد ۴۴، جبهه ملی سوم با شرکت نهضت آزادی و جامعه سوسیالیستها و حزب ملت ایران و... اعلام موجودیت کرد.

به گفته حاج هاشم لنکرانی در ۱۲ دی ۱۳۸۰:

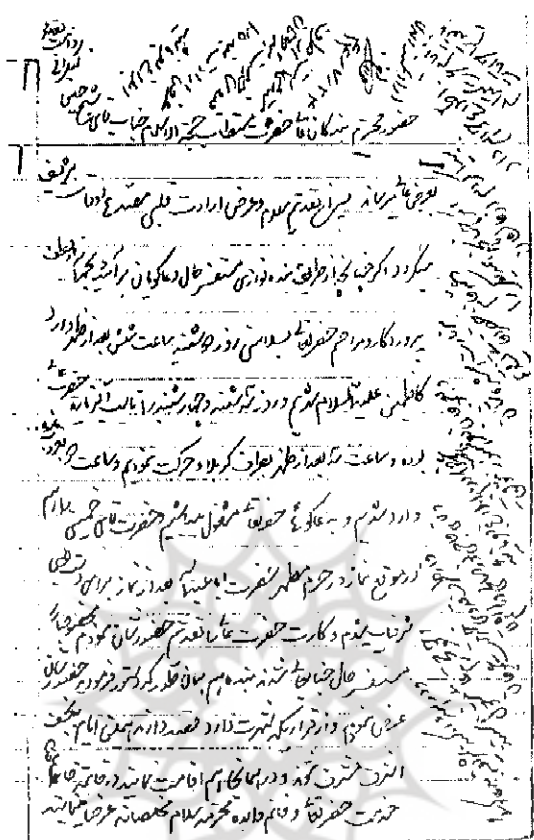
زمانی که امام را از ترکیه به عراق تبعید کردند، آقای لنکرانی با اشاره به رژیم پهلوی گفت: می‌دانید چرا آیت‌الله خمینی را از ترکیه به عراق تبعید کردند؟ اینها، به خیال خودشان، آقای خمینی را به عراق فرستادند تا به اصطلاح تحت الشعاع مراجع و بزرگان حوزه نجف قرار گرفته و نامش فراموش گردد. ولی بزودی خواهید دید که ایشان در همان حوزه نیز خواهد درخشید و نقشه رژیم با شکست مواجه خواهد شد!

اوایل ورود امام به عراق، مصادف با سفر خواهر مرحوم لنکرانی به عتبات عالیات بود. از آنجا که رژیم پهلوی، از ارسال تلگرافهای علما و مبارزین به حضور امام ممانعت می‌کرد، مرحوم لنکرانی از فرصت استفاده کرد و از طریق خواهر خویش پیامی شفاهی برای امام ارسال کرد. بانو پیام لنکرانی را با امام در میان گذاشته و پاسخ متقابل امام را در بازگشت به ایران، به اطلاع لنکرانی رساند.<sup>۱</sup> همچنین در شب ۲۲ مهر ۱۳۴۴ حاج میرزا احمد محمدخانی زرنندی (آموزگار دبیرستان و یار و هم‌زم دیرین مرحوم لنکرانی در کرج) با مأموریت از سوی لنکرانی با امام خمینی در کربلا دیدار کرد و نامه لنکرانی را به ایشان تقدیم کرد. امام مدتی بعد در ۱۸ آبان ۱۳۴۴ پاسخ تفقدآمیزی به لنکرانی نوشت که متن آن را در صفحه بعد می‌بینید. گفتنی است که، حاج آقای زرنندی برای حفظ نامه امام از دستبرد رژیم، نامه مزبور را در جوف نامه خود به لنکرانی گذارده و به آدرس لنکرانی در تهران ارسال داشت. متن نامه آقای زرنندی (مورخ ۱۳۴۴/۷/۲۴) از کربلا به لنکرانی چنین است:

خیابان خیم، ایستگاه خط ۳۳، کوچه فورخانه، حضور محترم بندگان عالی،  
حضرت حجة الاسلام جناب آقای آقا شیخ حسین لنکرانی دامت عظمته العالی  
رسیده مفتوح فرمایند، فرستنده: احمد محمدخانی زرنندی.

حضور محترم بندگان عالی حضرت مستطاب حجة الاسلام جناب آقای شیخ  
حسین لنکرانی دامت بقائه، به عرض ارادت قلبی، مصدع اوقات شریف می‌گردد، اگر

۱. شرح دیدار و گفت‌وگوی بانو با امام، قبلاً در فصل مربوط به «روابط خانوادگی امام و لنکرانی» گذشت. گفتنی است، علاوه بر بانو، عمه مرحوم لنکرانی (موسوم به امینه خانم) نیز که آن ایام به طور فاجاچی به زیارت عتبات رفته بود، با امام ملاقات داشت. به گفته حاج هاشم لنکرانی: امینه خانم به خانه امام رفته و خانواده ایشان او را شناخته و بگرمی از وی پذیرایی کرده بودند. در خلال دیدار و گفتگو، امام تشریف آورده و امینه خانم توسط خانواده امام به ایشان معرفی شده بود که: خانم، عمه آقای لنکرانی هستند، و امام نیز وی را مورد تفقد قرار داده و از او جویای حال و سلامتی آقای لنکرانی شده بود.



نامه آقای زرندی به لنگرانی

چنانچه از طریق بنده نوازی، مستفسرِ حال دعاگویان برآید بحمدالله و لطف‌پروردگار و مراحم حضرت عالی بسلامتی روز دوشنبه ساعت شش بعد از ظهر وارد کاظمین علیهماالسلام شدیم و روز سه شنبه و چهارشنبه را نایب‌الزیارة حضرت عالی بوده و ساعت سه بعد از ظهر به طرف کربلا حرکت نمودیم و ساعت دو به غروب مانده وارد شدیم و به دعاگوی حضرت عالی مشغول می‌باشیم و حضرت آقای خمینی را هم در موقع نماز در حرم مطهر حضرت ابا عبدالله (ع) بعد از نماز برای دست بوسی شرفیاب شدیم و کارت حضرت عالی را تقدیم حضورشان نمودم. مخصوصاً مستفسرِ حال جناب عالی شدند. بنده هم همان‌طور که دستور فرمودید حضورشان عرض نمودم و از قراری که شهرت دارد قصد دارند همین ایام به

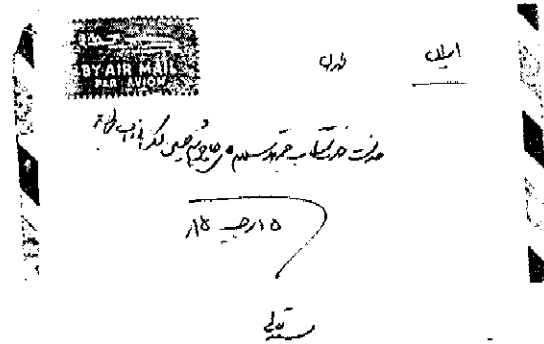
نجف اشرف مشرف شوند و در همانجا هم اقامت نمایند.  
 در خاتمه، خانمها خدمت حضرت عالی و خانم والده محترمه، سلام مخلصانه  
 عرض می‌نمایند و در همه امکنه شریفه به دعاگویی وجود محترم مشغول هستند...  
 ارادتمند زرنندی، (امضا)، ۴۴/۷/۲۴.

امام در پاسخ، بگرمی از «تفقد و اظهار محبت‌های بی‌شائبه» لنگرانی تشکر کرد و  
 «صحت کامل و ادامه توفیقات» وی را از درگاه الهی مسئلت داشت و سلام  
 حاج آقامصطفی را به وی ابلاغ کرد. نامه به خط زیبای حجة الاسلام رسولی بود و امام به  
 خط خویش در پایان نامه افزود: «این جانب مخصوصاً در مواردی، یاد جناب عالی  
 بوده‌ام و برای سلامت وجود شریف دعا کرده و می‌کنم، روح‌الله الموسوی الخمینی».

زمستان ۱۳۴۵، حاج هاشم لنگرانی (پسر عموی لنگرانی و دستیار وی) توفیق  
 تشرف به حج را یافت و در مکه با حاج آقامصطفی خمینی دیدار و گفتگو کرد.  
 حاج آقامصطفی جوایز خال و سلامتی لنگرانی شد و حاج هاشم، ضمن خبر دادن از  
 سلامتی لنگرانی، مطالبی را که پیش از سفر حج در منزل ایشان راجع به مسائل و  
 مشکلات روز کشور شنیده بود برای ایشان بازگو کرد.<sup>۱</sup> گفتنی است که، حاج هاشم در  
 همان سفر، به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ از مدینه نامه‌ای به لنگرانی در تهران نوشته و در  
 پایان آن چنین آورد: «آقا، خداشاهد است عرض سلام و ادب سرکار را به حضرت  
 ختمی مرتبت اعلام کردم و گفتم ایشان عرض ادبشان به این ترتیب بوده است: صبا، من  
 ره رفتن به کوی دوست ندارم، تو می‌روی<sup>۲</sup>...»، که بعید نیست پیامی رمزآمیز به کسی  
 (مثلاً به امام خمینی) باشد.<sup>۳</sup> مؤید این امر آن است که (به گزارش ساراک) سال بعد یعنی  
 در ۱۸ اسفند ۱۳۴۶، لنگرانی در مذاکره با پسر اشکوری (پیشنماز مسجد حاج اسماعیل

۱. اظهارات حاج هاشم لنگرانی، ۱۲ دی ۱۳۸۰. به گفته حاج هاشم، حاج آقامصطفی نقل می‌کرد: حجتی که  
 امسال آمده‌ام حج دوم من و حج نیابتی است (چون پدرم اجازه نداد با پول وجوهات به حج بیایم). نیز  
 می‌گفت: به پدرم گفتم: آقا، شما خودتان به حج مشرف نمی‌شوید؟ فرمودند: نه، من نمی‌توانم بیایم و  
 مصلحت هم نیست فعلاً بیایم. ۲. تو می‌روی به سلامت، سلام ما برسان.

۳. حقیق از حاج هاشم پرسیدم: مقصود لنگرانی از ابلاغ بیت مذکور - که به نظر می‌رسد حامل راز و پیغامی به  
 کسی (مثلاً به امام) بوده، چه بوده است؟ ایشان گفتند: متأسفانه در این مورد چیزی یادم نیست. ولی من که -  
 در مقام معاون حمله دار - از سال ۴۵ تا اوایل بیروزی انقلاب، هر ساله به حج می‌رفتم. گاه پیش از سفر، به  
 مرحوم لنگرانی می‌گفتم: آقا، من امسال ممکن است پس از انجام مناسک حج به کربلا بروم، پیامی برای  
 آقای خمینی ندارید؟ ایشان همواره از اینکه می‌دید من برای رفتن به کربلا جذبت لازم را نشان نمی‌دهم مرا  
 سرزنش، و به رفتن به کربلا و دیدار با امام شدیداً تشویق می‌کرد. ولی عملاً توفیق نصیب من نمی‌شد و یکی  
 از علل آن هم همان گرفتاریهای مالی مرحوم لنگرانی و دوندگیهای من برای پرداخت و تعویض سفته‌های  
 ایشان و خودم در سر هر ماه، بود.



بسم الله الرحمن الرحیم  
 حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر  
 قمی مد ظله العالی  
 مآثر و آثار حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید محمد باقر  
 قمی مد ظله العالی  
 کتب و رسائل  
 دست‌نویس و کتابخانه  
 کتب خطی و چاپی  
 کتابخانه و اسناد  
 کتابخانه و اسناد  
 کتابخانه و اسناد  
 کتابخانه و اسناد

نامه امام به لنکرانی

تهران)، ضمن انتقاد شدید از مخالفت رژیم با روحانیت و اقدام به غصب حق مرجعیت، امام جماعت مزبور را که عازم مکه بود به گوشه‌ای برده و به او گفت: «پیام مرا به خمینی برسان». در ذیل گزارش دستور داده شده که: «فرزند اشکوری، شناسایی و از لنکرانی دقیقاً مراقبت شود»<sup>۱</sup>.

اوایل اردیبهشت ۱۳۴۶ آقای لنکرانی ۵ تن از طلاب قم را که در جریان ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ گرفتار شده و وضع مالی آنها رضایتبخش نبود به گیلان (رشت و کناره) اعزام داشت. به گزارش ساواک (مورخ ۴۶/۲/۷) لنکرانی ضمن اشاره به اعزام افراد مزبور گفت: «چیزی که مرا رنج می‌دهد آن است که چرا باید روحانیت تشکیلات منظمی نداشته باشد که در تمام اوقات بالاخص در ماههای محرم و صفر و رمضان طلاب

۱. پرونده لنکرانی در ساواک، ج ۱، کد ۱۰۳۱، ص ۲۷۴، گزارش «خیلی محرمانه» ساواک، مورخ ۴۶/۱۲/۸.

سرگردان نباشند و وضع مالیشان تأمین نگردد. البته این دستگاه فاسد تمام نظرش از بین بردن دین و روحانیت است. دولت می‌دانست که اگر خمینی آزاد باشد سر و صورتی به وضع روحانیت خواهد داد، بدین جهت اقدام بر تبعید وی و اطرافیانش نمود.<sup>۱</sup>

### ۵. فوت مادر لنکرانی و تسلیت خاندان امام به وی

۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۷ والده مرحوم لنکرانی در گذشت و شخصیت‌های مختلف دینی و سیاسی و نظامی کشور، همچون آیت‌الله فاضل لنکرانی، سیدمحمد تهرانی، شیخ اسحاق آستارایی، حاج سیدمصطفی لواسانی، حاج سیدمحمدحسن طباطبایی الهی (برادر علامه طباطبایی صاحب المیزان) و حتی زندانیان سیاسی (نظیر محمدعلی منتظری، حسین بنکدار، علی عدالت منش و...) به وی تسلیت گفتند. ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۷، مسجد ارک تهران شاهد برگزاری مجلس ختم باشکوه مادر لنکرانی بود که از سوی علمای بزرگ پایتخت همچون آیات و حجج اسلام احمد آشتیانی، محمدتقی آملی، عبدالله بن مسیح تهرانی، بهاءالدین نوری، حاج سیدرضا زنجانی، محمدصادق لواسانی، سیدرضی شیرازی، سید محمود طالقانی و... اعلام شده بود<sup>۲</sup> و حتی هنگام برگزاری مجلس ختم، آیت‌الله طالقانی به عنوان صاحب عزا درب مسجد ایستاده بود. ۲۱ همان ماه، شخصیت‌های مبارزی که بعضاً در زندان رژیم به سر می‌بردند نظیر عبدالرحیم ربانی شیرازی، سیدنورالدین علوی طالقانی، محمدجواد حجتی کرمانی، عبدالله مولایی، محمدعلی منتظری، حسین بنکدار و... در جریان «درگذشت والده ماجده» لنکرانی را تسلیت گفته و «توفیق» ایشان را «در پیشبرد اهداف اسلامی و تنویر افکار مسلمین از خداوند مسئلت» داشتند.<sup>۳</sup> متعاقب این امر، در ۲۲ اردیبهشت ۴۷، آیت‌الله پسندیده (برادر امام خمینی) طی نامه‌ای، فوت مادر لنکرانی را تسلیت گفت:

تهران مقابل ضلع شمال شرقی پارک شهر.

خدمت ذی شرافت حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای لنکرانی دامت افاداته العالی.<sup>۴</sup>

\*\*\*

به عرض عالی می‌رساند، از عرض تسلیت تلگرافی به جهات خاصه معذور، و به وسیله فرزندی بدین وسیله مراتب دعوات و همدردی خود را معروض، و صبر

۱. برونده لنکرانی، ج ۱، کد ۱۰۳/۳، ص ۱۱۹.

۲. روزنامه کیهان، ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۷، شماره‌های ۷۴۲۹ و ۷۴۳۰.

۳. روزنامه کیهان، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۲.

۴. ظهر پاکت، نام محمدتقی پسندیده و شماره تلفن ۷۲۰۳۵ قید شده است.



معرضه مبارک در درخت تسلیت مرکز بیجاوات همدان در روز سه شنبه ۱۳۸۸  
 در روز چهارشنبه ۱۳۸۸ در روزنامه اکبر تسلیت حضرت امام  
 حضوراً مسجدم ولی توفیق دست نداد. رحمه مغفوره غریق دریا رحمت و عزت شدند  
 سیت و سارست و توفیق عالی امام بزرگ و مطهر همدان تسلیت حضرت مبارک  
 ایام برقرار است بفرستید رضی پسندیده (خمنی)

تسلیت حضرت صاحب‌الکرامات و سید عالم با تسلیت حضرت مبارک

بفرستید رضی پسندیده

نامه آیت‌الله پسندیده به لنکرانی

جزیل حضرت عالی را خواستارم. در روزنامه، آگهی تسلیت و تعزیت را دیدم و میل  
 داشتم حضوراً مصدع شوم ولی توفیق دست نداد. انشاء الله مرحومه مغفوره غریق  
 دریاهای رحمت و مغفرت باشند. سلامت و سعادت و توفیقات عالی را خواستار،  
 و به منظور همدردی به همین مختصر قناعت می‌نمایم. التماس دعا دارم. ایام برقرار  
 باد. الاقل سید مرتضی پسندیده (خمنی).

\*\*\*

چندی بعد از آن تاریخ، حاج احمد خمینی، فرزند امام نیز در نامه‌ای به لنکرانی  
 نوشت: ما را هم در این اندوه بزرگ سهیم بدانید. خدمت آقا مشرف باد.  
 بسمه تعالی شأنه العزیز

قربانتان گردم. پس از عرض سلام، امیدوارم وجود سرکار از جمیع بلیات  
 محفوظ و مصون بوده باشد. هیچ دلم نمی‌خواست مکاتباتم با شما سر چنین  
 موضوعی باشد. مصیبت بزرگ را تسلیت گفته و بقاء عمر حضرت عالی را از درگاه  
 ایزد متعال خواستارم. ما را هم در این اندوه بزرگ سهیم بدانید.

اگر از حال ما بخواهید روزگار را کما فی السابق، البته با فشار بیشتر می‌گذرانیم. فشار  
 بیشتر، مقصودم این است که شبها هم مأمور گذاشته‌اند و به طور کلی عبور و مرور را  
 قطع کرده‌اند. البته این نمک مبارزه است. خداوند مثل شماهایی را از عالم اسلام

حضرت آیت‌الله العظمی

بسم الله الرحمن الرحیم  
 بزرگوار گفتم برادر و دوستم، سیدم و دوستدارم در مسجد  
 نورافروز قم. جمیع کمالات الهی بر شما سرچشمه نورانی  
 باشد. صفت بزرگداشت گشته و تقادیر حضرت را ما را زنده نگاهدارد  
 مسئلت عرض کنم ما را در تمام انزله بزرگ سیم و راست  
 از راه حال با برادر بزرگوار، راهی است و این بزرگوار سید را نام  
 شایسته تقدیم است که سبب ما را زنده نگاهدارد و بطریق کمال  
 در روز اقبال که این است امیر کبیر است صلوات بر سر شما را  
 در تمام سیم تقدیر که آنجا اطلاع سیم بود که در وقت  
 تمام سیم در تمام عزیزان تصدیق هر ارادت بود

در وقت  
 ۱۳۴۷

نامه احمد آقا خمینی به لنکرانی

ننگیرد. از آقا بی اطلاع نیستم، بحمدالله حالشان خوب است. به تمام سلام می‌رسانم.  
 غرض از تصدیق، عرض ارادت بود. ارادت مند شما، احمد خمینی. امضا.

**۶. جلسات لنکرانی با شهید سعیدی و تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی**

۶ آبان ۱۳۴۷ لنکرانی به اتفاق شیخ حسن آقا سعید، شیخ حسین کاشانی، سید علی  
 غیوری و... در منزل شهید سعیدی، با مرحوم ربانی شیرازی که تازه از زندان آزاد شده  
 بود دیدار کرد و ۲۹ همان ماه، لنکرانی در جلسات ستیاری که هر هفته با حضور وی و  
 آقایان شهید سعیدی، شیخ حسین کاشانی (امام جماعت مسجد آیت‌الله کاشانی در  
 پامنار)، شیخ محمدحسن طاهری (پیش نماز مسجد سرچشمه تهران) و... تشکیل می‌شد  
 و مسائل سیاسی و مبارزاتی روز مورد بحث و نظر و تصمیم‌گیری قرار می‌گرفت، ضمن

تطبیق اوضاع کنونی کشور با کوفه زمان ابن زیاد، از امام خمینی تجلیل کرد و گفت: «فعلاً با موقعیت خاص آیت‌الله خمینی، شایسته است که برای هر شهری نایبی برای اقامه نماز جمعه معین فرمایند، زیرا من مخالفت با آقای خمینی را با موقعیتی که دارد، مخالفت با امام زمان می‌دانم»<sup>۱</sup>.

پیش از این، از جلسات مستمر لنگرانی با سعیدی و دیگر روحانیون مبارز یاد کردیم. حجة الاسلام والمسلمین سید مرتضی صالحی خوانساری، از دوستان و هم‌زمان استوار لنگرانی و سعیدی، در تاریخ ۲۹ مرداد ۸۱، ضمن بیان تاریخچه‌ای از ورود و فعالیت شهید سعیدی در منطقه غیائی و محله دولاب تهران در سالهای ۴۴ به بعد، و سوابق انس و همکاری وسیع خود با ایشان، گفتند:

ما با مرحوم شهید سعیدی خیلی مخلوط و مزوج بودیم و ایشان خیلی از کارهایشان را به کمک ما انجام می‌داد. حتی من یک اتوموبیل سواری داشتم که همیشه در خدمت ایشان بود و سفرهایشان به نقاط مختلف تهران و نیز شهرستانها توسط آن انجام می‌گرفت. فی‌المثل نیمه‌های شب با آن به قم، منزل آقایان مشکینی و ربانی شیرازی و دیگران می‌رفتیم. ضمناً طبع و رویت مرحوم سعیدی این بود که می‌پرسید:

علمای تهران چه کسانی هستند و کجا می‌نشینند؟ روحانیون مبارز این شهر کیانند و به چه اقداماتی مشغولند و کجا می‌توان به گفت‌وگوی با آنها نشست؟ با چه کسانی می‌توان در این شهر آشنایی و تعامل داشت؟ از حال و احوال آنان جويا می‌شد و به دیدارشان می‌رفت و با کمال احترام با آنها دیدار و گفت‌وگو می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. پرونده لنگرانی، ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۱۶۰. شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی، ص ۲۱۰.

۲. از جمله، یادم هست یک بار در خدمت ایشان به محضر مرحوم آیت‌الله سیداحمد خوانساری رسیدیم. وقتی در زدیم و آقای خوانساری در چارچوب در حاضر شدند، چون حیاط ایشان پله می‌خورد و لذا ایشان از ماکه در کوچه ایستاده بودیم پایین‌تر فرارداشت. شهید سعیدی به احترام آیت‌الله و اینکه بلندتر از ایشان نباشد، نشست تا بر ایشان اشراف نداشته باشد! اینچنین خلیقات فوق‌العاده‌ای داشت. نیز در همان سال ۱۳۲۹ که ایشان شهید شد، شنیدیم مرحوم بهشتی از آلمان آمده و در محله زرگنده حسن آباد قلهک اقامت دارد. مرحوم سعیدی به من گفت به دیدار ایشان برویم. من اتومبیل خود را برداشته و همراه آقایان سعیدی و سیدمجتبی صالحی (پسر عموی شهید و مبارزم) و سیدحسین میرصانعی و شیخ مهدی غفاری تهرانی به منزلی که شهید بهشتی در آن سکونت داشت رفتیم. در آنجا به آیت‌الله خوانساری برخوردیم که با دامادشان مرحوم سیدفضل‌الله سجادی به دیدار آقای بهشتی آمده و بر روی صندلی نشسته بودند. بآنکه صندلی خالی وجود داشت اما شهید سعیدی روی کف اتاق نشست و گفت: نمی‌خواهم ردیف آیت‌الله العظمی خوانساری بنشینم! (جالب است بدانید آن روز، آخرین روز آزادی سعیدی بود و فردای آن روز او را گرفته به زندان افکندند و سپس کشتند). این آداب و اخلاق ویژه‌ای بود که آن مرحوم دارا بود و کمتر در دیگران یافت

جناب صالحی افزودند:

از جمله کسانی که با مرحوم شهید سعیدی - یا مرحوم سعیدی با او - رابطه برقرار کرد، عالم بزرگ و مجاهد سیاستمدار مؤمن و دوست عجیب لَحْمُکِ کَلْحَمی امام خمینی، مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنگرانی بودند که از سیاستمداران دیرین کشورمان بود و ما شنیده بودیم یک زمانی در تهران به مناسبت نامزدی ایشان برای وکالت مجلس به در و دیوار می نوشتند: یا مرگ یا لنگرانی، و... هم من و هم دوستان دیگر، تا آن روز ایشان را از نزدیک نمی شناختیم. شهید سعیدی، چنانکه گفتم، با روحانیون مختلف (به ویژه مبارزین) ارتباط برقرار کرده و جلسات دوره‌ای بسیاری تشکیل داده بود که کسانی چون حضرات آقایان: آشیخ مهدی حق پناه دولابی، آشیخ محمدرضا نیکام دولابی (برادر زن شهید خلیل طهماسبی)، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسن طاهری، حسینعلی منتظری، ربانی شیرازی - به طور پیوسته یا متناوب - در آن حضور می یافتند و پیرامون مسائل سیاسی و اجتماعی روز به بحث و گفتگو می پرداختند و این جانب نیز از اعضای ثابت آن بودم، که اطلاعات مربوط به این جلسات و مباحث مطروحه در آن در اسناد ساواک منعکس شده و بعضی از آنها اخیراً در زندگینامه شهید سعیدی و جاهای دیگر منتشر شده است.

دیری نگذشت که حاج شیخ حسین لنگرانی نیز به جمع ما پیوست و زمینه آشنایی بیشتر ما با ایشان فراهم گردید. در همان نخستین دیدار دیدیم عجب مردی است و چه حرفهای قشنگی می زند! اطلاعات وی، غوغا است؛ حکم یک مجموعه دائرة المعارف سیاسی و فرهنگی ستار - آن هم زباندار - را دارد! ملاحظه هست: وارد مسائل علمی (تفسیری، فقهی و...) که می شد غوغا می کرد، یعنی جلسه را در دست می گرفت. من از مرحوم سعیدی پرسیدم: ایشان کیست؟ گفتند: ایشان از رفقای خیلی دیرین و نزدیک امام خمینی هستند (تعبیر امام، البته، آن روزها رایج نبود و من خود، در بازگویی خاطرات، به سنت رایج، واژه امام را به کار می برم). حتی امام بعضی اوقات ناپستانها به تهران می آمده و ایشان در باغشان در کرج از آقای خمینی پذیرایی می کرده اند. بعد از اندک زمانی، خود شهید سعیدی به من گفت: «برای امام نامه نوشتم و وضع و حال ایشان را استفسار کردم. امام درباره ایشان نوشته اند: از وجود ایشان استفاده کنید». این را که مرحوم سعیدی گفتند، ما با دلگرمی به همکاری با مرحوم لنگرانی در مسیر مبارزات و خدمات فرهنگی پرداختیم (و حتی من در امور

→ می شد. خاطرات زیاد و جالبی از آن شهید و خانواده اش دارم که در این مختصر جای ذکر آن نیست. صالحی خوانساری.

شخصی نیز به ایشان کمک می‌دادم). جلساتمان با آقای لنگرانی خیلی گرم شد. خیلی از ایشان استفاده کردیم.

راقم سطور از جناب صالحی پرسیدم که جلسات مزبور به چه موضوعات و اموری می‌پرداخت؟ و ایشان پاسخ دادند:

در آن جلسات، تصمیم‌گیرهای کلان راجع به مسائل گوناگون اتخاذ می‌شد. مثلاً اینکه برای پیشبرد مبارزه، نسبت به مراجع چه اقداماتی باید صورت دهیم؟ چگونه با آنها ارتباط برقرار کنیم؟ چه جور پیام ببریم؟ چگونه آنها را به امام نزدیک و نزدیکتر کنیم؟ حالا اسم مراجع را نمی‌برم (البته مرحوم لنگرانی نسبت به مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی خیلی احترام قائل بود). مسئله کمک به نهضت آزادیبخش فلسطین و سازمان الفتح نیز (که در آن زمان، نماد و رکن اساسی مقاومت ملت فلسطین به شمار می‌رفت) یکی از مباحث مطرح شده در جلسات مزبور بود<sup>۱</sup> و این گونه سوژه‌ها را عمدتاً خود مرحوم لنگرانی، در بین جمع مطرح می‌ساخت و حاصل جمع نظریات و آراء را نیز باز خود وی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کرد. عجیب محور بود. یعنی، همه ما ساکت بودیم و او حرف می‌زد و طرح می‌داد. نظر او هم نظر آخر بود. چون تجربه ۵۰، ۶۰ سال مبارزه در او جمع شده بود و به مسائل احاطه و اشراف داشت. البته در یک مقطعی بین مرحوم لنگرانی و شهید سعیدی بر

۱. جناب صالحی گفتند: در مورد طرح کمک به فلسطین، خاطره شگفتی یادم آمد که بد نیست شمارا در جریان آن بگذارم. آخرین زندان بنده سال ۵۷ بود. روزهایی که در قم مأموران رژیم به خانه مرحوم آیت‌الله گلپایگانی ریختند و در وینجره آن را شکستند، بنده در مسجد جامع کرج مشرف می‌رفتم و هر روز بخشی از نامه مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عثمان بن حنیف در نهج‌البلاغه را عنوان کرده و پیرامون آن سخن می‌گفتم و در خلال کلام، با آب و تاب، اوضاع روز و عملکرد رژیم را مورد انتقاد قرار می‌دادم. روز نهم دستگیر شدم و به نحوی بسیار ناهنجار در ساواک کرج بازداشت شدم. سپس مرا تحویل کمیته مشترک ضد خرابکاری دادند. خوشبختانه در گزارشهایی که عمال دستگاه از مشرف من داده بودند، کم و زیادهایی وجود داشت و همین امر یک مقدار به من کمک کرد که پاره‌ای از اتهامات را تکذیب کنم. جالب است بدانید محور سوالات و بازجوییها در آن تاریخ، که با شدت و تهدید بسیار پیگیری می‌شد، این بود که شما در جلساتتان با آقای حاج شیخ حسین لنگرانی و سعیدی، روزی که جلسه در طبقه دوم منزل شما برگزار شده بود، این چه حرفهایی بود که راجع به گروه الفتح و کمک به فلسطینیان می‌زدید؟! این کارها چیست که در کشور ایران می‌کنید؟! من دیدم از جزئیات گفت‌وگوهای آن جلسه اطلاع دارند و با اینکه نزدیک ۱۰ سال از آن جلسه و مباحث می‌گذرد سخت روی آن حساس‌اند! البته من عذر آوردم که چون میزبان بودم و باید مدام برای پذیرایی از اتاق بیرون می‌رفتم، از مباحث آن جلسه و تصمیم‌گیریهایی که شد اطلاع چندانی ندارم و در برابر سوالانی که می‌شد بی‌وسسته لفظ «نمی‌دانم» را تکرار می‌کردم! اما مطلب برایم بسیار عجیب بود و شگفت آنکه، جناب شجونی هم که چندی پیش از من (در سال ۱۳۵۶) گرفته و بازجویی کرده بودند، می‌گفت: محور پرسشها باز همین قصه الفتح و... بود! این امر، کاشف از حضور نقوذی ساواک در جلسات مزبور، و نیز حساسیت بالای رژیم نسبت به مسئله مبارزه با صهیونیسم بود.

سر ابوالفضل برقعی (وهابی مشهور) بگومگو و تقاری پیش آمد، اما با وساطت من و برخی از دوستان نهایتاً التیام یافت و یادم هست پس از ختمی که در مسجد مرحوم سعیدی برگزار شد و ساواک آن را بر هم زد، به منزل لنکرانی رفتم. آقا، این مرد تا مرا دید شروع کرد به های‌های گریه کردن: «به خدا حیف بود! آقا، به خدا حیف بود! (مرحوم لنکرانی آدم عجیبی بود. حرف زدنش گاهی اصلاً روضه بود!) به خدا، من این سید را دوست داشتم...». اینها را می‌گفت و مثل مروارید، اشک از چشمش می‌جوشید و بر گونه‌هایش می‌ریخت، به حدی که من هم گریه کردم و یک ربعی - در سوک سعیدی - با هم مویه کردیم.

آذر ۱۳۴۷ (برابر رمضان ۱۳۸۸ ق) امام در نجف، سخنرانی اخلاقی مهمی برای طلاب ایراد کرد که طلاب را به تهذیب نفس و پالایش روح از مادیات فرامی‌خواند.<sup>۱</sup> ۲۳ آذر آن ماه، لنکرانی و شیخ محمدحسن طاهری و شیخ حسین کاشانی و... در منزل سیدمرتضی صالحی خوانساری گرد آمده و به نوار سخنرانی امام گوش فرادادند. در آن جلسه قرار بود سعیدی نیز شرکت کند که به‌رغم انتظار حضار، تشریف نیاورد.<sup>۲</sup>

در تاریخ ۱۹-۲۰ فروردین ۴۸ شهید سعیدی از لنکرانی خواست که اسماعیل رائین را بابت مطالبی که (در کتاب: «حقوق بگیران انگلیس در ایران») تلویحاً راجع به حقوق بگیری امام خمینی از انگلیس نوشته است سرزنش کند و لنکرانی پاسخ داد: «این موضوع را حتماً به او تحمیل کرده‌اند، مع‌هذا من به او تذکر لازم خواهم داد».<sup>۳</sup>

۲۶ فروردین ۴۸ جلسه‌ای با شرکت آقایان لنکرانی، سعیدی، شیخ حسین کاشانی و... در منزل شیخ محمدحسن طاهری تشکیل یافت و لنکرانی ضمن اعتراض به حمایت دولت ایران از گروه‌های شورشی و استقلال طلب عراق، و خطرناک شمردن استقلال آنها برای ایران، از حضور توده‌ای‌ها در سطوح بالای سازمان امنیت انتقاد کرد. همچنین آیت‌الله سعیدی دو جزوه حاوی فتاوی‌ی مراجع تقلید (آیت‌الله حکیم، امام خمینی و...) به زبان عربی و ترکی برای کمک به سازمان آزادی بخش فلسطین «الفتح» را به لنکرانی داد تا مطالعه کند.<sup>۴</sup> به گزارش ساواک، لنکرانی اقدامات خود و آقایان امام و میرزا عبدالله آقا مجتهدی را (در زمان مرحوم بروجردی) برای جلوگیری از به رسمیت شناخته شدن دولت اسرائیل توسط رژیم پهلوی شرح داد.<sup>۵</sup> در ذیل گزارش مزبور، «نظریه منع» چنین

۱. سخنرانی مزبور، بعدها کراراً با عنوان «جهاد اکبر» چاپ شد.

۲. پرونده لنکرانی، ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۱۶۱.

۳. پرونده لنکرانی، ج ۱، ۱۰۳/۱، ص ۳۲۲.

۴. شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی، صص ۲۴۹-۲۵۰، پرونده لنکرانی، ج ۱، ۱۰۳/۱، ص ۳۷۰.

۵. داستان مزبور را قبلاً، در بخش اول این مقاله، از زبان لنکرانی آوردیم.

آمده بود: «شیخ حسین لنگرانی به خمینی خیلی اظهار علاقه می‌کند و در مجالس اکثرآ از وی صحبت می‌کند».<sup>۱</sup>

۴ اردیبهشت ۱۳۴۸ جلسه هفتگی مسجد هدایت با حضور آیت‌الله طالقانی، دکتر مفتاح، یدالله سجایی، عباس شیبانی و... برگزار شد و آقای حاجی کرمانی سخنرانی تندی علیه اسرائیل و فساد اوضاع در کشور ایراد کرد. به گزارش مأمور مخفی ساواک، مصطفی صادقی (یکی از مبارزین) گفت: چند شب قبل از آن تاریخ، به مناسبت سالگرد فوت مادر شیخ حسین لنگرانی به اتفاق طالقانی، حاجی کرمانی و جمعی از افراد به منزل لنگرانی رفتیم... در تمام مدت، صحبت از اسرائیل و اظهارات نخست وزیر اسرائیل که ناصر را شدیداً تهدید کرده بود (و هر یک منملکی به بانو گلدن مایر [کذا] می‌گفتند و اظهار می‌داشتند پیش‌بینی‌های خمینی... [یک کلمه ناخوانا] سال پیروزی اعراب بر اسرائیل و شکست قطعی اسرائیل است...<sup>۲</sup>

۱۳ خرداد ۱۳۴۸، جلسه سیار هفتگی، با حضور آقایان لنگرانی، شهید سعیدی، عبدالرحیم ربانی شیرازی، شیخ حسین کاشانی و... در منزل سیدمجتبی صالحی خوانساری تشکیل شد. در خلال گفتگو «سعیدی از لنگرانی پرسید که گفته می‌شود شما در زمان آیت‌الله بروجردی هم عقیده داشتید که باید از خمینی تقلید کرد آیا درست است؟ لنگرانی گفت: بلی درست است و من مرجع را حاکم می‌دانم».<sup>۳</sup>

۳۰ مرداد ۱۳۴۸ مسجد الاقصی - قبله اول مسلمین، و میعادگاه پیروان ادیان ابراهیمی - به دست یک صهیونیست (ظاهراً دیوانه) به آتش کشیده شد و این جنایت فجیع، موجی عظیم از اعتراض در جهان اسلام، بویژه کشورهای عربی، به وجود آورد. وزیر دربار شاه، اسدالله علم، در بیانیه‌ای مزورانه خاطر نشان ساخت که: «شاهنشاه آریامهر امر فرمودند از طرف ملت مسلمان ایران به جهانیان اعلام شود که شاه و ملت ایران مثل هر مسلمانی در جبران این خریق پیشقدم است و به سهم خویش هزینه تعمیر مسجد الاقصی قبله دوم مسلمانان را با افتخار بر دوش می‌گیرند. وزارت امور خارجه مأموریت دارد که با دول اسلامی برای تعمیر مسجد الاقصی تماس بگیرد و از راه سازمان ملل متحد تسهیلات لازم را ۴۱ برای این کار فراهم آورد».<sup>۴</sup> این نوحه سرایی، در حالی بود که نفقت اسرائیل از سوی دولت ایران تأمین می‌شد و کارشناسان و جاسوسان صهیونیست - با بهره برداری از الطاف خاص آریامهر - در گوشه و کنار این کشور جولان داشتند.

۱. پرونده لنگرانی، ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۱۸۵.

۲. پرونده لنگرانی، ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۱۹۱.

۳. پرونده لنگرانی، ج ۱، ۱۰۳/۱، ص ۳۵۰. شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی، ص ۲۸۲.

۴. روزنامه اطلاعات، ۱ شهریور ۴۸.

۱۸ شهریور ۱۳۴۸ جلسه سیار هفتگی در منزل شهید سعیدی و با حضور لنگرانی، شیخ حسین کاشانی، مجیدی خراسانی و طباطبایی (برادر همسر سعیدی) تشکیل یافت. لنگرانی با تأکید بر حاکمیت شرعی امام خمینی، راجع به مسجد الاقصی اظهار داشت: «به نظر من در موقعیت فعلی نباید این مسجد تعمیر شود. این کار خیانت به مسلمین است. باید پس از پس گرفتن اورشلیم از یهود، با بهترین وضعی تعمیر شود ولی قسمتی از آن را به همین نحو باقی بگذارند...»<sup>۱</sup> مقدم (مدیر کل اداره سوم ساواک) همان روز درباره جلسه هفتگی مزبور به رئیس ساواک تهران نوشت: خواهشمند است دستور فرمایید ضمن مراقبت کامل از جلسات مشکله، ترتیبی اتخاذ گردد که مطالب مطروحه در جلسات، روی نوار ضبط، و نتایج حاصله را ضمن شناسایی و تعیین مشخصات کامل و خلاصه‌ای از سوابق محمد سعیدی [فرزند شهید سعیدی] و سید حسین خوانساری به این اداره کل اعلام دارند.<sup>۲</sup> ۵ روز بعد از آن تاریخ نیز سعیدی (ظاهراً) برای گفتگو و مشورت با «عبدالرحیم ربانی شیرازی، مشکینی و سایر طرفداران خمینی در مورد انتشار نشریه‌ای به مناسبت آتش سوزی مسجد الاقصی» به قم سفر کرد.<sup>۳</sup>

لنگرانی پیشنهادش راجع به عدم تعمیر مسجد الاقصی را توسط خویشاوند سعیدی به گوش امام رسانید. به گزارش ساواک: در ۱۵ مهر ۱۳۴۸ لنگرانی «به وسیله سید حسن طباطبایی برادر زن محمدرضا سعیدی برای خمینی پیغام داده است که با صادر نمودن اعلامیه‌ای، از اعراب بخواهد که از تعمیر مسجد الاقصی خودداری نموده تا آثار تجاوز و گناه یهود باقی بماند».<sup>۴</sup> امام پیشنهاد فوق را پذیرفت و در ۲۷ آبان ۱۳۴۸ (۷ رمضان ۱۳۸۹ق) در نامه به سعیدی خاطر نشان ساخت: «راجع به حریق مسجد الاقصی و اینکه نباید تعمیر شود تا سلطه اسرائیل در کار است، چیزی نوشته‌ام و در بعضی جراید اینجا منتشر شد».<sup>۵</sup> مقصود از بعضی جراید، ظاهراً روزنامه جمهوری بود که در شماره ۵۸۸ خود (مورخ ۱ آبان ۱۳۴۸ / ۱۰/۲۳/۱۹۶۹) از قول آیت‌الله خمینی نوشت: «تا زمانی که فلسطین اشغال شده آزاد نشده است مسلمانان، مسجد الاقصی را نباید تجدید بنا کنند».

۱. پرونده لنگرانی، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۱۵.

۲. شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی، ص ۳۴۴.

۳. همان، ص ۳۴۶.

۴. پرونده لنگرانی، ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۲۳۹. در همین مدرک ص ۲۲۸، و نیز ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۲۸ و ۳۴ می‌خوانیم: لنگرانی به سید حسن طباطبایی برادر زن سعیدی که تصمیم داشت به عراق برود گفت: اگر من به خمینی دسترسی داشتم می‌گفتم که شما اعلامیه‌ای تهیه کنید که مدداری از خرابی مسجد الاقصی را تعمیر نکنند. برای اینکه جنابان یهود را برای همیشه نشان بدهند و قطعات سوخته شده را در ویتترین نگهداری کنند. زمان گفت‌وگوی لنگرانی با طباطبایی در ۱۵ مهر ۴۸ بوده است. پرونده لنگرانی، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۳۴.

۵. بررسی نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۶۱۸.



بگذارند جنایت صهیونیسم هماره در برابر چشمان مسلمانان مجسم باشد و مایه حرکتی برای آزادی فلسطین گردد»<sup>۱</sup>

## ۷. تأییدات امام از لنگرانی

۱۵ مهر ۱۳۴۸، جلسه هفتگی با حضور آقایان لنگرانی، سعیدی، حسین کاشانی و... در منزل مجیدی خراسانی تشکیل یافت و شهید سعیدی اظهار داشت: «چند روز پیش نامه‌ای از آقای خمینی [دریافت] داشتم و ایشان از آقای لنگرانی خیلی تقدیر نموده بودند و نوشته بودند که ایشان وجود مغتنمی است و باید از ایشان استفاده شود. لنگرانی گفت: متأسفانه از یک ماه پیش تا کنون نامه‌ای از ایشان به من نرسیده است»<sup>۲</sup>. از سخن لنگرانی به شهید سعیدی مبنی بر اینکه متأسفانه از یک ماه پیش تاکنون نامه‌ای از امام به وی نرسیده، برمی آید که متناوباً از سوی امام نامه‌هایی به او می‌رسیده است. در این زمینه می‌توان به ماجرای زیر اشاره کرد که در همان سالها رخ داده است. حاج هاشم لنگرانی در ۱۲ دی ۱۳۸۰ اظهار داشتند:

مرحوم لنگرانی در دهه چهل از لحاظ اقتصادی در منتهای عُسرت می‌زیست و خانه وی در تهران (کوچه قورخانه) گرو بانک و طلبکاران بود. مخصوصاً یکی از طلبکاران، سرسختی و خشک سری زیادی نشان می‌داد و چندین بار فشار آورد که خانه آقا را به حراج بگذارد. اوضاع آقا، به گونه‌ای بود که من هر ماه از بعضی از بستگان و دوستان خودم که در کار تجارت فرش بودند (نظیر آقایان شاکری، فاضلی و...) وجوهی را - در حد ۵۰۰ تومان - جمع آوری می‌کردم و به آقای لنگرانی می‌رساندم تا در تأمین نان شبشان لنگ نباشند، و متأسفانه آن پولها نوعاً به مصرف پرداخت جریمه تأخیر قروض ایشان می‌رسید. یک روز مرحوم حاج میرزا انقی آجیلی به من گفت: «تو و پدرت با حاج میرزا احمد خواجوی (معروف به حاج داش احمد)<sup>۳</sup> رفیق صمیمی هستید. نمی‌شود راجع به گرفتاری آقای لنگرانی با خواجوی صحبت کنی و از او کمک بگیری؟» گفتم: باشد. بیرو این پیشنهاد، با حاج داش احمد

۱. امام خمینی در تاریخ بهمن ۱۳۴۸، در خلال مباحث راجع به حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مجدداً بر نظریه فوق تأکید کرد. در مورد حریق مسجد الاقصی و پیامدهای آن و نیز مواضع و بیانات امام در مورد این فاجعه، ر.ک: بررسی تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۶۰.

۲. پرونده لنگرانی، ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۲۲۸؛ ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۴۱. شهید آیت‌الله سید محمدرضا سعیدی، ص ۳۴۹. سعیدی در ۱۰ دی ۱۳۴۸ نیز در گفت‌وگوی تلفنی با فردی ناشناس (که برای جدا ساختن وی از لنگرانی، شدیداً به اَشْتَم و تهدید پرداخته بود) بر «اظهار علاقه زیاد لنگرانی به امام و آمدن نامه‌ای از امام دائر بر «چند تا جمله عالی در باره نامبرده» تأکید کرد و افزود: «اگر خواستید بیایید تا به شما نشان بدهم» همان: ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۲۵۴. ۳. از تجار مهم و خوشنام بازار تهران (سرای حاج‌الدوله).

ملاقات، و فصلی مبسوط در باره وضعیت مادی دشوار آقای لنکرانی صحبت کردم و گفتم که من هر ماهه مبلغی را از این و آن جمع کرده و به ایشان می‌دهم، ولی به هیچ جا نمی‌رسد. حاج داش احمد فکری کرد و گفت: این جور می‌توانم و جوهات برای ایشان جمع کنم. آیت الله خمینی الآن در نجف است و اگر اجازه صرف و جوهات برای آقای لنکرانی را صادر کند می‌شود مشکل او را به طور اساسی حل کرد. گفتم: من دسترسی به آقای خمینی ندارم، گفت: تو هر ساله به حج می‌روی می‌توانی اقدام کنی. گفتم اولاً تا فرارسیدن موسم حج، زمان زیادی باقی است و این کار باید هر چه زودتر انجام گیرد. وانگهی از مکه، با چه وسیله‌ای به ایشان دسترسی پیدا کنم؟ می‌بینید که دولت از رفت و آمد حجاج به کربلا جلوگیری می‌کند. گفت: خوب، یک کار دیگر بکن. حاج آقارضا جعفری را می‌شناسی؟ او با امام ارتباط دارد. گفتم: بله می‌شناسم، ولی ارتباطی با او ندارم (مرحوم جعفری از کمترین و خیرین بازار بود و از مؤسسين جامعه تعلیمات اسلامی محسوب می‌شد که حاج شیخ عباسعلی اسلامی رئیس آن بود). حاج داش احمد گفت: من به حاج آقارضا می‌گویم موضوع را با آیت الله خمینی در میان بگذارد. آقای لنکرانی چقدر می‌خواهند؟ گفتم: خانه ایشان گرو است و می‌خواهد آن را از گرو دریاورد، تا این قدر اذیتش نکنند. رسم مرحوم جعفری این بود که، هر هفته نامه‌ای به امام می‌نوشت و مسائل را در آن مطرح می‌ساخت. سپس نامه را نزد دوستانش در پاریس یا لندن می‌فرستاد و آنها از آنجا به نجف پست می‌کردند. امام نیز پاسخ می‌داد و نامه ایشان را افراد مطمئنی که از عراق به ایران می‌آمدند به دست آن مرحوم می‌رساندند.

مدتی از این ماجرا گذشت. یک روز دیدم حاج داش احمد خواجوری، خنده کنان، نزد من آمد و گفت: آقا، تو به هدف رسیدی! آشیخ حسین لنکرانی چقدر پول لازم دارد؟ گفتم: هیچ، خانه‌اش از گرو دریاورد و بگویند این قبالة خانه‌ات، کافی است. گفت: آیت الله خمینی پرداخت جوهات به ایشان را برای حل مشکلشان، پذیرفته‌اند. نامه را گرفتم و نزد آقای لنکرانی بردم، امام قریب به این مضمون نوشته بودند:

«راجع به فلان کس که گفتید انجام شد و آن پول را به حاج شیخ... (که نامش دریادم نیست - ۶ حاج هاشم) بدهید و در مورد آقای آشیخ حسین لنکرانی هر مقدار که لازم دارند به ایشان بدهید، قبول است.»

نامه را به لنکرانی دادم، آن را خواند و بر مهر آن بوسه زد و امام را دعا کرد. سپس افزود: این نوشته باید پیش من باشد. من گفتم: آقا، این نوشته را من با قسم حضرت ختمی مرتبت (ص) از حاج داش احمد گرفته‌ام که فقط به شما نشان دهم و شما بدانید که تمام گرفتاریهاتان حل خواهد شد. ضمناً اگر گرفتاری دیگری هم دارید

بگویند تا آنها ترتیبش را بدهند. لنکرانی گفت: نه نه، هر چند آقا، مطلق نوشته‌اند، ولی من فقط برای حل مشکل خانه از این پول استفاده می‌کنم و بس.

نوشته را از مرحوم لنکرانی گرفتم و حتی نگذاشتم یک شب هم پیش ایشان بماند. صبح مرحوم خواجه‌جوی نزد من آمد و نامه امام را مطالبه کرد. گفتم آقای لنکرانی تقاضا داشتند نامه نزد او بماند. گفتم: «خیر! من باید نامه را به حاج آقا رضا برگردانم. نوشته حاج آقا روح الله نباید دست تو یا دیگری باشد. چون اگر لو برود، برای حاج آقا رضا خطر زندان و حتی کشته شدن دارد» و نامه را از من گرفت. مرحوم جعفری نامه هایی را که از امام برایش می‌آمد به جهات امنیتی از بین می‌برد. می‌گفت: آقا به سؤالات و درخواستهای من پاسخ داده و تکلیفم را روشن ساخته است، وجود نامه نیز نزد من یا دیگران خطر دارد. لذا نامه‌ها را نابود می‌کرد.

باری، حدوداً ۱۰، ۲۰ هزار تومان پول خانه می‌شد، پول را تهیه کردیم و به محضری بردیم که بالای مسجد امام خمینی (شاه سابق) قرار داشت و دفتردار آن، وکیل همان طلبکاری بود که می‌خواست خانه آقای لنکرانی را به حراج بگذارد. طرف، پول را گرفت و پول بانک را هم دادیم و، خانه آزاد شد...<sup>۱</sup>

در ۳۰ بهمن ۴۸ آقای خلخالی نامه‌ای به لنکرانی نوشت و از گشایش منزل امام در قم و رفت و آمد آقایان به آنجا خبر داد و ضمن درخواست کمک از ایشان برای شروع پرداخت شهریه از سوی امام به طلاب، سلام صمیمانه احمدآقا را به لنکرانی ابلاغ کرد: تهران، باب همایون، کوچه قورخانه.

حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ حسین لنکرانی دام مجده العالی.

تقدیمی از قم، ارادتمند الاحقر صادق خلخالی

\*\*\*

۴۸/۱۱/۳۰

بسمه تعالی

به عرض اقدس عالی می‌رساند، پس از سلام، سلامتی سرکار عالی را از خداوند متعال خواستار [است]. از احوالات حقیر خواسته باشید سلامتی حاصل و به

۱. سخنان آقای سید محمدحسین حائری‌نیا در ۱۱ دی ۱۳۴۸ نیز می‌تواند مصدق از تأیید امام از لنکرانی باشد: «...در منزل شیخ حسین لنکرانی. حائری‌نیا که قبلاً معمم و مدتی هم زندانی بوده است در یک مذاکره خصوصی به یکی از دوستانش اظهار نمود خمینی در کتاب امر به معروف نوشته است در بعضی قسمتها اجازه حاکم شرع لازم است. ما شخص مطمئنی را نزد آقا فرستادیم و سؤال کردیم حاکم شرع چه کسی می‌تواند باشد و ایشان جواب داده بودند شیخ حسین لنکرانی حاکم شرع در تهران است و می‌توانید به ایشان مراجعه و مسائل خاص را بپرسید». رک: پرونده لنکرانی در ساواک، ج ۲، ۱۰۳، ص ۵۵.

نوال (۱۳ بهمن ۱۳۴۸ خورشیدی)

حضرت مستدام، مناسبتاً به مناسبت ولادت حضرت امام خمینی (ره) و تبریک آن

۲۷۷۷۰

مستدام

بفرموده و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 در راه است و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 معنی بیشتر در منزل و فرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 دست و پا در راه و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 است اقدام و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 در راه است و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 فرموده که راجع به دست و پا در راه و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد  
 و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد و بفرستاد

نامه آقای خلخالی به لنکرانی

دعاگویی عمر عزت [کذا]. لابد مسبوق هستید که در منزل آقا قریب یک ماه است که باز شده و آقایان، بلامانع، رفت و آمد دارند. اگر وضع بدین منوال باشد خوب است راجع به شهریه آقا هم ممکن است اقدام شود و نتیجه مثبت باشد. البته آقای شریعتمداری در این امور اقدام کرده‌اند. آقای احمد آقا کمافی السابق مشغول به تحصیل، و سلام دارند... عمر عزت مستدام. الاحقر صادق خلخالی.

۸. نشر مباحث امام پیرامون «ولایت فقیه»

اول بهمن ۱۳۴۸، امام در مسجد شیخ انصاری نجف، سلسله مباحث مشهور خویش راجع به حکومت اسلامی و ولایت فقیه را آغاز کرد. مباحث مزبور که خلأ تئوریک نهضت اسلامی را پر می‌ساخت، بزودی از سوی انقلابیون با استقبال وسیعی روبرو شد.

در ۴ اسفند ۱۳۴۸ لنکرانی و چند تن دیگر در منزل شیخ حسین کاشانی گردآمده و به استماع نوار سخنرانی امام (پیرامون ولایت فقیه و حکومت اسلامی) که از نجف آمده بود پرداختند. «لنکرانی اظهار داشت این مرد بزرگ خیلی خوب حرف زده، باید از صفر شروع کرد. به عقیده من هر اندازه پول برای تکثیر و پخش این نوار خرج شود مورد رضایت خدا، و جایز است»<sup>۱</sup>.

لنکرانی، همچنین «در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۴۸ شخصی به نام جواهری را که در حدود ۳۰ سال داشت نزد یکی از دوستانش فرستاد تا نوار سخنرانی خمینی را برای او بگیرد»<sup>۲</sup>. آقایان سید مصطفی صادقی<sup>۳</sup> و بهمن رضاخانی (از مبارزان سیاسی دوران پهلوی و از دوستان مشترک آیت‌الله لنکرانی و آیت‌الله طالقانی)، از جمله کسانی بودند که در نشر و تکثیر درسهای ولایت فقیه امام فعال بوده و با مرحوم لنکرانی در این زمینه همکاری داشتند.<sup>۴</sup>

#### ۹. ترویج زعامت امام پس از فوت آیت‌الله حکیم

به گزارش ساواک لنکرانی پس از فوت مرحوم آیت‌الله حکیم (۱۲ خرداد ۱۳۴۹) «به طور بی‌سابقه‌ای» به «ترویج» آیت‌الله خمینی پرداخت و «مرتباً از دوستان و آشنایانش» می‌خواست «که به نفع وی وارد عملیات شوند»<sup>۵</sup>. در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۴۹ کمیلی واعظ از لنکرانی پرسید: «افرادی به من مراجعه می‌کنند و درباره انتخاب مرجع تقلید سؤالانی می‌نمایند، خود من بین دو نفر: آیت‌الله خویی و خمینی شک دارم، شما چه می‌فرمایید؟». لنکرانی پاسخ داد: «من طریقی را عرض می‌کنم که بتواند مقصود را روشن کند. برای مریض، طبیب، روی اقتضای مرض او انتخاب می‌شود. امروز اسلام که گرفتار این مرضهای تاریخ شده احتیاج به چه طبیبی دارد؟ با این تذکر، فکر می‌کنم که احتیاج به هیچ توضیحی نباشد...»<sup>۶</sup>. دو روز بعد (۱۸ خرداد) مأمور ساواک، گزارشی از سخنرانی سید عبدالرضا حجازی در مسجد بجستانی (واقع در تیر دوقلو) در دفاع صریح از مرجعیت امام خمینی، و گفت‌وگوی خصوصی او با شیخ حسین لنکرانی، به دست داد و «رهبر عملیات» در ذیل آن گزارش نوشت: «لنکرانی، باینکه خودش کمتر در این گونه جلسات شرکت می‌نماید، مع‌ذک کلیه افرادی را که با وی تماس دارند تحریک

۱. پرونده لنکرانی، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۷۳.

۲. پرونده لنکرانی، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۷۱.

۳. پدر آقایان پاسدار شهید سید علیرضا صادقی و پاسدار مفقودالامر سید حسین صادقی.

۴. اظهارات سید مصطفی صادقی، ۳۰ مرداد ۸۱.

۵. پرونده لنکرانی در ساواک، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۸۳، ۸۵ و ۸۷. ۶. همان‌جا، ۱، ۱۰۳/۳، ص ۳۲۷.

می‌نماید که به نفع خمینی فعالیت نمایند.<sup>۱</sup> به گزارش «خیلی محرمانه» ساواک (۳۰ خرداد ۴۹، «نظریه رهبر عملیات») «در جریان توزیع اعلامیه و دعوت مردم در مسجد جامع که جلسه‌ای به مناسبت فوت آیت‌الله حکیم از ناحیه طرفداران خمینی تشکیل شده بود، در زیر اعلامیه مذکور نام حجازی و مناقبی<sup>۲</sup> را قید نکرده بودند... حجازی و مناقبی روی مخالفت با این اشخاص. بخصوص محلاتی و مروارید،<sup>۳</sup> قصد داشتند اقداماتی بر علیه آنها انجام دهند، ولی لنکرانی و سایر طرفداران خمینی... سعی می‌نمایند که آنها را از انجام هر عملی منصرف و اختلاف را از میان بردارند...»<sup>۴</sup>

#### ۱۰. نقش لنکرانی در بزرگداشت سعیدی و انتقام رژیم از لنکرانی

لنکرانی، چنانکه در اسناد ساواک منعکس است، در برگزاری مراسم تشییع و ختم آیت‌الله سعیدی فعال بود و به همین علت، ساواک برای «تضعیف و خفیف کردن» وی، دست به انتشار اعلامیه‌ای زد که او را عنصری توده‌ای<sup>۵</sup> و وابسته به بیگانه قلمداد می‌کرد! به گزارش ساواک، لنکرانی در ۶ تیر ۱۳۴۹ در صحبت خصوصی با یکی از دوستان خویش، ضمن توصیه‌هایی چون انتشار فراوان عکس سعیدی و ترجمه فارسی اعلامیه عربی وی در بین مردم، گفت:

به آقای خمینی اطلاع بدهید که امر کنند سید محمد سعیدی [فرزند بزرگ و طلبه آیت‌الله سعیدی] باید لباس روحانی بپوشد. آن وقت، خود من به او اقتدا خواهم کرد تا مسجد [پدرش] برای او باقی باشد و طباطبایی [برادر همسر سعیدی] جنبه نیابت داشته باشد... به محمد سعیدی بگویید یک روز ساعت چهار صبح، تنها پیش من بیاید.

در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۴۹، مأمور ساواک با اشاره به برگزاری مجلس ختم علامه امینی در مسجد ارک نوشت: «در این محل مهندس بازرگان، سید محمود طالقانی، شیخ حسین لنکرانی [و] مهدی فتاحی شرکت و شخصی به نام پرویز [کذا] شالچی به نفع خمینی

۱. همان ج ۱، ۱۰۳/۳، ص ۳۲۲. همچنین در گزارش خیلی محرمانه ساواک، حاوی وقایع روزانه مورخ ۲۰ خرداد ۴۹، نیز می‌خوانیم: «... شیخ حسین لنکرانی (از روحانیون افراطی مقیم تهران) در مذاکرات خود از آیت‌الله خمینی پشتیبانی و او را به عنوان مرجع تقلید معرفی می‌نماید و به نفع وی تبلیغ می‌کند...» (همان ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۹۳ و نیز ص ۹۰، گزارش مورخ ۴۹/۳/۲۵).

۲. سید عبدالرضا حجازی و شیخ جواد مناقبی، دو واعظ مشهور آن روز تهران.

۳. حاج شیخ فضل‌الله محلاتی و حاج شیخ علی‌اصغر مروارید. از واعظ تهران و پیشنیزان انقلاب.

۴. دوران مبارزه، ج ۲، صص ۹۸۶-۹۸۷.

شعار داده و او را مرجع تقلید معرفی نموده است.<sup>۱</sup> آن گونه که در اسناد ساواک منعکس است پرویز (یا خلیل) شالچی از دوستان و ارادتمندان لنگرانی بوده و می‌توان حدس زد که تبلیغ وی از زعامت امام خمینی نیز به اشاره لنگرانی صورت گرفته است: در گزارش ساواک می‌خوانیم که: «خلیل شالچی در تاریخ ۴۸/۱۲/۲۳ ضمن یک مذاکره خصوصی در باره شیخ حسین لنگرانی اظهار داشت که تنها فرد روشنفکر و دلسوز به حال اسلام همین شیخ حسین است و بس...»<sup>۲</sup> همچنین در گزارش «خیلی محرمانه» ساواک، مورخ ۲۳ تیر ۱۳۴۹ آمده است که خلیل شالچی در تاریخ ۴۹/۴/۱۶ در یک مذاکره خصوصی اظهار داشت وظیفه دینی و ملی ماست که خمینی را همه جا به عنوان پیشوا به مردم معرفی کنیم. سران جمعیت‌های دینی فعلاً به بهانه گرفتاریهای شخصی از انجام وظایفشان قصور می‌کنند و پیش خدا مسئولند. آنها از ساواک بی‌جهت می‌ترسند... وی همچنین می‌گفت: در راه مبارزه نباید از حبس و شکنجه و اعدام ترسید. مشارالیه اضافه نمود: شیخ حسین لنگرانی خیلی در سیاست بصیر است و کسی است که می‌تواند اوضاع و احوال ایران را تغییر دهد ولی دستگاه بی‌جهت مردم را به او بدبین نموده است...<sup>۳</sup>

پس از شهادت مرحوم سعیدی، تهدیدهای ساواک به لنگرانی بسیار شدید شد، مع‌الوصف رئیس ساواک تهران (نواب) در ۱ مرداد ۱۳۴۹ به تیمسار نصیری رئیس کل ساواک نوشت تهدید و اخطار ساواک به لنگرانی «کوچکترین تأثیری در روحیه وی ننموده و اظهار داشت چنانچه دستگاه با ادامه این وضع مخالف است من فقط چند جلد کتاب دارم آنها را برداشته و به گوشه‌ای خواهم رفت...»<sup>۴</sup> به گزارش ساواک، ۴ روز پس از آن تاریخ، لنگرانی در گفت‌وگویی خصوصی با یکی از دوستانش، ضمن توصیه وی به اینکه «خیلی مواظب باشد» از وی خواست «که صورت کلیه پیشنمازهای طرفدار خمینی را تهیه کرده و برای وی بیاورد، ولی شخص مذکور اظهار داشت من در این مورد اطلاعی ندارم و برای من مقدور نیست. لنگرانی اضافه نمود تا هر اندازه که برای شما امکان دارد بنویسید»<sup>۵</sup> در شهریور ماه همان سال، لنگرانی آیت‌الله میلانی را نیز که (به عنوان «تکلیف شرعی») تصمیم به ملاقات و گفت‌وگو با شاه داشت، از این کار منصرف کرد<sup>۶</sup> و در اینجا بود که ساواک با نومییدی از هراس و دست کشیدن لنگرانی از مبارزه،

۱. پرونده لنگرانی، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۹۵.

۲. پرونده لنگرانی، ج ۱، کد ۱۰۳/۳، ص ۳۵۱.

۳. همان، ج ۲، ۱۰۳/۲، صص ۱۱۴-۱۱۵. تأکید روی کلمات، از خود ساواک است.

۴. همان، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۱۱۳. طبق این گزارش، لنگرانی «اظهار داشت از تمام جزئیات جلساتی که ما با شما و سعیدی داشتیم دولت اطلاع دارد...».

۵. همان، ج ۲، ۱۰۳/۲، صص ۱۲۵-۱۲۶.

اقدام به انتشار اعلامیه‌ای مبنی بر انتساب وی به توده‌ای‌گری و داشتن سوابق کمونیستی! کرد تا به اصطلاح وی را بین متدینین خوار و خفیف و منزوی سازد (آبان ۱۳۴۹).<sup>۱</sup>

۲۷ شهریور ۱۳۵۰ برابر با روز بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله، فخرالدین حجازی، احمد رضوی شاعر و عده‌ای از طبقات مختلف مردم در منزل آیت‌الله لنگرانی با وی دیدار کردند. در آنجا صحبت‌هایی راجع به سیاست دولت ایران و رویه سیاسی دولت‌های آمریکا و شوروی در جهان به میان آمد و لنگرانی در پایان مجلس به طور خصوصی از روابط آیت‌الله شریعتمداری با دولت تنقید کرده و افزود: «خمینی شجاع و غیور می‌باشد و اگر در ایران بود تاکنون بساط این شاه را جمع کرده بود. باید برای چنین مرد شجاعی آدم جاننش را قربانی کند».<sup>۲</sup>

#### ۱۱. لنگرانی و جشنهای ۲۵۰۰ ساله

۱۹ مهر ۱۳۵۰ شاه، جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را با حضور سران بسیاری از کشورهای جهان در تخت جمشید برگزار نمود. به گزارش ساواک لنگرانی در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۵۰ «در منزل مسکونی خود اظهار داشت مصاحبه شاه در سه شنبه گذشته با مخبرین، افتضاح بود، زیرا در پاسخ خبرنگار روزنامه اشپیگل آلمان غربی که پرسید چرا اهالی شیراز در این جشن شرکت نداشتند؟ جوابی نداشت و گفت هر طور می‌خواهی بنویس. شاه با این حرف، کشور او را تهدید به قطع رابطه نمود. شخص دیگری که در حدود ۵۰ ساله به نظر می‌رسید اظهار داشت این کار به ضرر ایران تمام می‌شود. زیرا صادرات ما با آلمان چندین برابر واردات از این کشور است. وی اظهار داشت برابر اظهار رادبوه‌های خارجی بیست میلیارد دلار خرج جشن شده و ۶۰۰ میلیون تومان تنها از سازمان برنامه برای جشن گرفته‌اند و اینکه می‌گویند مخارج ۲/۵ میلیارد تومان شده صحت ندارد. لنگرانی گفت: خبر دینیب روزنامه اطلاعات در مورد اینکه اعلامیه علمای<sup>۳</sup> را خمینی امضا نکرده خود دلیل مرجعیت و رهبری ایشان است و چاپ این خبر از بی‌شعوری مسئولین بوده که نتیجه عکس [از آن] گرفته شد...».<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۲، ۱۰۳/۲، صص ۱۲۷-۱۳۰، ۱۰۳/۴، صص ۱۲، ۱۱، ۱۰۲/۶، صص ۵۹، ۵۸.

۲. همان، ج ۲، ۱۰۳/۴، ص ۸۵.

۳. ظاهراً مقصود اعلامیه جمعی از علما علیه رفتار حش رژیم بعث عراق نسبت به ایرانیان است.

۴. پرونده لنگرانی در ساواک، ج ۲، ۱۰۳/۴، ص ۹۱. مفهوم جمله اخیر آن است که، مقصود رژیم، انکار مرجعیت امام خمینی بود ولی با درج این خبر در جراید، امام را در ردیف دیگر علمای بزرگ قرار داده و، ناخواسته، وی را از مراجع تقلید قلمداد کرده است!



## ۱۲. حمله مشترک رژیم به لنکرانی و امام خمینی

۲۲ آذر ۱۳۵۰ روزنامه اطلاعات به مناسبت شهادت امام صادق علیه السلام مصاحبه‌ای با لنکرانی انجام داد. لنکرانی در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه، به بیان تفاوت‌های اساسی میان روحانیت «مستقل» شیعه با دستگاه کلیسا در اروپا که «وابسته» به دولت است پرداخت و ضمن گفت‌وگو شدیداً به سیاست‌های استعماری غرب و نیز غربزدگی و مادیگری شرقیها (که در قالب روشنفکرنمایی صورت می‌گیرد) حمله کرد و دست آخر نیز سخنان خود را با جمله «نفرین بر استعمار» پایان داد. درج و انتشار سخنان لنکرانی، خشم رژیم را برانگیخت و متصدیان روزنامه آن چنان از سوی ساواک تحت فشار قرار گرفتند که فردای آن روز نوشتند فرد مصاحبه شونده، آیت‌الله شیخ حسن لنکرانی بوده است، نه شیخ حسین لنکرانی! درحالیکه اساساً فردی به نام شیخ حسن لنکرانی (آن هم با مقام آیت‌اللهی) در کشور وجود نداشت!

در پی این امر، سناتور مهدی فرخ معتمد السلطنه - نماینده انتصابی مجلس سنا، چهرهٔ مرموز تاریخ معاصر، و مظنون به وابستگی به انگلیس<sup>۱</sup> - روز ۶ دی ماه ۱۳۵۰ در مجلس سنا شدیداً به لنکرانی حمله برد و او را خائن و وابسته به روس کمونیست شمرد و سناتور دیگر موسوم به جمشید اعلم نیز او را تأیید کرد. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان با تیترو درشت همان روز اظهارات فرخ را درج کردند.<sup>۲</sup> ماجرا به اینجا ختم نشد و حدود دو هفته بعد، سناتور علامه وحیدی و جمشید اعلم در سنا به آیت‌الله خمینی حمله بردند و او را همدست رژیم عراق بر ضد ایران و ایرانیان قلمداد کردند! نطق آن دو نیز در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، ۲۰ دی ۱۳۵۰ (در بخش ویژه شهرستانها) درج و منتشر گردید. به گفتهٔ مرحوم فلسفی، آنها علمای اسلام را نمره‌بندی کرده بودند تا به نوبت مورد هتک و شتم قرار دهند!

به گزارش ساواک، لنکرانی در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۵۰ در منزل خویش خطاب به جمعی

۱. مرحوم ابراهیم فخرایی (منشی و وزیر فرهنگ میرزا کوچک‌خان) می‌نویسد: «سید مهدی خان فرخ معتمد السلطنه در مجلهٔ اطلاعات هفتگی چنین نوشته‌اند: من جنگلیها را متوجه کردم که در مقابل دولت انگلیس از پشه در مقابل فیل کوچک‌تر و بی‌اهمیت‌ترند! رک: ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۴»

۲. آقای کیاغلی کیا در تاریخ ۱۱ دی ۵۰ نامهٔ نکوهش‌آمیزی به شریف امامی، رئیس سنا، نوشته و در آن چنین آورد: «آقایان عظام، آنجا که شما نشسته‌اید مجلس سنا است و شما آقایان هم شیوخ قومید. آیا آنچه که روی هوای نفس یک فرد در آن مجلس انجام شده متناسب با قواعد آن مجلس معظم و شئون شماها بوده است؟» کیا همچنین برای اطلاع نمایندگان آن مجلس، نسخه‌ای از روزنامهٔ شلاق (به مدیریت محسن بیگدلی، مورخ ۲۱ آذر ۱۳۳۱) را که نشانگر اقدام لنکرانی در سال ۱۳۲۴ شمسی برای جلوگیری از اعطای امتیاز نفت شمال به روسها و پیشنهاد الغاء امتیاز نفت جنوب بوده است، ضمیمهٔ آن نامه ساخت.

حدود ۲۰ تن که در منزل او گرد آمده بودند (و در بین آنها دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی نیز حضور داشت) گفت: «علامه وحیدی در زمان استیلای انگلیس بر نفت ایران در کرمانشاه، رابط شرکت نفت بود و حالا مزد جاسوسیش را گرفته که سناتور شده است، و الا سواد ندارد و کلمه علامه، پیشوند فامیل اوست... لنگرانی گفت: فرخ در سنا گفته که من و خمینی، ایرانی نیستیم ولی دستگاه صلاح ندیده اسم خمینی را چاپ کند...»<sup>۱</sup> حسین مجاهد (از دوستان مبارز لنگرانی) نیز در ۲۷ همان ماه «ضمن یک ملاقات خصوصی اظهار داشت نزد شیخ حسین لنگرانی بودم. او هم دلش خون است که چرا به خمینی تهمت زده‌اند»<sup>۲</sup>.

حوزه علمیه قم، در اعتراض به هتاک‌های وقیحانه نمایندگان سنا به رهبر انقلاب، تعطیل شد و تظاهرات طلاب در آن شهر با ضرب و شتم مأمورین به خون کشیده شد. مجموع این حوادث، واعظ شهیر تهران، مرحوم فلسفی، را به مقابله‌ای تند و کوبنده با رژیم واداشت. وی در مجلس ختم باشکوه آیت‌الله چهل ستونی در مسجد جامع تهران (۲۵ دی ۱۳۵۰)، از فرصتی که با اجتماع جمع کثیری از علما و مردم پایتخت پیش آمده بود هنرمندانه بهره جست و با سخنانی مستدل و آتشین، حملات ناجوانمردانه سناتورهای طاغوتی را پاسخی دندان‌شکن گفت و همین امر، زمینه ساز ممنوعیت چندساله وی از منبر گردید. لنگرانی می‌گفت: با مشاهده این هجمه ناجوانمردانه رژیم، تفال به کتاب خدا زد، آیه‌ای شگفت آمد که نوید نابودی دشمنان حق را می‌داد: *لَنْ أَلْدِينُ سَعْوَاتِي* **آیاتنا مما جزین...!**<sup>۳</sup>

۴ دی ۱۳۵۱ (۱۸ ذی‌القعده ۱۳۹۲ق) آیت‌الله حاج سید عزالدین حسینی مجتهدی، که خود تبعیدی رژیم در مشهد محسوب می‌شد، در نامه به «حضور محترم حضرت آیت‌الله المجاهد آقای آقا شیخ حسین لنگرانی دام ظلّه» این شعر را وصف حال لنگرانی و معاندان وی در سنا دانست:

بدر بر صدر فلک شد شب روان / سیر را نگذارد از بانگ سگان  
این سگان، گزند ز امر انصتوا / از سَفَ و عَوَع کنان بر بدر تو  
هین بَمَگذار ای شفا رنجور را / تو ز خشم کمر، عصای کور را

### ۱۳. پایداری لنگرانی در حمایت از امام

حمایت لنگرانی از امام در طول دهه ۵۰ نیز، با قوت ادامه یافت، چنانکه در

۱. پرونده لنگرانی در ساواک، ج ۲، ۱۰۳/۴، ص ۱۱۷.  
 ۲. همان ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۲۶۲.  
 ۳. فرخ، عمرش کفاف نداد که طلوع آفتاب انقلاب اسلامی را شاهد باشد ولی آن دو تن دیگر، در صبحدم پیروزی انقلاب توسط دادگاه انقلاب به جوخه اعدام سپرده شدند!

تعالی  
حضرت آیت الله العظمی زنجانی

بسم الله الرحمن الرحیم  
مدرسه فاضل کوروسید نزد آیت الله العظمی زنجانی  
سینه اول: در مقام تکریم و احترام  
کتابخانه از حضرت آیت الله العظمی زنجانی  
بابت اخذ کتاب از دفتر ایشان  
بسم الله الرحمن الرحیم  
بابت اخذ کتاب از دفتر ایشان  
بسم الله الرحمن الرحیم  
بابت اخذ کتاب از دفتر ایشان

نامه آیت الله حاج سید عزالدین زنجانی به لنکرانی

۱۷ شهریور ۵۲ ذیل گزارش ساواک به عنوان «نظریه شنیه» خاطر نشان شده است: «به طور مسلم شیخ حسین لنکرانی یکی از طرفداران خمینی و مخالفین به شمار می رود»<sup>۱</sup> همچنین در ذیل گزارش مورخ ۸ مهر ۱۳۵۲ به عنوان «نظریه یکشنبه» با اشاره به سابقه مبارزه لنکرانی با رژیم، می خوانیم: «افراد شرکت کننده در منزل مشاریه اکثراً از طرفداران خمینی و روحانیون مخالف دولت می باشند و تا حدود امکان جلسات منزل او تحت نظر... قرار دارد»<sup>۲</sup>.

مأمور ساواک در گزارش مورخ ۱۳ آذر ۱۳۵۲، از «پخش کتاب انیس الموحدین» نوشته حاج ملا مهدی نراقی (فقیه بزرگ شیعه در آغاز قرن ۱۳ هجری) و تعلیقات آیت الله

۱. پرونده لنکرانی در ساواک، ج ۲، ۱۰۳۰۲، ص ۳۰۰.

۲. همان ج ۲، ۱۰۳/۴، صص ۲۳۷-۲۳۸.

تقریر

مجلس شورای اسلامی

روز دوشنبه ۱۳۳۰

بیت

بیت حضرت آیت الله العظمی بروجردی مد ظله العالی  
 در خصوص درخواست تجدید چاپ کتاب «تجلیلی خرمینی»  
 در خصوص کتاب «تجلیلی خرمینی» که در سال ۱۳۲۸ در تهران  
 چاپ شده و در سال ۱۳۳۰ در تبریز تجدید چاپ شده و  
 در این کتاب به تفصیل در مورد شیعه معرفی نموده است.  
 این کتاب را نقل کرده و او را مرجع بزرگ شیعه معرفی نموده است.  
 لیکن مطالب مورد نظر خود را از کتاب کشف الاسرار خرمینی  
 اقتباس نموده است. با چاپ مجدد کتاب فوق، امام جمعه تبریز مخالفت کرده، ولی شیخ  
 حسین لنکرانی با این کار موافقت نموده و فعلاً آن را در دسترس دیگران می‌گذارد...<sup>۱</sup>

نامه آیت الله قاضی به لنکرانی: طلب کمک برای تحصیل اجازه چاپ کتاب اربعین

سید محمدعلی قاضی طباطبایی «به وسیله شیخ حسین لنکرانی» خبر داد و نوشت کتاب فوق اخیراً در تبریز تجدید چاپ شده و آقای قاضی در صفحه ۲۴۴ سطر ۱۸ این کتاب «از خمینی تجلیل کرده و او را مرجع بزرگ شیعه معرفی نموده است. البته برای رد گم کردن، سند کتاب را نقل کرده، لیکن مطالب مورد نظر خود را از کتاب کشف الاسرار خمینی اقتباس نموده است. با چاپ مجدد کتاب فوق، امام جمعه تبریز مخالفت کرده، ولی شیخ حسین لنکرانی با این کار موافقت نموده و فعلاً آن را در دسترس دیگران می‌گذارد...»<sup>۱</sup>

۱. همان ج ۲، ۱۰۳/۴، ص ۲۵۲. شهید قاضی طباطبایی در مآخذ فوق چنین مرقوم داشته‌اند: «سیدنا و استادنا العلامة المرجع الاکبر امام الله ظلله می‌فرماید: لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام (ع) (یعنی حکومت تشریحی) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام (ع) مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه



اداره انجمن ائمه و وزارت فرهنگ و

خبايه رزندپور

مؤلف: سید محمد باقر ...  
تالیف: ملا محمد ...  
که پیش از صد سال قبل تالیف شده ...  
و از مدارک حقیقت مذکور ...  
در جبهه ...  
سید رضا ...  
مجموعه جامع ...

نوشته مرحوم برقعی: تصدیق صلاحیت کتاب انیس الموحدین برای نشر

گفتنی است مرحوم قاضی طباطبایی (امام جمعه تبریز، و نخستین شهید محراب در اوایل دوران جمهوری اسلامی) از دوستان صمیمی و پایدار لنگرانی بود و در مسائل

حکومت است و آن مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان انمه علیهم السلام از آن یاد شده است، خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولئ امره خاضعون» از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی انمه (ع) نمی رسد حتی ملک مغرب و نبی مرسل. اصولاً رسول اکرم (ص) و انمه (ع) طبق روایاتی که داریم قبل از این عالم انواری بوده اند در ظل عرش و در انعقاد نطفه و طینت از بقیه مردم امتیاز داشته اند و مقاماتی دارند الی ماشاءالله...

مختلف (سیاسی و مذهبی) با وی مشورت می‌کرد و کمک می‌گرفت. از جمله، برخی از کتابهای خود را که به دلایلی اجازه چاپ نمی‌یافت (نظیر همین کتاب: انیس‌الموحدین) به حضور لنگرانی در تهران می‌فرستاد و مرحوم لنگرانی با استفاده از مرحومان شهید محمدجواد باهنر و سیدرضا برقمی (بنیانگذار دفتر نشر فرهنگ اسلامی) اجازه چاپ آن را از وزارت فرهنگ و هنر می‌گرفت. ۲۳ آذر همین سال (۱۳۵۲) مرحوم قاضی طی نامه‌ای به لنگرانی، از زحمات وی در تحصیل اجازه نشر کتاب تحقیقی درباره اول اربعین سیدالشهداء علیه السلام (چاپ اول) از وزارت فرهنگ و هنر، تشکر و قدردانی کرد.

۹ مهر ۱۳۵۳، در «گزارش خیلی محرمانه» ساواک خاطر نشان شد که شیخ حسین لنگرانی «دارای یک دستگاه فرستنده و گیرنده می‌باشد که به وسیله آن با خمینی در تماس می‌باشد و کلیه اعلامیه‌ها و کتبی که از طرف خمینی منتشر می‌گردد، به منزل وی فرستاده شده و به وسیله عوامل لنگرانی در تهران و شهرستانها توزیع می‌گردد».<sup>۱</sup> گزارش فوق، مستند به اظهارات فردی با نام درویش کریمی (مورخ ۱۳ مرداد ۱۳۵۳) بود که توسط ضد اطلاعات گارد شاهنشاهی در ۲۱ مرداد ۱۳۵۳ به ساواک ارسال شده و در آن ادعا شده بود:

۱. حدود یک سال قبل که در منزل آقای شیخ حسین لنگرانی واقع در گلوبندک کوچک شیخ فضل الله کار می‌کردم متوجه شدم که اعمال زیر در منزل وی صورت می‌گیرد که در حال حاضر هم به همین منوال ادامه دارد:

الف - نامبرده دارای یک دستگاه فرستنده و گیرنده می‌باشد که وسیله آن مرتب با آیت الله خمینی در تماس بوده و دستورات وی را اجرا می‌نماید.

ب - کلیه اعلامیه‌ها و کتابهای مضره‌ای که از طرف آیت الله خمینی منتشر می‌گردد به منزل حسین لنگرانی فرستاده می‌شود و از این طریق وسیله عواملی که شخص مزبور در اختیار دارد در تهران و شهرستانها بین اشخاص تقسیم می‌گردد...

ت - اکثر دانشجویان منحرف و طرفدار دکتر مصدق به طور مخفیانه به منزل حسین لنگرانی رفت و آمد می‌نمایند و از وی دستور می‌گیرند...

ج - یکی از پیشنهادهای شهرستان تبریز به نام سید محمد علی طباطبایی قاضی که از اشخاص بانفوذ آن منطقه می‌باشد وسیله بی‌سیم با حسین لنگرانی در تماس می‌باشد و بدین وسیله با هم مشورت می‌کنند...<sup>۲</sup>

وجود دستگاه بی‌سیم یا نظیر آن در خانه لنگرانی بعید به نظر می‌رسد. مع الوصف، این‌گونه گزاره‌ها نشانگر هراس شدید رژیم از روابط لنگرانی با امام و دیگر مبارزین است.

۱. پرونده لنگرانی در ساواک، ج ۳، ۱۰۳/۵، ص ۱۷. ۲. همان‌جا، ج ۲، ۱۰۳/۲، ص ۳۳۰.

تهران  
 حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی  
 مدظله العالی  
 ۱۸ شهریور ۱۳۶۷

بزرگواران  
 بدین وسیله مراتب آرزوی  
 درود و تحیات را در حق  
 و خیرات آن بزرگواران  
 و همه دعاگران و دعا  
 پذیران از این راه فزونی  
 دهیم و تقاضای دعا  
 می‌کنیم

شکر آیت‌الله قاضی طباطبایی از حاج سید رضا برقی

۱۴. لنکرانی، و کودتای منافقین

بعد از کودتای منافقین در سازمان مجاهدین خلق به نفع مارکسیسم که در سال ۱۳۵۴ رخ داد، حسین بنکدار،<sup>۱</sup> از زندان نامه‌ای به لنکرانی نوشت و با ذکر این آیه شریفه در آغاز آن که تلمیحی ظریف به نام امام خمینی داشت «و لا تأسوا من زوح الله الله لا ینکس من زوح الله الالقوم الکافرون» سخن از لزوم آشنایی با «مبانی ایدئولوژیک» مارکسیسم و درک تضاد اساسی آن با اصول جاودانه و جهانی اسلام (= بندگی خداوند و اصالت

۱. نویسنده کتابهای تجربه و مبارزه، جهان‌بینی، انقلاب، انحصارطلب کیست؟ و لیبرالیسم. وی پس از پیروزی انقلاب به سمتهای زیر منصوب گردید: مسئول کمیته صنفی بازار، مدیر انتشارات امیرکبیر، مشاور عالی بنیاد مهاجرین جنگی، مدیر عامل سازمان تاکسیرانی، مدرس دانشکده افسری و پلیس و سپاه در زمان شهید نامجو، مشاور وزیر کار (در زمان ریاست آقای سرحدی زاده) و...

زندگی آخری) به میان آورد و بر ضرورت ارزیابی پیشینه حرکت‌های انقلابی در کشور و بهره‌گیری از تجربیات تاریخی گذشته تأکید کرد. نیز از اعلام همبستگی گروه مسعود رجوی با فدائیان در زندان اوین (شماره ۲) و ترور افکار و بایکوت مبارزین مسلمان از سوی آنها انتقاد کرد و اتحاد نیروهای اسلامی تحت رهبری امام خمینی را ضروری شمرد:

...باتوجه به دو اصل اساسی اسلام - جهانی بودن و ابدی بودن آن - بر هر فرد مؤمنی لازم است که به حرکات جهان و گذشته آن آشنا باشد تا آینده خویش را بر اساس تجارب تاریخی و مسئولیت خویش را در مقابل خداوند متعال و ناس بنا نهد... نزدیکترین حرکت با پیشامدها و عوارض و عکس‌العمل‌های آن، حرکات اخیر بود که مردم مسلم ما همه چیز خود را در گرو آن نهاده بودند. هر مسلمی باتوجه به مسئولیتهای خویش، حق دارد که سؤال کند چرا آنچه که به نام اسلام بود به مارکسیسم انجامید؟ و اینکه اصولاً این امر حقیقت دارد؟ و تبلیغات رژیم نیست؟ و آنچه که دلهره آور [و] در عین حال بسیار پیچیده در رابطه با وظایف آینده انسانهای مسئول مردم ماست آینده حرکت است. برای ارزیابی حرکات گذشته، باید به کتب و مدارکی که بیانگر آن ایدئولوژی است رجوع نمود - آنگاه باید دید خود این کتب و مدارک، ملهم از چه مکاتبی می‌باشند. در این رابطه آینده خود بخود قابل پیش‌بینی می‌شود - و آنچه را که واقع شد با رجوع به نقاط اصل می‌توان شناخت. پس برای تجارب آینده فسادهای آن را زدود و دنبال نقاط مثبت رفته و احياناً با رجوع به مدارک اصیل اسلامی، حرکات آینده را بر آن نهاد، تا حدود ادراک بشری که لیس للانسان الا ماسعی. بدین ترتیب با رجوع به مدارک، اصولاً حرکتی را که به این انجام کشید در می‌یابیم.

روش - منطق دیالکتیک مارکسی - عوارض - تحلیل طبقاتی تاریخ و قبول مراحل تکاملی؟ آن با توجه به اصالت حرکت پرولتاریا که به جامعه بی‌طبقات می‌انجامد در پوشش آیات و روایات اسلامی (بدین ترتیب، قرآن نیز مطابق این منطق، تفسیر و تحلیل می‌شود) امپریالیسم تنها آمریکا است (رجوع شود به دفاعیات در کتاب یادنامه). در این رابطه باید با نیروهای ضد امپریالیستی (یعنی مارکسیستهای موافق با مبارزه مسلحانه) به صورت استراتژی! ائتلاف نمود. اصالت به پراتیک و تجربه و اعتقاد (از نظرگاهی) به مارکسیسم به عنوان علم مبارزه (یعنی اعتقاد به سانترالیسم دمکراتیک و اطاعت کورکورانه افراد در عمل و فکر و برحق بودن حزب در هر تصمیم ولو اینکه به نظر فرد، حق نباشد). بدین ترتیب برجسب زدن در هر نوع به افراد و گروههای مخالف مجاز می‌شود و همراهی با هر حرکتی از تاکتیکهای موقتی است... اخیراً در زندان اوین شماره ۲، اعلام همبستگی مجدد روز



عید (گروه مسعود رجوی با فدائیان) البته در زندانهای دیگر وضع به خلاف اینجا است و اصول آموزشی و روشهای آن را نفی کرده‌اند...

ما احتیاج داریم هویت و شخصیت راستین اسلامی خویش را که روشهای ماتریالیستی از ما ربوده‌اند دوباره به چنگ آوریم و حرکت را بر این اساس سازماندهی کنیم... بدون سازماندهی، نیروها هدر می‌روند منتها باید جهت دار و هدفدار باشد. با توجه به تجارب گذشته ملت ما و مردم دنیا در مبارزه با ماتریالیسم در چهره‌های گوناگون...

آنچه را که آرزو مندیم دیدن دوباره نور روی شماس. شما سمت استادی بسیاری را بر من دارید... اگر بتوان این جریان را که پشتوانه و پایه آن تعالیم اسلامی است به حرکت درآید و متفکرانه باشد نه با احساس... شاید شعله‌ای باشد برای بیداری و حرکت همه امت اسلامی و سپس دنیا.

در این کار، گذشت و مدیریت صحیح و کنارگذاشتن اختلافات فردی لازم است. اگر آنها که زیر رهبریهای قائد بزرگ اسلام قرار دارند متحد شوند (اتحادی فکری و عملی) ملت ما و نسل آینده شاید به یاری خداوند متعال، ائمتی مسلم، آن طور که خدا می‌خواهد بشود...

مرحوم لنگرانی به مرحوم صمدیه لباف، شهید مبارزه با انحراف سازمان مجاهدین، ارج می‌گزارد و چنانکه می‌گفت مرحوم لباف، به خانه او رفت و آمد داشت و در جریان اختلافات وی با حسینیه ارشاد، و قضایای شهید مطهری و دکتر شریعتی، می‌کوشید و ساطت کند و التیام بخشد، که البته به نتیجه‌ای نرسید...<sup>۱</sup>

#### ۱۵. نشر اعلامیه امام بر ضد دشمنان روحانیت

مرداد ۱۳۵۶ (شعبان ۱۳۹۷ قمری) اعلامیه مهمی از سوی امام خمینی منتشر شد که در آن شدیداً به گروهها و احزاب ضد اسلامی و مخالفان روحانیت در ایران حمله شده و از کسانی که آیات قرآن و احکام شرع را - بر طبق افکار مادیگرایانه - تحریف و تفسیر به رأی می‌کنند نکوهش شده بود:

این جانب کراراً نظر خود را در این نحو موضوعات گفته و نوشته‌ام. بعید به نظر نمی‌آید که دسته‌جاتی که در ایران اشتغال به فعالیت‌های ضد اسلامی و ضد مذهبی دارند، با اختلاف اسم و روش، گروههای سیاسی باشند که با دست اجانب برای تضعیف اسلام و مذهب مقدس تشیع و مقام عظیم روحانیت به وجود آمده باشند، برای انصراف ملت از مصالح روز. این جمعیتها در یک امر مشترک هستند و آن

۱. اظهارات آقای اسحاق تقویان اشکوری، ۱۵ آبان ۱۳۸۰.

خیانت به کشور اسلامی و کوبیدن پاسداران آن.

و چون دشمنان اسلام و غارتگران ملل ضعیف، مصالح خود را با نفوذ روحانیت - که یگانه حافظ قرآن کریم و احکام نجات بخش اسلام است - در خطر می‌بینند ناچار برای حفظ مصالح استعماری خود دست به ایجاد احزاب انحرافی وابسته و گروه‌های بظاهر متحلل<sup>۱</sup> به اسلام و در حقیقت مخالف با آن، زده‌اند. اسلام و مذهب مقدس جعفری، سدی است که با وجود آن، اجانب نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنها است با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند. لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند، گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج باییت و بهائیت و وهابیت، و گاهی از طریق احزاب انحرافی.

امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن برملا شده است عمال اجانب که خود بر ضد مکتب آن هستند در ایران از آن ترویج می‌کنند برای شکستن وحدت اسلامی و کوبیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و بازنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیرانسانیه خود نمی‌رسند، ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن است به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند. اُکذویه<sup>۲</sup> انتساب بعضی از این منحرفین را به این جانب از همین قماش است. من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دسته‌جات خائن - چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت عصمت علیهم‌الصلوة والسلام به هر اسم و رسمی باشد متنفّر و بیزارم و آنها را خائن به مملکت و اسلام و مذهب می‌دانم...<sup>۳</sup>

هشدارها و تذکرات فوق، دقیقاً حرف دل لنگرانی در آن روزگاران بود، و لذا به مجرد آنکه به نسخه‌ای از اعلامیه مزبور دست یافت، به پخش گسترده آن همت گماشت و به تعریف و حمایت دیرینش از رهبر فقید انقلاب شدت بخشید. ساواک در ۱۰ مهر

۱. منتسب.

۲. دروغ بزرگ.

۳. برای متن و تصویر اعلامیه رک: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۳، ۲۵۶-۲۵۷ و صص ۷۸۲-۷۸۳. استاد شهید مطهری در نامه مهم و مفصلی که (پس از صدور اعلامیه فوق) خطاب به امام نوشت ضمن بررسی جریان‌های موجود و از آن جمله نقد آراء و افکار دکتر شریعتی نوشت: «این روزها سؤال و جوابی از حضرت عالی موزخ شعبان ۹۷ منتشر شد که اثر بسیار مطلوبی از نظر انحرافات منتحلین داشت و عجب این است که شایع کرده‌اند این سؤال و جواب، وسیله فلانی [یعنی مطهری] تهیه شده است. به آنها گفتم شما با این اتهام، به آقا اهانت می‌کنید. گویی ایشان از خود رأی ندارند و تابع رأی مثل منی هستند» (رک: نهضت امام خمینی، ج ۳، ص ۲۷۰).

۱۳۵۶، با اشاره به جلسات مستمر لنگرانی «بر علیه دولت و...» نوشت: «وی در مجالس از خمینی تجلیل می‌نماید و او را رهبر مکتب ولایت نام می‌برد و دعا می‌کند و مردم را به دوست داشتن او ترغیب، و می‌گوید به جهات مختلف من خمینی را دوست دارم».<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه آن است که، امام در آغاز اعلامیه نوشته بود: «کراراً نظر خود را در این نحو موضوعات گفته و نوشته‌ام»، و این جمله می‌رساند که ایشان، قبل از آن تاریخ، اعلامیه‌های متعددی بر ضد مخالفان «مذهب مقدس جعفری» و دشمنان روحانیت شیعه صادر کرده‌اند. با توجه به این نکته، مرحوم لنگرانی می‌پرسد پس آن اعلامیه‌ها و نوشته‌ها کجاست و چرا تا کنون منتشر نشده؟! و لذا حدس می‌زد که باید نوشته‌های مزبور توسط برخی کسان کتمان یا نابود شده باشد.<sup>۲</sup>

اقدام لنگرانی در نشر اعلامیه امام از چشم ساواک دور نماند و ثابتی (مدیر کل اداره سوم ساواک) با اشاره به گزارش ساواک از این امر (مورخ ۱۵ مهر ۱۳۵۶)، در ۲ و ۵ آبان ۱۳۵۶، به رئیس ساواک تهران نوشت: «خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار» لنگرانی «را تحت مراقبت قرار داده و نتایج حاصله را اعلام نمایند».<sup>۳</sup>

#### ۱۶. فوت حاج آقا مصطفی و تسلیت لنگرانی به امام و خاندان

۱ آبان ۱۳۵۶ مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی (فرزند ارشد امام و دوست دیرین لنگرانی) به مرگ مشکوک در نجف درگذشت<sup>۴</sup> و در پی آن، با برقراری مداوم مجالس ختم در تهران و شهرستانها توسط مردم، و واکنش احمقانه رژیم در قالب درج مقاله موهن بر ضد امام در روزنامه اطلاعات (۱۹ دی ۱۳۵۶)، دور تازه و توفنده انقلاب اسلامی آغاز شد.

۴ آبان ۱۳۵۶، لنگرانی فوت حاج آقا مصطفی را طی تلگرافهای متعدد به نجف و قم، به امام خمینی و بستگان نسبی و سببی وی (آیت‌الله پسندیده، حاج احمد آقا، حاج شیخ مرتضی حائری و حاج آقا شهاب‌الدین اشراقی) تسلیت گفت، که متن آنها را ذیلاً می‌خوانید. متن تلگراف به امام در پاریس، بایستی به خط لاتین نوشته می‌شد و به گفته آقای حاج حبیب‌الله روحانی (دوست و همسایه لنگرانی) «به هر کس می‌گفتم بیا و این تلگراف را به خط لاتینی بنویس - به علت اختناق شدید وقت - از این کار طفره می‌رفت

۱. پرونده لنگرانی در ساواک، ج ۳، ۱۰۳:۵، ص ۵۶.

۲. آیت‌الله منتظری در خاطرات خویش به یک مورد از اقدام خویش به کتمان نوشته امام تصریح دارد. صص ۳۸۴-۳۸۳.

۳. پرونده لنگرانی در ساواک، ج ۲، ۱۰۳:۲، ص ۳۸۵ و نیز ج ۳، ۱۰۳:۵، ص ۵۹.

۴. «مقاله شهادت در تبعید»، مجله ۱۵ خرداد، ش ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز ۷۳، صص ۱۲۴-۱۲۵.

جمهوری عراق نجف اشرف حجت مقرر  
حضرت آیه الله العظمی آقا روح الله  
خمینی ادام الله ظله علی رؤوس المسلمین السلام علیک  
یا بن رسول الله احسن الله لکم العزاء فقد وقع اجرکم علی الله  
اجرکم علی الله یرحمکم الله یرحمکم الله یرحمکم الله یرحمکم الله

فصل اول در بیان  
تاریخ و سیرت  
حضرت امام خمینی  
علیه السلام

تلگراف تسلیت لنکرانی به امام خمینی در نجف

تا بالاخره با مشقت کسی را پیدا کردیم و این کار را انجام داد.»  
۱. تلگراف تسلیت درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی از سوی لنکرانی به امام در  
نجف، ۱۳۵۶/۸/۴:

جمهوری عراق، نجف اشرف، ساحت مقدس حضرت آیت الله الکبری آفای  
حاج آقا روح الله خمینی ادام الله ظله علی رؤوس المسلمین،  
السلام علیک یا بن رسول الله، احسن الله لکم العزاء فقد وقع اجرکم علی الله.  
نمی داند چه کند و چه بگوید، شیخ حسین لنکرانی. آدرس و امضا<sup>۱</sup>

۱. متن تلگراف با حروف لاتین ارسال شده است.

شرکت مخابرات ایران - بزرگ مخصوص نوکلن تلگراف

Claim  
 To: Name نام گیرنده  
 Address نشانی  
 City & Country نام شهر و کشور

Message (please write in Capital letters) : لطفاً متن تلگراف را با حروف بزرگ‌نمایی بنویسید :

FAGHAD VAGHAEA AGHREKOM  
 ALAZAH NEMIDANAD  
 CHEH KONAD VA CHE BEGHZAD  
 SHIKH HOSSEIN LANRANI  
 TEHRAN. JALOBANDAR AVAL KOUCHE  
 MARHOM HADJSHIKH FAZLLOLAH  
 NOURI PASTE RAST BON BASTE AVAL  
 NO17

تعداد کلمه	شماره کلمه	جمع دریاچه	شماره دویف	تاریخ	نشانی فرستنده

متن تلگراف لنکرانی به امام خمینی که با خط لاتین نوشته شده است

۲. تلگراف تسلیت درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی از سوی لنکرانی به آیت‌الله پسندیده (عموی حاج آقا مصطفی) و حاج احمد آقا خمینی در قم، ۱۳۵۶/۸/۴:

قم. بیت‌الشرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی ادام الله ظلله، حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید مرتضی پسندیده دام بقائه. تأثرات ناشیه از رحلت ناگهانی اخوی زاده مکرم و آیت‌الله زاده معظم حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج آقا مصطفی خمینی اعلی الله مقامه الشریف غیر قابل تشریح است.

خدمت حضرت عالی و اخوی زاده خیلی عزیز آیت‌الله زاده مکرم جناب حجة الاسلام آقای حاج احمد آقا ادام الله عمره الشریف و عموم بستگان و مرابطین

اقامت ابطره  
 تم بابت اشرف بخت آیه اله العظمیٰ و جبرئیل علیه السلام حضرت آقا  
 و المسلمین آقای حاج میرزا تقی حسینی را در ام تباه تا اثرات ناشی از حضرت  
 احراز اداء عظیم محکم و آیه الکرامه معظم حضرت آقا امام المسلمین آن روح آقا  
 عظمیٰ اعلیٰ الذمعه اشرف غیر قابل محبت حضرت آقا  
 و هم بر آیه عظیمی بر آیه الکرامه عظیم آقا امام المسلمین  
 و عمر سبک آن در بطین آن فزانه شریک در دست با تلبیر و زان در  
 آیدار تسلیم عظیم آیه الکرامه العظیمه خیر الجزا به عید اندر و میرا میرا  
 که در ام جبرئیل حرکت نظرات به که ما هم در کوشش را در ام  
 تمام اشرف تقی به تسلیم حضرت آقا امام المسلمین آن روح آقا  
 عرض توفیق کرده است شیخ حسین لنگرانی  
 شیخ حسین لنگرانی  
 شیخ حسین لنگرانی

تلگراف تسلیم لنگرانی به آیت الله پسنیدده و حاج احمد آقا خمینی

آن خاندان شرف و جلالت، با قلبی سوزان و چشمی اشکبار تسلیم می‌گویم. آنچه که  
 الله جمیعاً خیر الجزاء. همه می‌دانند و می‌دانید با حالی که دارم چقدر حرکت  
 مشکل است. مع ذلك حدّ اعلاّی کوشش را دارم که ان شاء الله بتوانم با تشرف به قم  
 به تسلیم حضوری هم توفیق یابم. خدمت آقا هم به نجف اشرف، عرض تسلیم  
 تلگرافی کرده است. شیخ حسین لنگرانی. آدرس منزل و امضا.

فرد و مشخصات تلگراف		ارائه شده توسط		شماره
شماره	تاریخ	کلاس	موضوع	
۲۰۰۰	۲۷ آ	۰۰۰	۰۰۰	۲۰۰۰

تاریخ: ۲۷ آبان ۱۳۵۶  
موضوع: ...  
محل: ...

حضرت آیت‌الله معظم حضرت آقا مرتضی حائری  
 در خطبه‌ای در وقت ناهار حضرت آیت‌الله  
 حاج آقا محمد باقر حائری ...  
 در وقت زانگی ...  
 در وقت ...  
 در وقت ...  
 در وقت ...  
 در وقت ...  
 در وقت ...

تلگراف تسلیت لنکرانی به آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری

۳. تلگراف تسلیت درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی از سوی لنکرانی به آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری (پدر همسر حاج آقا مصطفی) در قم. ۱۳۵۶/۸/۴: قم. محضر شریف حضرت آیت‌الله معظم آقای حاج آقا مرتضی حائری مد ظله‌العالی.

رحلت ناگهانی حضرت آیت‌الله زاده معظم، حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج آقا مصطفی خمینی عزیز اعلی الله مقامه موجب تأثرات غیر قابل توصیف است. آجرکم الله. به حضرت مستطاب عالی و تمام خاندانهای محترم و عموم مرتبطین، عرض تسلیت می‌نماید. با قلبی حزین، شیخ حسین لنکرانی. آدرس منزل و امضا.

۴. تلگراف تسلیت درگذشت حاج آقا مصطفی به حاج آقا شهاب اشراقی (داماد امام) در قم. ۱۳۵۶/۸/۴:

قم، صفائییه، کوچه مسعود. حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شهاب‌الدین اشراقی دامت برکاته.

خوب متوجهید که رحلت ناگهانی آیت‌الله زاده معظم حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مصطفی خمینی عزیز اعلی الله مقامه الشریف چقدر دلخراش و جانگداز است. نمی‌دانم بر حرمان محیط علم و اخلاق از وجود نازنین او بنالم یا بر فراقش، و یا بر حال پدر بزرگوار و خاندان جلیل و دوستانش. عزیزم باید به یکدیگر تسلیت بگوییم. خواهشمندم از عرض تسلیت جناب آقای بروجردی عزیز و عموم بستگان و دوستان و رابطین آن خاندان علم و فضیلت اطلاع یابند. بادلی سوزان و چشمی گریان، شیخ حسین لنکرانی. آدرس منزل و امضا.

متقابلاً در تاریخ ۵، ۶ و ۱۲ آبان به ترتیب آقایان حاج شیخ مرتضی حائری، پسندیده و اشراقی، به طور تلگرافی از اظهار تسلیت لنکرانی تشکر کردند (از متن پاسخ امام به لنکرانی اطلاعی در دست نیست). نکته جالب و قابل توجه آن است که آقایان پسندیده و اشراقی (بترتیب عمو و شوهر خواهر حاج آقا مصطفی) لنکرانی را در حکم فردی از خاندان خود شمرده و ضمن تشکر از تلگراف تسلیت لنکرانی، مرگ حاج آقا مصطفی را به ایشان تسلیت گفته‌اند. استعمال واژه «شیخ‌العلما» نیز از سوی آقای پسندیده در تلگراف به لنکرانی، جالب توجه است. ذیلاً به متن تلگرافهای تشکر توجه فرمایید:

۱. تلگراف تشکر آیت‌الله پسندیده از قم به لنکرانی، ۱۳۵۶/۸/۶:

تهران، گل‌بندک، اول کوچه مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری، دست راست بن بست اول، خانه ۷. حضرت مستطاب حجة الاسلام، شیخ‌العلما، آقای حاج شیخ حسین لنکرانی دامت فیوضاته.

تسلیت و تشکر خود زادر مصیبت مولمه به جناب عالی تقدیم، سعادت و سلامت عالی را خواستارم، پسندیده.

۲. تلگراف تشکر حاج شیخ مرتضی حائری از قم به لنکرانی، ۱۳۵۶/۸/۶:

تهران... منخدوم معظم، سرکار محترم، حضرت آقای لنکرانی.

با کمال تشکر و امتنان، سلامتی و سعادت وجود محترم را از درگاه حق متعال

مستثنت می‌نمایم. حائری.

۳. تلگراف تشکر حاج آقا شهاب اشراقی از قم به لنکرانی، ۱۳۵۶/۸/۱۲:



قم صفائیہ کوچہ مسعود حضرت مستطاب حجۃ الاسلام والمسلمین  
 آقا شیخ شہاب الدین اشراقی دامت برکاتہ  
 خوب متوجہ ہو کہ ملت ناکہا نے آیتہ الزارہ معظم  
 حضرت مستطاب حجۃ الاسلام والمسلمین آقا مصطفیٰ  
 ہمنہ عزیز اعلیٰ آلہ سفارہ <sup>تعالیٰ</sup> خیر دلگراش و جاگلداریت  
 نیدانم بر حرمان محبت علم و اخلاق و وجہ نازنین او بنام یا  
 بر فراقش و یا بر حال بد بزرگوار و خاندان جلیل و درویش  
 عزیزم باید بیکہ بگریختیم بگوئیم ترا ہستمندم از عرض  
 تسلیم جناب آبرو و جردن عزیز و عزم بستگان و دوستان  
 و سر اطمینان خاندان علم و فضیلت اطہر عیانید بارک  
 سوزان و شہیرایان شیخ حسین <sup>اللہ تعالیٰ</sup> فی  
 تلگراف تلگراف تلگراف تلگراف تلگراف

تلگراف تسلیم لنگرانی بہ حاج آقا شہاب اشراقی

تهران، چہارزہ گلوندک. حضور محترم حضرت بندگان، استاد معظم، آقای لنگرانی  
 دامت برکاتہ. تلگراف محترم عز و وصول بخشید. از الطاف مبارکہ بسیار سپاسگزار.  
 این جانب و سایر فامیل نیز مراتب تسلیم خود را بہ حضور شریف معروض  
 می‌داریم. احقر شہاب الدین اشراقی.

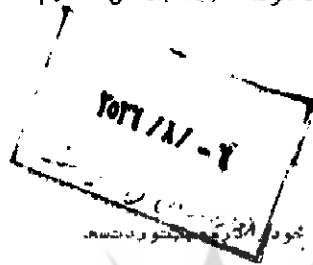
مرحوم لنگرانی، همچنین، برخی از دوستان خود نظیر حجۃ الاسلام و المسلمین  
 حاج سید عبدالعلی تقوی شیرازی (بیش‌نماز مسجد سابق خاتم الانبیاء  
 صلی الله علیہ وآلہ در خیابان ادیب الممالک تهران) را تشویق کرد کہ در مسجد خود  
 برای فرزند امام ختم بگذارند.

قم تهران ۴۲۷ ۴۱ ۸۶

عمرا نکلوبندگی اولکوچه مرحوم حاج شیخ فضل الله نورپور مسترا ستمین بیست و یکم ساله ۱۷  
 مطبوعه مستلاب حجتا لاسلام شیخ الحما اقا رضا شیخ حسین لنگرانی دامتفیوهد

تسلیمت وشکر بخود را در محبت مولده بجایمالن تقدیم سعادت و سلامت عالیرا بو

بجواسنارم پسندیده



دامت فیوفااته تسلیمت وشکر بخود (تقریباً بهشتوردتسه)

تلگراف مرحوم آیت الله پسندیده به لنگرانی: شکر از تسلیمت مرگ حاج آقا مصطفی

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی ربانی خلخالی<sup>۱</sup> در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۸۰ نقل کردند:

من پس از فوت مرحوم حاج آقا مصطفی چند بار از سوی مرحوم لنگرانی مأوریت یافتم به قم رفته خدمت آیت الله پسندیده برسم و از قول آقای لنگرانی به ایشان بگویم: تترسید، ما پشتیبان نهضت و آیت الله خمینی هستیم و پیروزی از آن ماست.

جناب ربانی افزودند:

مرحوم لنگرانی کراراً پیش (و پس از) پیروزی انقلاب به ما می گفت: آیت الله خمینی مردی است شجاع و ترس که در راه پیشبرد دین، از هیچ قدرتی واهمه ندارد و می افزود: من مُرده و شما زنده (می گفتیم: آقا، خدا به شما طول عمر بدهد، شما حالا حالاها ان شاء الله زنده خواهید ماند. می گفت: خیر، پیمانہ دارد پر می شود و من رفتنی ام) این شخص را رها نکنید!

۱. از فضلا و نویسندگان غیور و کوشای حوزه علمیه قم، و صاحب تالیفات ارزشمند نظیر عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، شهدای روحانیت شیعه (در دو جلد) و دائرةالمعارف چهره درخشان قم بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام در چندین جلد.

قم صحران ۲۶۵ ۲۶ ۳۶/۸/۱۵

تل صحران هاسغ ۸۶۱ مورخ ۸/۴

مخدوم معظم سرکار محترم حضرت اقا لنگرانی

باکمال تشکر و امتنان سلامتی و سعادت وجود محترم را از درگاه حق مستد

متمنال مسئلت مینمایم حاج شری : - / ۸ / ۲۰۲۶

تلگراف مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری به لنگرانی

#### ۱۷. دیدار نمایندگان لنگرانی با امام دز پاریس

۸ آبان ۱۳۵۷ آقای کیاعلی کیا، دست پرورده و هم‌رزم دیرین لنگرانی، با مأموریت ویژه از سوی لنگرانی به نوفل لوشاتو پاریس نزد امام رفت و پیام لنگرانی را مبنی بر هشدار نسبت به خطر نفوذ عوامل ناخالص در صفوف بالای نهضت و لزوم پیشگیری دقیق از این امر، به ایشان ابلاغ کرد. مرحوم کیا بعدها در مجله کوثر<sup>۱</sup> - که اوایل انقلاب توسط این جانب و یکی از دوستان منتشر می‌شد به داستان دیدار خود با رهبر انقلاب اشاره کرد.

همان روزها لنگرانی مجدداً یکی از همفکران مبارز خود، محمد باقری لنگرانی، را به پاریس نزد امام فرستاد و به وی پیام داد که: اگر جسارت به حضور آن سلاله پیغمبر نباشد، توجه باشد که قضیه مثل مشروطه نشود. که امام پاسخ داد: حواسم جمع است (داستان دیدار آقای باقری با امام قبلاً، در بخش اول این مقاله، از زبان خود وی گذشت). لنگرانی مرحوم لنگرانی از تکرار فاجعه مشروطه، در مقدمه‌ای نیز که آذر ۵۷ در ابتدای کتاب خاطرات مستر همفر آورد منعکس است. در مقدمه وی بر آن کتاب می‌خوانیم:

۱. «رفقا، تماشاگر بودند نه انقلابی». مجله کوثر، شماره ۱، صص ۸-۱۰.

شماره ۲۳۱، ۲۸، ۱۲، ۸

۲۶۰

شماره‌ها را کلوپندک

حضور محترم حضرت بندهگان استاد معظم ائمان لنگرانی در ملت ببرگانه

تلگراف محترم عزوهول بخشید از الحاد مبارکه بسیار سپاسگزار اینجانب و

سایر فامیل نیز مراتب تسلیت خود را بحضور شریف معروف میداریم

احقر شهاب الدین ابراهیم

تلگراف مرحوم اشرافی به لنگرانی

در تمام طول تاریخ بشری، بی‌قید و بندها، با شدت و ضعف در تمام اقطار عالم، در مقام معارضة و مبارزه با خداپرستان بوده و هستند، و اینها همان اباحتین هستند که احياناً تعبیر به الحاد و ملاحده هم می‌شده‌اند، و به اشکال مختلف عرض وجود کرده و می‌کنند. در گذشته‌های دوران اسلام غالباً و بلکه کلاً در پس نقاب دین و یا دین‌سازی، با دینداری و دینداران می‌جنگیده‌اند و در ایران، کشور شیعه اسلامی ما، به دلیل خصائص تشیع حتی ماتریالیستها با تمجیح ابراز منویات می‌کنند... و همین اباحتیت در ایران هم مخصوصاً از واقعه خرداد پانزده سال [قبل] به این طرف، برای خشتی کردن آثار و یا ایجاد تشکیک و تفرقه در آن، به وسیله استعمارگران و غریزندگان مکتلاً و مَعْمَم، در پس پرده تظاهر و حمایت از اسلام و تشیع (به شکل نوآوری و نوپردازی و بازی با الفاظ) به طرف همان بی‌بندوباری و اباحه می‌روند که از (آزادی برای آزادی) اگزستانسیالیزم سارتر، بی‌پروا و به شکل مُجاز و بدون مواجه شدن با ملامت بهره‌مند گردند.

من پانزدهم خرداد را حق دارم به قیام مَلّی خالص عدالتخواهی اسلامی تعبیر کنم که همین اباحتین [متعاقب جنبش عدالتخانه] با جعلی دو لغت متضاد «مستبد» و «مشروطه» شروع به ایجاد تفرقه کرده و ملت شریف متحد ایران را تحت این دو

عنوان به جان هم انداختند؛ [قیامی] که خیلی ساده و طبیعی و بی‌پیرایه رو به پیشرفت بود و روس و انگلیس رقیب را آثار پیشرفتِ عجیبه آن نگران ساخت که با قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران بین خودشان به دست همین اباحیین، زمینه از بین بردن آن قیامِ اولی را که به «مشروطهٔ اول» منتهی شده بود با به توپ بستن مجلس... [فراهم ساختند] و این بار با دستِ ایادی خودشان (یعنی همین اباحیین)... فاجعه‌ای بزرگ و بس ننگین، چیز دیگری به نام «مشروطهٔ دوم» در تاریخ اسلام و ایران با به دار کشیدنِ موجدِ قیامِ ملیِ اولی: مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری... [ایجاد] نمودند...

فراغوش نمی‌کنم به مناسبت پانزده خرداد یکی از همین اباحیین (که مدت‌ها خود را به مرحوم حاج سیدابوالقاسم کاشانی رحمة‌الله علیه تحمیل کرده و حتی مصاحبه‌های آن مرحوم را اداره می‌کرد) یک مرتبه از غلاف درآمد و اعلام کرد که باید... تا مشروطه تکمیل گردد.<sup>۱</sup>

آنگاه با اشاره به متمم قانون اساسی مشروطه و اصول و قیود مهم اسلامی مندرج در آن (یعنی قسمتهای خاصه مربوط به اسلام و تشیع اثنی عشری و غیرقابل تغییر بودن آن تا ظهور حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه الشریف - و نظارت فائقه رسمی مستمر فقها بر مصوبات مجلس شورا جهت مطابقت آنها با موازین شرع) می‌افزاید:

به برکت قیام اسلامی بزرگ زعیم هاشمی فاطمی، نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا روح‌الله الموسوی الخمینی و دیگر ذوات مقدسه مراجع عظام و حضرات علماء اعلام و آقایان گویندگان و نویسندگان شریف و کیاست سیاستمداران مؤمن، شرایط امکان اعلام و تصریح به... [چکیده و محصل این اصول] برای ملت قهرمان ایران... [فراهم شده] است... استعمارگران غرب و شرق، و شرق و غرب غافلند که نه زمان را کد مانده و نه ملتها، مثل اینکه آنها کور خوانده و گیج شده‌اند و نمی‌دانند که در میان تکرار تجربه‌های تلخ مکرر خود در حال غرقند. بلی، همه آنها می‌روند و ملل ضعیف عالم برای خودشان، بر روی اقتضانات، زندگی نوین مستقل صالحی ایجاد خواهد کرد و از استعمارگران به غیر از جنایات حیوانی چیزی باقی نخواهد ماند...<sup>۲</sup>

۱. مقصود جهانگیر تفضلی است که پس از فاجعه کشتار طلاب در فیضیه قم (فروردین ۱۳۲۲ش) به عنوان وزیر مشاور و سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو برگزیده شد بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی. ص ۳۹۴. او به عنوان مسئول تبلیغات دستگاه پهلوی، در قضایای قیام ۱۵ خرداد در تعریض به رهبر قیام (امام خمینی) اعلام کرد: باید یک شیخ فضل‌الله دیگر بردار رود تا مشروطه تکمیل شود!

۲. خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی. ترجمه علی کاظمی. مقدمه و تعلیقات حاج شیخ حسین لنگرانی. چاپ سوم، بی‌نا، تهران ۱۳۶۱، صص ۲۲-۷.

### ۱۸. به مردم بگویند مرحوم کافی را رژیم کشته است!

۳۰ تیر ۱۳۵۷ مرحوم حاج شیخ احمد کافی، خطیب برجسته کشور، همراه فرزند ۱۰ ساله خویش و ۷ تن دیگر، طی تصادفی فجیع و مشکوک در جاده قوچان - مشهد به قتل رسید و مرگ مشکوک وی موجی تازه بر امواج نوبه نوبی انقلاب افزود. آن مرحوم از دوستان و همفکران دیرین مرحوم لنکرانی بود و من خود روز قبل از حرکت به مشهد مقدس، او را در منزل آقای لنکرانی دیدم. مرحوم کافی در یکی از نوارهای خویش وصیت کرده بود که او را پس از مرگ در مهدیه تهران (خیابان ولی عصر علیه السلام کنونی) به خاک سپارند. و برای انجام این امر با مخالفت‌هایی (از جمله ساواک) مواجه بودند و سرانجام نیز وی را در خواجه ربیع مشهد به خاک سپردند. لنکرانی پس از مرگ آن مرحوم، به منزل تک تک علما در تهران و شهرستانها تلفن زد و نوار مزبور را پشت تلفن برای آنان پخش کرد. مرحوم کافی همچنین، در یکی از سخنرانی‌های خویش با تجلیل زیاد از مرحوم امام یاد کرده و از نهضت اسلامی ایران حمایت کرده بود. لنکرانی این نوار را نیز ترویج می‌کرد و راز مرگ مشکوک کافی را در آن نوار می‌جست. جناب حاج شیخ علی ربانی خلخالی با اشاره به مطلب فوق اظهار داشت:

یادم هست مرحوم لنکرانی پس از شهادت مرحوم کافی، خطیب شهیر و مدافع استوار اهل بیت علیهم السلام، صبح تا غروب می‌نشست و به این و آن در تهران و شهرستانها تلفن می‌زد و پشت تلفن، ضبط صوت را روشن کرده، بخشی از نوارهای سخنرانی آقای کافی را برای آنان پخش می‌کرد و درخواست می‌نمود آن را ضبط کنند و برای دیگران بگذارند. یکی، آن قسمت که مرحوم کافی وصیت کرده بود او را در مهدیه تهران دفن کنند. دیگر آن نواری که ایشان نام آیت الله خمینی را برده و برای آزادی و پیروزی وی دعا کرده بود. آقای لنکرانی معتقد بود که آقای کافی را رژیم کشته و علت آن هم حمایت وی از امام خمینی و مبارزه با فساد جامعه بوده است. این نکته را به ما و دیگران می‌گفت و درخواست می‌کرد برای مردم فاش سازیم. لنکرانی همچنین می‌گفت: شاه ادعای مسلمانی دارد، قرآن چاپ می‌کند و می‌گوید من پادشاه مملکت شیعه‌ام! حال آنکه او شخصی بسیار فاسد و مروج فساد است و اصلاً به لوازم مسلمانی پای‌بند نیست. زیرا پسران دو تن از سران رژیم - سرهنگ صفاری و... - با هم ازدواج کرده‌اند و دربار برای آنان تلگراف تبریک فرستاده است!

ایشان خیلی نسبت به این موضوع حساسیت داشت و به ما توصیه می‌کرد این قضیه را همه جا بر ضد رژیم مطرح کنیم. من خود در یاد دارم که این موضوع را - از زبان ایشان - در منبرهای متعددی که در اطراف کرج و ساوجبلاغ و بابل و نقاط دیگر داشتم مطرح ساختم.

### ۱۹. تماس لنکرانی با امام: کارگران اعتصابی در شرکت نفت، مشکل دارند!

۱۷ شهریور ۱۳۵۷، همزمان با کشتار فجیع رژیم از مردم در میدان ژاله تهران (میدان شهدای کنونی)، پالایشگاه مهم تهران به اعتصابیون پیوست و لنکرانی، با تماسی که با امام در پاریس گرفت مشکل پولی مورد نیاز کارگران را حل کرد. حاج محمدتقی ابوالحسنی، کارمند بازنشسته شرکت نفت ملی ایران، از فعالان سیاسی دوران انقلاب در پالایشگاه تهران هستند که در راه اندازی و رهبری اعتصابات نقش چشمگیری داشتند و پس از پیروزی انقلاب نیز، به عنوان مسئول جهاد سازندگی پالایشگاه تهران خدمات زیادی به کشور و شرکت نفت انجام دادند که مهمترین آنها یکی کشیدن خط لوله از امام حسن در کنار خلیج فارس (بین بندر گناوه و دیلم) به گره بود که با عنوان «پروژه المهدی» صورت گرفت و به برداشته شدن کوبین بنزین در کشور انجامید و دیگری مهار پیروزمندانه فوران نفت چاه شماره ۳ نوروز در سال ۱۳۶۲ (اوایل جنگ ایران و عراق) بود که تحت عنوان «پروژه الله اکبر» صورت گرفت و به دلیل ابعاد فراملی و فرمانطقه‌ای آن، بازتاب جهانی یافت.<sup>۱</sup> آقای ابوالحسنی در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۸۱ پیرامون اعتصاب پالایشگاه تهران و نقش مرحوم لنکرانی چنین توضیح دادند:

اعتصاب پالایشگاه تهران در سال ۱۳۵۷ نخست با بحث اضافه حقوق و اضافه کار آغاز شد و آرام آرام که موج انقلاب سراسر کشور را فراگرفت به درخواست خانه و مسکن و این گونه امور تعالی یافت. در این میان، گذشته از عناصر انقلابی و فدائکار، جمعی به طور دوپهلوی در اعتصاب شرکت می‌کردند، یعنی از این طرف می‌خواستند با موج توفنده بیرون هماهنگ شوند و از سوی دیگر – به دلیل جو

۱. چاه نوروز در زمستان ۱۳۶۱ (احتمالاً به علت بمباران عراقیها یا تصادم نفتکشها با آن) آسیب دیده و با شکستن لوله اصلی آن، روزانه حجم قابل توجهی نفت خام با فشار بسیار زیاد به داخل دریا می‌ریخت و علاوه بر هدر دادن صدها هزار بشکه نفت، محیط زیست را در مقیاس وسیعی آلوده می‌کرد. دامنه آسیب و خطر فراینده نشت نفت در خلیج فارس، و بازتاب وسیع آن در منطقه و جهان، به حدی بود که صدام نیز - در ژستی فریکارانه - اعلام کرد حاضر است با برقراری آتش بس موقت، به دولت ایران امکان دهد چاه نوروز را مهار کند. در چنین شرایط حساسی که جنگ میان دو کشور به سختی ادامه داشت. جناب ابوالحسنی در رأس تیمی از یاران و همفکران دلسوز و انقلابی خویش (نظیر آقایان رضا آیت‌الله زاده و غلام دبیریان و...) به خلیج فارس رفته و با پشتیبانی وزیر نفت مهندس غرضی طی یک عملیات سخت و خطرناک ۴ ماهه (در محیط نفت و آتش و سفیر گلوله‌های عراقی) چاه نوروز را بسته و از ادامه نشت آن جلوگیری کردند. این خدمت بزرگ، مورد تحسین و تشویق امام خمینی و سران وقت جمهوری اسلامی قرار گرفت و آقای ابوالحسنی به عنوان کارگر نمونه کشور در سال ۱۳۶۲ برگزیده شد. رک: بوفهای تبلیغاتی استعمار و نشت نفت در خلیج فارس. مجله پیام انقلاب. ش ۸۳. اردیبهشت ۶۲. ص ۷۴-۷۵. رک: مجله سنگر صنعت. سال ۱، ش ۵، اسفند - فروردین ۶۳. ص ۶۶. او چندی بعد در مقام نماینده جمهوری اسلامی در سازمان بین‌المللی کار ژنو شرکت و سخنرانی کرد.

اختناق و فشاری که بود - مثلاً می‌گفتند ما اضافه حقوق می‌خواهیم. تا اینکه شهریور ۱۳۵۷ فرا رسید.

شب ۱۷ شهریور کارگران شرکت نفت، به نیت انجام یک اعتصاب باشکوه، از اطراف گرد آمده و جلو درب پالایشگاه تهران چادر زدند. آن شب ما با دو ماشین پر از بچه‌های پالایشگاه از ورامین به پالایشگاه آمدیم و زن و فرزندان و ائانه‌مان را نیز آوردیم. عده‌ای از کارگران روزگار هم جلو درب پالایشگاه اجتماع کرده بودند. قصد ما ورود به داخل پالایشگاه بود ولی سربازان مانع از ورود ما شدند و بعد معلوم شد که در داخل نیز سرباز گذاشته‌اند. ۳۰، ۴۰ چادر برافراشته شد. به دنبال این امر، به ما اخطار شد که از اینجا بروید، و الا همه‌تان را می‌کشیم. تهدید، بسیار جدی بود و چنانچه مقاومت می‌شد کار به خونریزی گسترده می‌کشید و جان‌زنها و کودکان نیز در معرض خطر بود. ناگزیر ما و دیگر کارگران اجتماع‌کننده به خانه برگشتیم.

صبح ۱۷ شهریور رژیم در میدان ژاله تهران دست به کشتار فجیع مردم زد و با پخش خبر این رویداد تلخ، پالایشگاه (علی‌رغم تهدید و تطمیع‌های رژیم) رسماً وارد اعتصاب شد. عده‌ای اعتصاب کرده و نیامدند، ولی عده دیگر گفتند: ما پولی در بساط نداریم و اگر وضع بدین منوال پیش برود از تأمین هزینه زندگی عاجز مانده و مجبوریم اعتصاب را بشکنیم.

من دیدم موضوع، بسیار خطیر و حساس است. فوری، شبانه نزد آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی رفتم و ضمن تشریح اوضاع، گفتم: آقا، یک کاری کنید که به پرسنل نفت، پول برسد. زیرا کارگران چیزی ندارند و اگر پول به دستشان نرسد مجبورند سرکار بروند و در نتیجه اعتصاب خواهد شکست. مرحوم لنگرانی، گویا همان شب با حضرت امام در پاریس تماس گرفته و موضوع را منعکس کرده بودند. بعداً خود آقای لنگرانی به من گفت: نگران نباشید، من مشکل پول شرکت ملی نفت را حل کردم؛ شما گفته بودید، حل شد! گفتم: خیلی ممنون! اثرش را هم خیلی زود دیدیم. چند روز بعد از آن تاریخ، امام اعلامیه‌ای صادر کرده و ضمن تأیید کارگران اعتصابی شرکت نفت، گفتند: اگر اولیای شرکت نفت به اینها حقوق نمی‌دهند، به جهنم، شما ملت ایران خودتان به اینها کمک کنید. و در پی آن، مرحوم بهستی و باهنر و اینها، حدود یک میلیون و هفتصد هشتصد هزار تومان - که آن روز مقدار قابل ملاحظه‌ای بود - در اختیار کارگران شرکت نفت قرار دادند که کاملاً رفع مشکل کرد.<sup>۱</sup>

۱. به گفته آقای ابوالحسنی با رسیدن پول، پشت اعتصابات محکم شد و آنها که مشکل مالی داشتند فهمیدند



فعالان سیاسی آن روز در شرکت نفت، آقایان رضا آیت‌الله زاده، یوسف خلخالی، غلام اسدی پور، غلام دبیریان، اسدالله امینیان، و دیگر بر و بچه‌های مسلمان در بخش پروسس (مراقبت فنی) و تعمیرات و... بودند، که بعد از انقلاب از همین‌ها بسیج و جهاد سازندگی پالایشگاه تشکیل شد و این جانب مسئولیت جهاد را برعهده داشتم و در خدمت دوستان و همکاران بودم. بچه‌ها، الحق شب و روز، دلسوزانه و به اصطلاح حزب‌اللهی، برای کشور کار می‌کردند. گفتنی است، اولین جایی که پس از انقلاب در کشورمان به راه افتاد پالایشگاهها بود و پالایشگاهها هم از پالایشگاه تهران خط می‌گرفتند. یعنی اگر ما می‌گفتیم فردا اعتصاب است، تبریز و جاهای دیگر هم - هر جا که پرسنل نفت حضور داشت - اعتصاب می‌کردند.

در طول کار هرگاه در اثر کشمکشها و ناملايمات روحاً خسته می‌شدم نزد مرحوم لنکرانی رفته مشکلات را با او درمیان می‌گذاشتم. وی نیز مرا دلداری داده و می‌گفت: نگران نباشید، خداوند درست می‌کند. در دوران مشروطه و پس از آن، گرفتاریها و مشکلات چنین بود، آن روزها هم یک عده زحمت می‌کشیدند که ایران از دست نرود. الآن هم باید زحمت کشید و به خدا توکل کرد، تا مسائل بتدریج حل شود.

## ۲۰. تشویق روحانیون به تحصن در دانشگاه برای بازگشت امام

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابراهیم وحید دامغانی از کسانی است که در جریان تحصن علما در دانشگاه تهران (برای تحصیل اجازه آمدن امام از پاریس به تهران) شرکت فعال داشته است. وی در ۶ بهمن ۱۳۸۰ اظهار داشت:

در تحصن دانشگاه، که از شب ۶ بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد، ما فعال بودیم و آقای لنکرانی، هادی و مشوق ما بود. به ما می‌فرمود: می‌دانید که من با این حالی که دارم (کهولت و مرض و...) نمی‌توانم به دانشگاه بیایم، اما شما بروید و دیگران را هم

→ حقوقشان استمرار دارد و پول هرچه لازم داشته باشند موجود است، لذا دیگر سر کار نرفتند. یادم هست من و مثلاً آقای غلام اسدی پور پولی را به خانه یکی از افراد بردیم و به وی گفتیم: «چرا تو سر کار می‌روی و به اعتصابیون نمی‌پیوندی؟ این، پول! پول را روی کرسی گذاشتیم و افزودیم: برای پول نرو! کسان دیگر هم که پول می‌خواستند، نه لزوماً به اندازه حقوق ماهانه، بلکه به قدر نیاز و خرجی خویش برمی‌داشتند. و یادم هست که از پولهای مزبور، حدود ۴۰۰ هزار تومان ماند و من پس از پیروزی انقلاب رفتم با آیت‌الله شیخ مصطفی نوزانی در قم صحبت کردم و از ایشان درخواست کردم از امام اجازه بگیرد این پول به مصرف ساختن یک مسجد در پالایشگاه تهران برسد که ایشان از امام اجازه این کار را گرفت و پول مزبور به این منظور به انجمن اسلامی پالایشگاه داده شد، که دیگر از چگونگی مصرف آن توسط انجمن خبری ندارم...

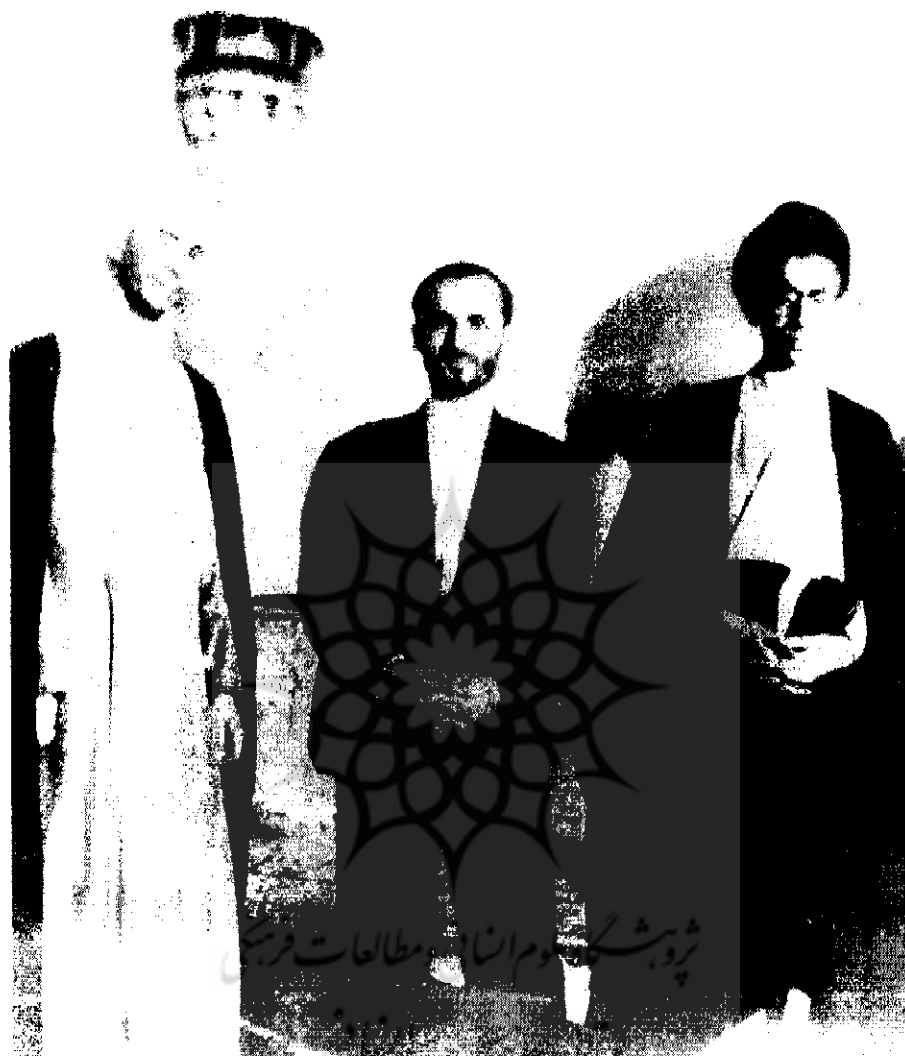
تشویق به رفتن بکنید. لذا من و برادر خانمم، مرحوم کلاتری، که عضو جامعه تعلیمات اسلامی بود، و نیز آقایان عزیزالله حسینی اردکانی و هاشمی گلپایگانی تک روحانیونی را که می‌شناختیم به مسجد دانشگاه فراخوانده و مسائل مربوط به تحصن را سامان می‌دادیم (این جانب چون بیش از دیگران با علما و روحانیون آشنایی داشتم، تلفن به افراد و دعوت و کشاندن آنها به تحصن بیشتر توسط حقیر انجام می‌گرفت).

جناب وحید افزودند:

بازگشت امام از پاریس به ایران، در شرایط بسیار حساس و خطرناکی صورت گرفت و به همین علت، درباره آن، میان انقلابیون دو نظر متضاد وجود داشت: گروهی معتقد بودند عزیمت امام به ایران - در این شرایط خطیر - برای وی خطر جانی جدی در بردارد و احتمال زیادی وجود دارد عناصر رژیم او را در بین راه ترور کنند و لذا آمدن ایشان به هیچ وجه فعلاً صلاح نیست. متقابلاً عده دیگر (با وجود نگران بودن برای جان امام) می‌گفتند حضور امام در داخل کشور، برای هدایت و رهبری مستقیم نهضت لازم است و باید ایشان هرچه زودتر برای جلوگیری از انحرافات که ممکن است کسانی به تدریج در مسیر انقلاب ایجاد کنند، به کشور بازگردند. مرحوم آیت‌الله لنکرانی از گروه دوم بود و تحصن روحانیون در دانشگاه تهران نیز بر همین مبنا پایه‌ریزی شد.

ما و دوستانمان قبلاً در سازمان اوقاف، کارمندان را به تحصن کشانده بودیم و با سخنرانی‌هایی که در آنجا ایراد کردیم متحصنین را به مسجد دانشگاه بردیم. حتی جلو دانشگاه تیراندازی شد و ۸۷ تن از مردم کشته شدند. روز نخست تحصن، سه نفر (آقایان خامنه‌ای، منتظری و مهندس بازرگان) در مسجد دانشگاه سخنرانی کردند و رفتند، ولی ما دیگران را نگهداشتیم. در طول تحصن، در آنجا نماز جماعت برگزار می‌کردیم، نان و خرما بین افراد تقسیم می‌کردیم و همانجا شام می‌خوردیم. حتی وصیتنامه‌هایمان را نوشتیم، زیرا هیچ یک امیدی به زنده ماندن خود در آنجا نداشتیم. به ما می‌گفتند: اگر اینجا بمانید شب می‌آیند دستگیرتان می‌کنند و با هلی‌کوپتر شما را برده و به دریاچه قم می‌اندازند. یادم می‌آید کتاب سقوط ۸۹ متعلق به آقای هاشمی گلپایگانی نزد من بود و پشت آن نوشته بودم: چنانچه حادثه‌ای برای من پیش آمد این کتاب باید به دست ایشان برسد. غیر از روحانیون، دیگران هم به جمع متحصنین می‌پیوستند. حتی جوانانی از اصفهان و شیراز و کرمانشاه و... به مسجد دانشگاه آمدند و با آنکه هر لحظه بیم حمله به متحصنین و کشتار آنان می‌رفت در آنجا ماندند.

باری، در طول تحصن، ما با لنکرانی ارتباط داشتیم و ایشان دائماً ما را به



از راست: مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، دکتر غله زاری<sup>۱</sup> (عضو فدائیان اسلامی، نویسنده نشریه ندای حق و دبیر جامعه تعلیمات اسلامی)، حاج شیخ ابراهیم وحید دامغانی

برگزاری هرچه باشکوه‌تر تحصن تشویق می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. وی پدر سرتیپ منصور غله زاری، عضو فعلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌باشد.  
۲. آقای وحید افزودند روز بازگشت امام به مین، یک عده برای استقبال از ایشان به فرودگاه رفتند ولی به ما

## ۲۱. دعا برای سلامت امام و پیروزی قیام

زمان نخست‌وزیری شاپور بختیار و در اوج توطئه‌های خطرناک قدرتهای خارجی (به ویژه آمریکا) و اشتلم خواندن‌های ژنرال‌های رژیم پهلوی، امام خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ با هواپیما از پاریس حرکت کرد و در حالیکه قویاً احتمال انفجار هواپیما توسط طرفداران زخم‌خورده شاه فراری می‌رفت، با شجاعتی مثل زدنی وارد فرودگاه ایران شد و با نطق کوبنده خویش در بهشت زهرا (علیهاالسلام) رژیم و دولت وقت را استیضاح کرد. استدلال امام در اتخاذ این تصمیم خطرناک، آن بود که می‌دید ابرقدرتها اصرار دارند وی در پاریس مانده و سفر خود به ایران را به تأخیر افکنند. از اصرار آنان که هیچ‌گاه مصلحت اسلام و ایران را طالب نبودند، دریافت که صلاح انقلاب در گرو حرکت فوری وی به سوی ایران است، و لذا پاریس را به قصد تهران ترک گفت.

باری، لنگرانی از کسانی بود که شب پیش از حرکت امام به ایران، شدیداً نگران جان آن بزرگ‌مرد بود. دوام و پیروزی خط اصیل نهضت را سدر آن وانفاس در گرو بقای رهبری ایشان می‌شمرد. خود بعدها از وی شنیدم که می‌گفت آن شب را با نگرانی و اضطراب شدید به سر برده و در نیمه‌های شب، در ایوان جلو اتاق خویش، به خاک افتاده و اشک‌ریزان، سلامت امام خمینی را از درگاه الهی درخواست کرده است.

چند روز پس از ورود امام به تهران (حدود ۱۵ بهمن ۱۳۵۷) لنگرانی به اتفاق جمعی از دوستانش به دیدار امام در مدرسه رفاه شتافت. جناب سیدمصطفی صادقی دماوندی، سابق الذکر، که در آن جریان همراه لنگرانی بوده است در تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۸۱ اظهار داشت:

وقتی امام از پاریس به تهران آمدند و در مدرسه رفاه اقامت جستند، هنوز انقلاب پیروز نشده بود (چند روز به ۲۲ بهمن مانده بود) که یک روز بعد از ظهر من و چند تن دیگر همراه آقای لنگرانی به دیدار امام رفتیم. وارد مدرسه رفاه که شدید ما در حیاط ماندیم و ایشان به اتاکی که امام در آن قرار داشتند رفت و به‌طور خصوصی با ایشان مصافحه و گفتگو کرد. یادم هست شهید فضل‌الله محلاتی هم حضور داشتند.

عصر روز ۲۰ بهمن ۱۳۵۷، دولت بختیار حکومت نظامی اعلام کرد (و ظاهراً نظر آن

→ گفتند شما همین جا بمانید و تحصن را اداره کنید. قرار بود مسیر حرکت امام از جلو دانشگاه باشد و ایشان دفاعی را به احترام متحصنین، توقف و سخنرانی کنند. اما زمانی که ماشین امام به حدود دانشگاه رسید تعداد جمعیت، آن چنان زیاد بود که دامنه آن تا خیابانهای فرعی اطراف دانشگاه گسترش داشت و همه پشت بامها و درختها پر از آدم شده بود، و انبوه جمعیت، مثل سیل، ماشین امام را برد و امکان توقف و سخنرانی پیش نیامد!

بود که در ساعات حکومت نظامی، کلیه سران و سردمداران انقلاب دستگیر، و با حبس و قتل آنان به انقلاب پایان داده شود. متقابلاً امام، محکم و استوار در برابر رژیم ایستاد و به مردم دستور داد به خیابانها بریزند و مقررات حکومت نظامی را بشکنند، که چنین نیز شد و با هجوم مردم به خیابانها و بستن راهها، توطئه ننگین رژیم خشتی گردید و همین امر، مقدمه‌ای بر قیام همافران برضد دستگاه و حمایت جدی مردم از آنان گردید و نهایتاً به فروریختن پایه‌های رژیم و تأسیس نظام جمهوری اسلامی انجامید. جناب حاج شیخ علی ربانی خلخالی نقل کردند:

من عصر بیستم بهمن در ساعات اعلام حکومت نظامی، در تهران بودم و در آن غوغا، جمعی از ساواکی‌ها مرا روبرو و به منزلی در حدود چهارراه حسن‌آباد بردند. آنجا، باتوسل به ساحت امامان پاک علیهم‌السلام و با مشقتی غیر قابل وصف، از چنگ آنان بیرون جستم و چون جایی را نداشتم با جنگ و گریز به خانه مرحوم لنکرانی در چهارراه گلوبندک پناه بردم. جمعی دیگر نیز به آنجا پناهنده شده بودند. شب ۲۱ بهمن در تهران، به ویژه حدود میدان توپخانه، غوغایی شگفت برپا بود و صدای شلیک گلوله‌های توپ و تفنگ یک لحظه قطع نمی‌شد. بی در پی، منور می‌انداختند و آسمان را روشن می‌کرد. همه نگران بودند و مرحوم لنکرانی که شدیداً نگران سرنوشت انقلاب و جان امام بود، آن شب تا به صبح به تضرع و ابتهال در پیشگاه خداوند مشغول بود و دعا می‌کرد که اوضاع به نفع اسلام و نهضت تمام شود و گرندهی به جان رهبر انقلاب نرسد. ما را نیز دعوت به توسل به محضر امام زمان علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام می‌نمود و در عین حال به ما دل می‌داد و به من می‌گفت: شما برای امام حسین علیه‌السلام کتاب نوشته‌اید، ان شاء الله هیچ اتفاقی رخ نخواهد داد و نهضت پیروز خواهد شد.

در ۲۱-۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دوستان لنکرانی همچون کیا علی کیا، یوسف ابهری نژاد و... هم‌پای مردم انقلابی در کار تسخیر اداره رادیو در ارک تهران و اسلحه‌خانه قسمت شمالی باغشاه و نیز تصرف ادارات دولتی و پادگانها در شهر ری به نحو فعال شرکت جستند. تانکها و مأموران رژیم وارد ساختمان رادیو در میدان ارک تهران شده بودند و مردم به اتفاق دوستان مرحوم لنکرانی (از جمله کیا علی کیا) با تخریب پنجره ساختمان کنونی دادگستری (واقع در ضلع شمال شرقی چهارراه گلوبندک) به درون دادگستری نفوذ کرده و از آنجا به اداره رادیورخنه کردند و پس از کشاکشی سخت، به‌رغم شلیک مرگبار گلوله‌های سربازان از داخل رادیو، ساختمان را تصرف کردند.

حاج محمدتقی ابوالحسنی نقل می‌کند:

روز ۲۲ بهمن ما خانه آقای لنکرانی بودیم. حدود ساعت ۱۰-۱۱ صبح بود که

جمعی از دوستان آن مرحوم سراسیمه آمدند و ضمن تشریح حساسیت اوضاع، گفتند برای نفوذ به ایستگاه رادیو، نیاز به کلنگ و دیلم داریم. مرحوم لنکرانی هرچه می‌خواستند سریعاً در اختیارشان گذاشت و روانه‌شان کرد. من هم به سر کوچه ایشان (واقع در خیابان ۱۵ خرداد غربی فعلی - مجاور حسینیه کربلایی‌ها) رفته، مشغول کمک به زخمی‌ها و نهادن کشته‌ها در آمبولانس شدم. صغیر گلوله‌ها که از فاصله‌ای نزدیک شلیک می‌شد قطع نمی‌شد و بچه‌ها می‌کوشیدند راهی به رادیو بازکنند. در این اثنا ناگهان یک تانک از جلو مسجد ارک به سمت خیابان ۱۵ خرداد (بوذرجمهری قبلی) آمد و دور زد، اما مردم مجالش ندادند و ریختند آن را از مأموران رژیم گرفتند. ایستگاه رادیو در حال سقوط بود که جمعی فریاد زدند: جام جم! جام جم! و مردم شتابان به سمت جام جم (مرکز تلویزیون رژیم) روانه شدند.

شرح ماجرا در یادداشت مرحوم کیا آمده است.

## ز) روابط امام و لنکرانی پس از پیروزی انقلاب (بهمن ۵۷ - خرداد ۶۸)

### ۱. دیدگاهها و مواضع کلی لنکرانی در جمهوری اسلامی

پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، موضع و رویه لنکرانی، همواره احترام به «اساس» نظام و رهبری امام، رساندن نظریات و انتقادات مشفقانه خویش (در مورد مسائل گوناگون نظیر جنگ ایران و عراق و...) به گوش مسئولان، و ترویج افکار و دیدگاههای ولایی و ضد التقاطی امام بود، که شرح همه این موارد فرصتی دیگر می‌خواهد و در اینجا به شیوه معمول این مقال - تنها به آنچه که مستقیماً به روابط شخص لنکرانی و امام مربوط می‌شود می‌پردازیم.

سخن لنکرانی در ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ شمسی خطاب به واحد خواهران حزب جمهوری اسلامی (مبنی بر اینکه: من به ایمان این سید ایمان دارم) در صدر این مقال گذشت. در مصاحبه ۲۱ اسفند ۱۳۶۰ شمسی نیز گفتند: «خدا را شاهد می‌گیرم که اگر حرفی باشد که به این قیام صدمه‌ای بزند، به اساس این قیام صدمه بزند... آن را خلاف می‌دانم و اگر عمده باشد خیانت هم می‌دانم، ولی انتقاد سازنده اشکال ندارد».

همچنین در مصاحبه‌ای به تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۶۱ با خانمی از گروه سریال و فیلم سیمای جمهوری اسلامی اظهار داشتند:

۲۳ ر ۵۷

یادداشت  
کیت جلسه از روزهای انقلاب

سلام مرا بر هب را انقلاب برسانید

من ..... ایک هستم از قول من به بچه‌های انقلابی بگوئید شما را نمی‌بخشیم  
من جز در اولین مساعیرم بودم که در گلو بندک از پشت باغچه‌ها محل  
سابق وزارت کشور خود را به جنب اداره رادیو رساندم و با مواد  
آتش زا اولین تانک را که داخل اداره رادیو بود بازش کشیدم  
بعد با اتفاق چند نفر از یاران آیت اله (.....) برای تصرف  
کاخ گلستان همراه سایر انقلابیون حرکت نمودیم و داخل یک عمارت  
بزرگ که روبروی مسجد ارگ قرار گرفته است شدیم که در آنجا جنگ  
سختی در گرفت  
آخرین کوشش من موقوف با (فندکم) را بیک مجاهد انقلابی اسلامی  
دادم که طبقه دوم آن عمارت را بازش کشید  
از آنجا بجهت دانشگاه رفتم که اسلحه بگیرم بمن بکشند تو (پیری)  
اسلحه ندادند  
وقتی که گریه کردم گفتند برو باغشاه بگیر همراه سایر انقلابیون  
با یک کامیون ارتشی که تصرف شده بود به باغشاه رفتم با اینکه اسلحه نمانده  
فتمت شالی را تصرف کردیم باز هم بمن میگفتند (پدر جان تو پیری)  
مگر من میخواستم (زن) بگیرم که آنها پیری مرا بهانه کرده  
بودند  
پس از سقوط باغشاه چون وسیله نبود تا میدان ۲۵ شهریور  
پیاده آمدم و با لباس خوابیدم و رادیو را نیز باز گذاشتم هنوز دقایقی  
نگذشته بود که گوئید رادیو با صدای لرزان اعلام کرد  
(هم اکنون خبر رسید که نیروهای گارد از لویزان بسوی جام جم  
حرکت کرده اند کمک کنید کمک کنید)

ص ۱

مانند مار گزیده پریدم هندو ز باول کوچمه نرسیده بودم که صدای  
 مستد بوق اتومبیل‌های انقلابیون که اغلب مسلح بودند و فضا را پر کرده بود  
 عصا و کلاه خود را سر دست بلند کردم و پیوسته فریاد می‌زدم  
 بچه‌ها مرا هم پرید

ما قبت انما سوایم اثر کرد و راننده یک وانت بار مرا سوار  
 کرد ولی در بیارستان رضائی چه کلهای مسلح بجای اینکه بمن اسلحه  
 بدهند ~~تحت~~ تحت خواب و درخت خواب برای من هدیه می‌کردند  
 من ضمن تشکر از احساسات پاک آن جوانان پرشور  
 و مسلمان آنها زانمی بخشم زیرا آنان مرا از افتخار شهادت محروم  
 کردند

آخر چرا باید عزیزترین جوانان وطن من در برابر چشم می‌روند  
 و من زنده باشم فخر اهشی میکنم سلام مرا بر همه انقلاب اسلامی ایران  
 حضرت ایت (له العظمی حاج (قا روح اله خمینی برسانید خدا نگهدار همه‌اش  
 باشد دوستدارش (ایک)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

یادداشت مرحوم کیا «صفحه دوم»

من رعایت می‌کنم همه چیز را، مصلحت را. الآن شما دعا کنید خدا این سید  
 بزرگوار، این پسر پیغمبر را، عمرش را زیاد کند. خدا شاهد است من می‌دانم چه  
 می‌گویم. هر وقتی که می‌گویند: «خدایا، تا انقلاب مهدی سلام الله علیه خمینی را  
 نگهدار» به خدا قسم از ته دل آمین می‌گویم.  
 این، لازمه‌اش این نیست او هر چه می‌گوید من راضی باشم، ولی من حاضر  
 نیستم یک کلمه و حرفی که به ضرر انقلاب تمام شود بگویم.



تأکید لنگرانی بر «ایمان» به «ایمانِ امام»، از آن روی بود که آن روزها در گوشه و کنار به برخی از سیاست‌های جاری جمهوری اسلامی ایران و حتی بعضی از عزل و نصب‌های امام، انتقاد می‌شد و مرحوم لنگرانی نیز پاره‌ای از این ایرادات را وارد می‌دید و احیاناً از طریق وسائل و وسائلی که می‌شناخت نظریات تنقیدی و اصلاحی خویش را به گوش اولیای امور می‌رساند. طبیعی است وی - با پیشینه‌ی دراز فعالیت سیاسی و تجربیات پربار مبارزات اجتماعی - خود را در امور سیاسی و حل و فصل مشکلات اجتماعی، صاحب‌نظر می‌شمرد و در عین احترام به شخصیت‌های بزرگ و خدوم دینی و سیاسی، شخصیتی «مستقل» داشت و حق انتقاد سازنده از سیاست‌های جاری و رهنمود مشفقانه به مسئولان را برای خویش محفوظ می‌دانست. لنگرانی این رویه (حفظ موضع «مستقل» و احیاناً «انتقادی» نسبت به سیاست‌های جاری، و انتقاد «سازنده» از عملکرد مسئولین) را در طول دوران جمهوری اسلامی حفظ کرد و هیچ‌گاه در چاه دفاع یا تأیید «دربست و مطلق» دولتمردان درنغلطید. اما مع الوصف از آن سو هم پرت نشد و همواره به اساس نظام و رهبری امام معتقد، و در حفظ و حمایت از آن، کوشا بود، و این سخن وی که «اگر آسمان هم زمین بیاید، من به ایمان این سید ایمان دارم» حاکی از همین رویه «اصولی» بود. امام هم متقابلاً به لنگرانی محبت داشتند و چنانکه در بخش پیشین این مقال گذشت، برادرشان مرحوم آیت‌الله پسندیده را به منزل ایشان می‌فرستادند تا شاهی بر ارتباط و علاقه ایشان به لنگرانی باشد.

پس از عزل ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری و فرار وی از ایران (تابستان ۱۳۶۰)، از مرحوم لنگرانی درخواست شد نظر خویش را پیرامون مسائلی چون: ۱. جنبش انقلابی اسلامی ۲. حزب توده ۳. نهج البلاغه ۴. مجاهدین خلق و... ۵. نقطه شروع، اوج و پایان انقلاب بازگو کند، و ایشان - در دستخطی که اصل آن موجود است - ضمن پاسخ به سؤالات مزبور، بر علاقه و اعتقادشان به امام تأکید کردند:

۱. قیام نایب حضرت ولی عصر، حضرت آیت‌الله العظمی خمینی و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مایه ادامه حرکت اسلامی ما ایرانیان شد که آرزوهای در سینه حبس شده منتهی به قیام واقعاً همگانی و تغییر رژیم طاغوتی گردید و قیام، اختصاص به فرد و دسته مخصوصی ندارد. بلی، طبعاً در هر قیامی پیشروان و فداکارترها امتیازاتی دارند ولی آنچه داریم نتیجه وجود شخص رهبر و خون‌های مقدسی است که زمین ایران را لاله‌گون کرده و می‌کند.

۲. حزب توده، چون مستقل نیست و به وابستگی خارجی خودش ماهات می‌کند و تابع صرف است، تکلیفش روشن است و ارزش صرف وقت و نوشتن

چیزی در مورد آنان [را] ندارد، چون خودشان طفیلی‌هایی بیش نیستند.

۳. نطقها و فرامین و مراسله‌ها و کلمات کوتاه حکیمانه مولای متقیان و ولی خدا حضرت امیر مؤمنان علی مرتضی صلوات الله و سلامه علیه است که در عالم اسلام منتشر و محفوظ بوده و مورد استفاده نویسندگان و گویندگان بوده و سید رضی مقداری از آنها را از لحاظ ادبی انتخاب کرده و بعد از قرآن بزرگترین وسیله مباهات مسلمانان، مخصوصاً ما شیعیان در جهان بشریت است.

۴. عاقبت این گروهها مهمترین معرف آنان است و بعض آنها اگر سابقه‌ای نسبتاً خوب هم داشته باشند آخر کار آن را خراب کرده‌اند و فعلاً همگی با هم در مخالفت با جمهوری اسلامی ما همدستان‌اند، و چون آنها هم وابستگی خود را عملاً نشان داده‌اند مثل حزب توده ارزش اینکه نظری در باره آنها داده شود ندارند. می‌بینیم چه جنایات ننگینی مرتکب شده و می‌شوند که روی جانوران موذی را هم سفید کرده‌اند.

۵. تحرک عمومی، با شهادت حاج آقا مصطفی، فرزند رهبر عظیم الشان، شروع به شدت کرده و با فرار محمدرضای مخلوع و آدم‌کش‌های وحشیانه دستگاه او سخت شده و با الغای رژیم منحوس سلطنت و اعلام جمهوری اسلامی جنبه رسمی به خود گرفته است و همین احزاب و گروهها که روح مادیگری در آنها خیلی قوی است به مخالفت برخاستند و برای خود کامگیهای شهوی خود دست به چه جنایاتی می‌زنند و ملت ایران فقط بر اساس علاقه قلبی شدید به رژیم اسلامی و شخص رهبر عظیم الشان امام خمینی و ترس از تکرار رژیمهای گذشته، به خواست خدا تمام مشکلات را زیر پا خواهد گذاشت و باید از نتیجه حق شناسی رئیس جمهور هیچ کاره معزول<sup>۱</sup> عبرت گیرند و ان شاء الله ما ملت ایران، علاوه بر اینکه به استقبال سعادت بزرگی می‌رویم، برای نجات ملل اسلامی گرفتار هم علاوه بر کمکهای ارشادی در کمکهای عملی هم شرکت خواهیم نمود. آمین یا رب العالمین.

می‌پردازیم به آن دسته از اقدامات لنگرانی در دوران جمهوری اسلامی، که به نحوی در حوزه روابط و مناسبات ایشان با امام قرار می‌گیرد:

۱. مرحوم لنگرانی راجع به پدر بنی صدر (سید نصرالله بنی صدر) می‌فرمود: آن مرحوم با محمدرضا و دستگاه پهلوی روابط بسیار نزدیک و مستحکمی داشت و حتی قرار بود شاه، به عنوان اولوالامرا حکم شیخ الاسلامی برای او صادر کند. به همین جهت، رابطه او با سایر علما و روحانیون ضعیف بود. تا اینکه ماجرای به اصطلاح اصلاحات ارضی و مصادره املاک زمین‌داران پیش آمد و او که املاکش را در معرض خطر می‌دید، تازه یادش آمد که یک روحانی است! و از این به بعد، روابطش با علما را شدت بخشید و با این و آن نزدیک شد و به صُبح‌حکم الله و مساءکُم الله پرداخت...

## ۲. دیدار با امام در قم

جناب وحید دامغانی فرمودند:

زمانی که مرحوم امام، چند روز پس از پیروزی انقلاب از تهران به قم رفتند، یک شب به اتفاق آقای لنکرانی به منزل امام رفتیم (یادم هست آن شب، باران شدیدی در قم می‌آمد و آقای خزعلی در مدرسه فیضیه سخنرانی مفصلی ایراد کردند). مرحوم اشراقی داماد امام، خیلی به مرحوم لنکرانی علاقمند بود و اصرار داشت که ایشان را به منزل خود ببرد، ولی امام فرمودند: نه، بگذارید آقای لنکرانی شب پیش من باشد، و افزود: شما تشریف ببرید، من با ایشان کار دارم. آقای لنکرانی شب را نزد امام ماند و ما با او خداحافظی کرده و به منزل حاج شیخ عباسعلی وحیدی رفتیم. فردای آن روز نزد آقای لنکرانی بازگشتیم و همراه ایشان به خانه چند تن از علما رفتیم و سپس به تهران آمدیم.

آقای وحید دامغانی در پاسخ به این سؤال که از روابط امام و لنکرانی پس از پیروزی انقلاب، چه خبر دارید؟ گفتند:

ظاهراً مرحوم بهشتی، یکی دو بار از سوی امام با آقای لنکرانی تماس گرفته و جوابی حال ایشان شده بود. این را خود آن مرحوم به من گفت. حتی می‌گفت: از سوی امام دستوراتی برای محافظت از ایشان و بیت‌شان داده شده بود. بنی صدر هم یک دو بار می‌خواست به خانه آقای لنکرانی بیاید، ولی ایشان به علت حرف بی‌ربط و توهین‌آمیزی که بنی صدر راجع به کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام (درباره زنان) در نهج البلاغه زده بود، وی را نپذیرفت و فرمود: تا صریحاً نگوید غلط کردم، حق ندارد پایش را به خانه من گذارد!

## ۳. جمهوری اسلامی؛ خونهای شهیدان و برآورنده آرزوهای پاک است

روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، با اجتماع انبوه مردم و شخصیت‌های سیاسی، مراسم سالروز درگذشت دکتر مصدق بر سر مزار او در احمدآباد برگزار شد. لنکرانی که به علت کهولت و مرض، قادر به شرکت در آن مراسم نبود کارتی در تجلیل از دکتر مصدق برای دکتر سنجابی ارسال داشت که در خلال مراسم خوانده شود.

از آنجا که کارت مزبور به موقع به دست سنجابی نرسید تا در مراسم خوانده شود، لنکرانی فردای آن روز برای جبران مافات نوشته دیگری را در تأیید مصدق نوشته و برای سنجابی ارسال کرد:

کاش مصدق هم زنده بود و می‌دید که خدای اسلام و ایران، بزرگمردی هاشمی و فاطمی را از خاندان نبوت برانگیخته که ملتی را نجات بخشد و اکثریت قریب به

اتفاق ایرانیان را به آرزوی مقدس‌شان که نیل به حکومت اسلامی است برساند. بلی فقط و فقط جمهوری اسلامی، که جامع تمام محاسن است و برآورنده تمام آرزوهای پاک است.

امام خمینی در روزهای نخست بازگشت خود به قم (پس از پیروزی انقلاب) یعنی در ۱۸ اسفند ۱۳۵۷ به قبرستان بقیع قم رفتند و بر سر مزار شهدای انقلاب، سخنرانی پرشور و کوبنده‌ای ایراد کردند و ضمن اشاره به پیشینه مبارزات مستمر تشیع در طول تاریخ بر ضد «جباران و دیکتاتورهای عصر»، و تأکید بر وجه «شیعی» انقلاب اسلامی و بهره‌مندی آن از عنایات حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف، رأی ملت به جمهوری اسلامی را ضروری شمردند.<sup>۱</sup> آن روزها دستها و دسیسه‌هایی می‌کوشید تا نقش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در ایجاد و پیروزی نهضت اسلامی کم‌رنگ ساخته و به شیوه‌های گوناگون از به رسمیت شناخته شدن تشیع در قانون اساسی جلوگیری کند و سادگی برخی از خودی‌ها نیز انجام این توطئه را تسهیل می‌کرد. مرحوم لنگرانی، که سخت نگران این امر بود، سخنان شفاف و قاطع امام را همراه مقدمه‌ای به خامه چاپ سپرده و در سطحی وسیع منتشر کرد. مقدمه مزبور را با هم می‌خوانیم:

ای ایران شریف فداکار جمهوری اسلامی<sup>۲</sup> خونبهای شهیدان توست.

قسمت اول فرمایشات بزرگ یادگار دودمان رسالت، قائد عظیم الشان عالم اسلام، نایب الامام حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج آقا روح الله الموسوی الخمینی را که عصر جمعه هیجده اسفند گذشته بر مزار شهدای قیام مقدس اسلامی بی‌نظیر فعلی ایران در قبرستان بقیع بلده طیبه قم ایراد فرموده‌اند، در اختیار شما می‌گذاریم. ایشان در این خطابه ارتباط مستمر قیامهای اسلامی پیگیر غیرمتقطع شیعه را در تمام طول چهارده قرن تاریخ اسلام، و فداکاریهای او را در راه ایجاد حکومت اسلامی و سرکوبی رژیمهای طاغوتی در تمام اعصار و ادوار که منتهی به قیام مقدس عظیم اسلامی اعجاب‌انگیز فعلی جاری ایران شده، تصریح فرموده‌اند.

ایشان توجه عموم ملت را به اهمیت اولین نتیجه عملی خیلی مهم اساسی این قیام اسلامی که همان جمهوری اسلامی است جلب نموده و همگان را از مرد و زن شانزده ساله به بالا به لزوم شرکت در رأی دادن به آن مؤکداً تشویق و دعوت فرموده‌اند.

بار خدایا، لطف و کرمات را به ملت مادرمو فقیتهای کامل و کاملتری مستدام دار.

۱. رک: کیهان، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱۰۶۵۷، ص ۴.

۲. تأکید روی کلمات، همه جا از مرحوم لنگرانی است که در اعلامیه چاپی منعکس شده است.

### ای ایران شریف خداکار **جمهوری اسلامی** خونهای شهیدان تو است

فقتلول فرمایان، بزرگ بادگار و دوامان رسالت، قائد عظیم الشان عالم اسلام نایب الامم حضرت آیت الله العظمی آخای حاج آقا روح الله الموسوی الخمينی را که عمر جمعه هستند که گشته برزخ شهادت میسرین مندرج اسلامی و نظیر قلی ایران در قرستان، مقبره بعد طبعاً تم ایران فرموده و در اختیار شما میگردد. ایشان مدین خلاق ارتباط مسخر قبا محای اسلامی و بقیع غیر منتظر ششیم را در تمام طول چهارده قرن تاریخ اسلام و فداکاریهای او را در راه ایجاد حکومت اسلامی و سرکوف و بزم جان طاغوت در تمام قسط و آلود که شتمه بشام مندرج علم اسلامی ایجاب آنکه ضحی - جلوی ایران شد و منبر فرموده اند. اینک توجه عموم ملت را با حسرت اولین شهید ملی تخیل مهم اساسی این تمام اسلامی که در **جمهوری اسلامی** است جذب نموده و همان را از هر روزین شانزده ساله به بالا ملزم شرکت در راهی است تا آن روزگاری تشریف بود بورت فرموده باند. بار خدا یا اللّٰه و کثرت را به ملت مادر رسوخیت های کاخ و کاغذی مستدام در او.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در رود بر شهدای راه آزادی و سلام بر شهدای سرکسرا ایران و درود بر شهدای شهرستان قم و حدود و بر شاخه جانان ریشیده و سلام بر اولاد و جوانان رشید قم و دهه بر یاقوت و جوانان سرکسرا ایران و من از شما ستاره گدازم در مسیر یک کز جوانان فعلی باورس بودند و خدمت شما آدم و سروریکه بسیاری از جوانان مازست در خدمت است. بسیاری از آنها ای که ماندند هر چه تهللا و خلاصا تالی آنها را - هم چنین شهید شدند. اختیار شهادت در راه اسلام و اختیار شهادت در راه قرآن کریم و اختیار شهادت در راه آزادی و استقلال و افتخار سعادت در راه هدف بزرگ اسلام و آن حکومت عدل اسلامی و جمهوری اسلامی و شاخه جانان و شاخه ایران و شاخه جانان بودند قسم باسلام فرزند عظیم اگر بیدار، اسلام بر عهد خفت و آرد ماسح شقی و اسلام ندانم. حق منت از شما حکم متزین شهادت ملت ایران و شما احالی صفت قم و درست شما حسمت و شما باو بود که نعت اسلامی را به شور رسانید به شایسته بزرگ ایران و اهل سنت و بودید که با ستیز کجا بود و تو با واسطه جانان کردید. ما بزرگ از این ندانم که نرها ای لب جلاهای مادر راه اسلام رفته شده است و آنکه از این ندانم که شهادت نصیب عزیزان ما شده است. این یک شیوه مرصیه ای است که در شیخه از اولین از اول بدیدان اسلام شما گزیده بوده است. اسلام با جسته شهید و همیشگی متلون بوده است از محمد تا سلام امروزین و به هم بریزید که اسلام و سرگزید شما با محاسبات بزرگ چون اسلام را ردندان. اسلام را سنگین نکن. با بر از این سخن و شایسته بزرگی چون در جنگ های بزرگ اسلام بدین روز.

اولاد طهرین او که مثل سیدالشهدا اسلام شما که تامل و نیست کن و دوی خرد و در راه اسلام با در اسرار شما که در پیش بردن نیست اسلام را فرج و کسرا تالی کرده اند. بر آن زمانها تعاطف ای که با جانان و او دیگران میسر شما با در و صا در شوق ای همین شهیدان غلظت و با شرفه و نایم های ابرار شیبیان حلی و لب و لاس رویان که در منار جانان است و در کمال کار. در عرصه راه شیبیان تنگ اسلام تعاطف اناری هستند که در متاوی رنگاگر خود را در متاوی ایستادند و دست خسته و خون ریزان گوار و خنده نگردید. اسلام بر سلطن طایفه شیبی هم زنده است. با نایب بیدب شیبی عرب و اسلام استوارتنگر است. این نایب که از بزوم خود شروع شد و آنقدر باقی است و اسب است. باقی باشد تا همه اسطفا اسلام جاسط علی بر شد. قیام اسلامی است. قیام ایمان است و پیرو جیب نایب نیست همه میدان که ها شهادت مبدأ مظهر بود در تاریخ تبهید نعت های و گه قبا های دیگر. این شهادت به تخریب داشته که این شایه شیام ملی نیست این شام قیام قبا نیست این قیام اسلامی است یک ملت خمینی که هیچ نداشت در متاوی بر کدن تا و در متاوی این قدرت شیطانی که هم چنین داشتند و نامندان منع بود که بفره طیب بر زنده علی کند. معلق که نمیکرد بر این که شهادت آرزوی بود. بسیار از جرات از من شهادت طلب میکنند و مراسم میدارند که ما کن شهید بشوم. زنها که برانهای خود خان را ممانند اختیار برای کرده اند که شهید ما هم و آن کسی که بکن پس از این باقی مانده بود بازی گفت این راهم خدا حکیم و این قدرت ملیت نیست. این نعت ایمنه است و این قدرت اسلام است و شیطه کشید و این اسلام است که نبر که بر آفرید و تا و این اسلام است که فرزندان او منهدات واجب هستند. این تیره ایران است که سرکسرا مردم ایران را هیچ کرد این دست سبب العرب که سرکسرا مردم ایران را از پله و سلطان تا پیرو بر بارشان بام عصا با هم میسکند. هیچ عیده ای نمی تواند این طهر را بکشد هیچ طری قادر نیست چنین مسیحی بکند و هیچ سلق نمیتواند این طهر بیع شود و قدرت ایمان و قوه اسلام و قدرت سنوئی ملت این پیرو نه را با آرزای داشت ما منت از خدای تبارک و تعالی میکنیم ملت را در عصر و کشیم که پیشانیان را فرمودند. نباید اجهای در فضا باشد. اگر چنانچه اجهای در فضا باشد یا نه اینها صدمت فرقی که این نعت سوری ما متهم به شکست نرساند شد و نیابت به ملت است و نیابت به اسلام است. آنجا که دو موده هستند این نعت را از جهت ایستادیت صرف کنند تا بجا بماند که خائن و اسلام هستند. خائن رحمت هستند امروز باید شرف همان **جمهوری اسلامی** باشد . . . . .

#### ۴. رأی به جمهوری اسلامی

۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مرحوم لنگرانی (با حضور در پای صندوق رأی‌گیری (مستقر در حسینیه کربلایی‌های مقیم تهران، چهارراه گل‌بندک) به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت داد و نطقی پرشور در لزوم حمایت از این نظام مقدس ایراد کرده و از آن به عنوان ثمرهٔ قرن‌ها رنج و تلاش مبارزان ایران اسلامی شیعه در راه تشکیل حکومت اسلامی یاد کرد.

انتشارات کوثر (قم) که این جانب نیز با آن همکاری داشتم، در تابستان ۱۳۵۸ اقدام به تجدید چاپ کشف اسرار (تألیف امام) نمود و در صفحهٔ نخستین آن کتاب، متن زیر را - با املاء لنگرانی - در معرفی امام درج کرد که تصویر آن را در صفحهٔ بعد مشاهده می‌کنید.

#### ۵. اسلام منهای تشیع، خواست مشترک استعمارگران است!

اوایل پیروزی انقلاب (بهار و تابستان ۱۳۵۸)، فتنه‌گری و شهر آشوبی روزافزون چپی‌ها در نقاط مختلف ایران، استقلال و تمامیت ارضی کشورمان را با خطر جدی روبرو ساخته بود و تحرکات پاره‌ای از عوامل استعمار در کردستان که مزورانه و تحت پوشش عناوینی چون حمایت از برادران اهل سنت انجام می‌گرفت (و مع‌الاسف، دستهایی نیز در پایتخت - و حتی در دولت موقت انقلاب - به شکل‌های گوناگون، به آن یاری می‌رساند) مزید بر علت بود. مع‌الاسف در دولت موقت، نسبت به پاکسازی کردستان از آشوبگران، آشکارا تعلل می‌شد و عزل (و سپس ترور فجیع) مرحوم سرلشکر قرنی که خواستار شدت عمل در برابر تجزیه‌طلبان بود به تجزی آن جماعت افزوده بود و این همه، قضایایی چون محاصرهٔ نظامی شهید چمران و یاران وی در پاوه (مرداد ۱۳۵۸/رمضان ۱۳۹۹) را پیش آورده بود که خوشبختانه دخالت به موقع و قاطع رهبر فقید انقلاب، از وقوع فاجعه‌ای بسیار تلخ جلوگیری کرد. قصد حریف، سلطه بر پادگان سندج بود و در صورت اجرای این نقشه، معلوم نبود که سرنوشت این پاره از وطن عزیز اسلامی (و حتی تهران) به کجا منتهی می‌شد. در متنی نیز که به عنوان «پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی» در برخی از جراید انتشار یافت و بعداً تغییرات مختصری یافت، مذهب رسمی ایران این گونه مطرح شده بود: «مذهب رسمی ایران اسلام است، و اکثریت مردم پیرو مذهب حقهٔ شیعهٔ جعفری هستند»، که در معنا رسمیت تشیع، به نحوی ظریف، نادیده گرفته شده بود. ضمناً چنانکه از گوشه و کنار خبر می‌رسید، از ناحیهٔ برخی از اعضای هیئتهای اعزامی به کردستان در ابتدای سال ۱۳۵۸، منفعلانه، قول‌هایی (به امثال مفتی زاده) داده شده بود که در صورت اجراء،

# کشف اسرار

۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ هجری قمری

انری نائب از قائد اعظم ، مجاهد کبیر و نمونه ای  
عظیم از بقایای لایزال همیشه فیض بخش عزت محمدی  
(صلی الله علیه و آله و سلم) و معلمی بزرگ از فرزندان  
حضرت فاطمه زهرا (سلامه علیها) ، **نائب الامام**  
**آیه الله العظمی آقای حاج آقا دروچ الله**  
**الموسوی الخمینی** ، ادامة تعالی برکات  
وجوده الشریف علی رؤسا و رؤس اخواننا المسلمین  
باجمهم فی مشارق الارض و مغاربها .

آمین، رب العالمین

تقریظ لنگرانی بر «کشف اسرار»

رسمیت تشیع در قانون اساسی را با مشکل روبرو می ساخت. مجموع این حوادث، در آستانه تدوین قانون اساسی بسیاری از علما و از جمله لنگرانی را نسبت به کیان تشیع و استقلال و تمامیت ارضی کشور، نگران ساخته بود. امیدها در این میان، همه به شخص امام خمینی بود که عشق سرشارش به خاندان پیامبر علیهم السلام، مدّ دل زدنی بود. حقیر شاهد بودم که تماسهایی بین لنگرانی و مرحوم آیت الله نجفی مرعشی<sup>۱</sup> برقرار شد و در فرجام چاره امر چنین اندیشیده شد که موضوع به طور جدّی با امام در میان نهاده شود. متن زیر که به خط مرحوم لنگرانی و بر روی کارت ایشان نوشته شده - و ظاهراً به قرینه جمله «ابن عمّ فاطمی عزیزت را دریاب»، توسط آقای نجفی به حضور رهبر فقید

۱. مرحوم آقا نجفی مرعشی در همان ایام (یعنی ۲۵ رجب ۱۳۹۹ ق/ ۳۰ خرداد ۵۸ ش) اعلامیه ای منتشر کرده و ضمن اشاره به این مطلب که هر یک از کشورهای اسلامی، متناسب با مذهب اکثریت ملت خویش، یک مذهب رسمی دارند (مثلاً مذهب رسمی در کشورهای مصر و اندونزی و یمن جنوبی، شافعی است. در مراکش مالکی، در یمن شمالی زیدی، در پاکستان و افغانستان و عراق، حنفی؛ و در عربستان سعودی حنبلی) افزودند: «و همچنین سایر ممالک اسلامی باینکه پیرو اسلام و قرآن می باشند ولی در رسمی بودن مذهب در قانون اساسی کشور تابع یکی از مذاهب رایج به لحاظ اکثریت بیرون آن می باشند... مملکت اسلامی ایران نیز مثل سایر ممالک اسلامی جهان، در تدوین قانون اساسی کشور حتماً باید مراعات اکثریت آنان را از حیث مذهب بنماید و چون اکثریت عظیم مردم ایران، شیعه و تابع انعمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین می باشند لازم است که در قانون اساسی هم **مذهب رسمی جعفری اثنی عشری** بوده باشد، چنانچه در قانون اساسی سابق نیز مذهب رسمی، جعفری اثنی عشری بوده است...».

شیخ حسین لنگرانی

بسمه تعالی تصدقت شوم قربانت بروم التماس می‌کنم پایت را می‌بوسم  
 اغتنم الفرص فانها تمرّ من السحاب، ولقد اعدت من انذر. حسیک الله و من اتبعک من  
 المؤمنین. ای فرزند زهرای اطهر سلام الله علیها، دلم خون شد. انّ الیوم یومٌ له مابعدہ.  
 آقا، فدایت شوم اسلام منهای منهای تشیع را همه دو جبهه که در کمین نشسته‌اند با جان و  
 دل قبول دارند. ابن عمّ فاطمی<sup>۱</sup> عزیزت را دریاب. خودم قربانت.

دستخط لنگرانی خطاب به امام

انقلاب ارسال گردیده - مربوط به همان روزها است:

بسمه تعالی. تصدقت شوم، قربانت بروم، التماس می‌کنم، پایت را می‌بوسم.  
 اغتنم الفرص فانها تمرّ من السحاب، ولقد اعدت من انذر. حسیک الله و من اتبعک من  
 المؤمنین. ای فرزند زهرای اطهر سلام الله علیها، دلم خون شد. انّ الیوم یومٌ له مابعدہ.  
 آقا، فدایت شوم اسلام منهای منهای تشیع را همه دو جبهه که در کمین نشسته‌اند با جان و  
 دل قبول دارند. ابن عمّ فاطمی<sup>۱</sup> عزیزت را دریاب. خودم قربانت.

۶. شعائر شیعه باید محفوظ بماند!

کسانی که سالهای آخر سلطنت محمدرضا و اوایل تأسیس جمهوری اسلامی را درک کرده‌اند نیک در یاد دارند که در آن سالها، به علت تبلیغات روشنفکر نمایانه‌ای که بر ضد شعائر مذهبی بویژه شعائر حسینی علیه السلام (نظیر روضه خوانی، سینه زنی، حمل کتلها و پرچمها و...) در بین مردم مخصوصاً نسل جوان انجام گرفته بود، پاره‌ای از جوانان نسبت به برگزاری این گونه مراسم دیدگاه منفی داشتند و به صورتهای گوناگون کوشش می‌شد از آن جلوگیری گردد. و اصولاً آنچه که پسوند «سنتی» به همراه داشت نظیر (فقه سنتی، شعائر سنتی و...) مورد هجمه ایدئولوژیک و احیاناً طنز و تمسخر قرار می‌گرفت

۱. قبلاً نوشته و خط زده: عموزاده.



(( بنام خدا ))

اینست فرمان اسلامی رهبر انقلاب

## « امام خمینی »

که در جمع خطباء و وعاظ قم ، یکروز پیش از همین  
محرم ۱۴۰۰ ، برای پیشگیری و تعیین تکلیف قطعی برای  
همه اعلام فرموده‌اند:

« این دستجاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند،  
خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به  
راه پیمائی ، راه پیمائی است خودش ، اما  
راه پیمائی بایک محتوای سیاسی. همانطوری  
که سابق بود ، بلکه بالاتر . همان سینه زنی  
همان نوحه خوانی ، همانها ، همانها رمز  
پیروزی ماهست در سرتاسر کشور ، مجلس  
روضه باشد ، همه روضه بخوانند  
و همه گریه بکنند . »

در تکثیر این ورقه با ماموریت فرماید چاپ هفتم

سخنان امام درباره شاعر حسینی - چاپ و انتشار توسط لنگرانی

و بعضاً از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شد. خوشبختانه رهبر فقید انقلاب اسلامی، به دفاع قاطع و صریح از شعائر برخاست و صریحاً در برابر اعلامیه جامعه روحانیت مبارز که برای روز عاشورا اعلام «راهپیمایی» کرده بود موضع گرفت و کراراً بر این نکته انگشت تأکید نهاد که باید سنتها و رسوم دیرین عزاداری (سینه‌زنی‌ها، زنجیرزنیها و حمل علمها و کتلها و...) همچنان، بلکه با قوتی بیشتر، حفظ گردد. عاشورا، خودش راهپیمایی است و نباید تحت الشعاع مسائل سیاسی روز قرار گیرد و جنبه میتینگ یا چیزی نظیر آن را پیدا کند.

در سال‌های نخست انقلاب هر سال پیش از حلول ماه محرم<sup>۱</sup>، به همت مرحوم فلسفی و دیگران، جمعی کثیر از وعاظ و خطبا و روحانیون تهران یا دیگر شهرها با امام دیدار می‌کردند و ایشان به تفصیل، فلسفه مترقی شعائر حسینی و علت مبارزه دستگاههای جور نظیر دیکتاتوری رضاخانی با آن را شرح می‌دادند و در پایان نیز در حضور ایشان روضه خوانده می‌شد. جنگ تحمیلی که پیش آمد، نقش شعائر حسینی در تقویت شور و شعور انقلابی ملت ایران بر ضد استکبار جهانی و ایادی آن در منطقه کاملاً هویدا گردید و برای همیشه شعائر را بیمه نمود. مرحوم لنکرانی که به ساحت سالار شهیدان علیه السلام عشق می‌ورزید و شعائر مذهبی را در طول تاریخ ایران، عامل بسط آگاهیهای مذهبی و حفظ استقلال و آزادی ملت می‌شمرد، وظیفه خود را نشر و ترویج دیدگاههای امام در این زمینه دید و با تلاشی خستگی‌ناپذیر، بیانات ایشان را با مقدمه‌هایی توضیحی از خود (در آذر ۱۳۵۸/محرم ۱۴۰۰ و آبان ۱۳۵۹/محرم ۱۴۰۰) به صورت اعلامیه و پوستر چاپ کرد که تصویر برخی از آنها در صفحات قبل گذشت.

#### ۷. دعا برای طول عمر و سلامتی امام

دی ماه ۱۳۵۸ امام به علت بیماری، از قم به تهران منتقل و در بیمارستان قلب بستری شد. این حادثه هواداران استقلال و آزادی ایران را سخت اندوهناک و نگران ساخت و چند روز بعد که رهبر فقید انقلاب از بستر بیماری به سلامت برخاست<sup>۲</sup> آنان به شکرگزاری در پیشگاه خداوند پرداختند. لنکرانی نیز بازایی سلامت امام را طی تلگرافی به ایشان تبریک گفت:

۱. رک: سخنان امام راجع به نهضت عاشورا و عزاداری سالار شهیدان علیه السلام در دیدار با روحانیون غرب تهران (۳۰/ ذی‌قعدة ۱۳۹۹ق/۳۰ مهر ۱۳۵۸) و دیدار با خطبا و وعاظ قم (آخر ذی‌حجه ۱۳۹۹ق/۲۹ آبان ۱۳۵۸) و نیز در دیدار با وعاظ و خطبای تهران (۲۶ ذی‌حجه ۱۴۰۰/۱۴ آبان ۱۳۵۹) و...  
 ۲. امام در ۲۰ اسفند ۵۸ از بیمارستان مرخص شد.

برای رسول که در حقش شکر بر سر زانو کرد و بر کف دست او نیت  
 کند که این دعا را بخواند و در هر روز آن را بخواند (در هر روز)

که از اولین بر خردم، نام اولیایم که در آن روز  
 گنجا از نعمت آن که مهر توفیق الی کردی آن روز

عند ما بود از مع اولین توفیق بر ما رسان از منزل  
 در سال زائران تا یکدیگر هم سوره تورات را بخوانند

و هر روز در حال یا بر علم هم خوانند و هر روز  
 نیت بر این است که هر روز از نعمت آن روز

خوبتر در همه روز شکر بخند و هر روز  
 ۲۲ مرتبه در هر روز بخواند تا آن که از نعمت آن

نموده که هر روز در هر روز در هر روز  
 هر روز در هر روز در هر روز در هر روز

عم مستوره چون هم شکر آن که در هر روز  
 ص دوازده مرتبه در هر روز بخواند

تعداد نماز است که هر روز در هر روز  
 باشد که هر روز در هر روز در هر روز

است و هر روز در هر روز در هر روز  
 سوره شکر را هر روز در هر روز

تفکرم در هر روز در هر روز در هر روز  
 با هر طاعتی که در هر روز در هر روز

تفکرم در هر روز در هر روز در هر روز  
 با هر طاعتی که در هر روز در هر روز

شعبات:		رسول	صالح
وزن قطره:		۰.۱	۰.۱
تعداد:		۱۰	۱۰
مبلغ دولتی:		۱۰۰	۱۰۰
مبلغ خصوصی:		۱۰۰	۱۰۰
مبلغ دولتی:		۱۰۰	۱۰۰
مبلغ خصوصی:		۱۰۰	۱۰۰

شعبات: ۱۰  
 وزن قطره: ۰.۱  
 تعداد: ۱۰  
 مبلغ دولتی: ۱۰۰  
 مبلغ خصوصی: ۱۰۰

فصلنامه علمی - پژوهشی: ۱۰  
 شماره: ۱۰  
 سال: ۱۰

تهران، بیمارستان قلب، محضر مقدس ذخیره‌های بزرگ و قانندی عظیم از عترت باقیه همیشه فیض بخش محمدی ص، نایب‌الامام، حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا روح‌الله الموسوی الخمینی مد ظله.

السلام علیک یا بن الاکرمین ورحمة الله و برکاته.

تصدقت شوم، از اولین برخوردارم با تمام آمال تاریخیم در کتاب شریف کشف اسرار حضرتان که منتهی به زوال کسروی آن روز شد غیباً و از صبح اولین توفیق زیارتان در منزل پامنار تهران تا به حال مستمر، سلامت و طول عمر و دوام فیض وجود عزیزتان را برای عالم اسلام عموماً و یگانه مملکت اسلامی مستقل ایران شیعه خصوصاً و استعمارزدگان تمام جوامع بشری باجمعهم، از حضرت باری جلّت عظمته خواستار بوده و می‌باشم و همیشه در هر بحث و مطلبی<sup>۱</sup> که طرح شده و یا بشود خاتمه آن با این تقاضا بوده که طول عمر و سلامتی وجود عزیزتان را از خدای متعال درخواست نمایند و طبعاً در ایام کسالت غیر منتظره اخیر حضرتان، آن هم در این موقع خیلی حساس، جایی برای گفت و گویی غیر از دعا و تضرع - بلی فقط دعا و ابتهاج - نبوده و اینک که بحمدالله با مزده بهبود وجود شریف، آرامش ظاهری دست داده موقع را برای عرض مسرت و تشکر سلامتتان شایسته‌تر دیدم. اطال الله بقاکم. در حال کم‌توانی جسمی و مقابله با مخاطرات. قربانت شیخ حسین لنکرانی. امضا.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ امام خمینی به مناسبت سالگرد شهادت استاد مرتضی مطهری، پیامی در تقدیر از خدمات آن بزرگمرد صادر کرده و طی آن نسبت به توطئه مخالفین اسلام و روحانیت جهت جداساختن نسل جوان از کتابهای استاد، هشدار داد. لنکرانی که با استاد شهید دوستی عمیق و دیرینی داشت، با مقدمه‌ای پیام مزبور را به چاپ رسانید و در تهران و شهرستانها منتشر کرد.

۲۰ آذر ۱۳۵۹، مرحوم لنکرانی و آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر آشتیانی، تبری آقای محمدابراهیم موحد دامغانی از فرقه ضاله بهائیت<sup>۲</sup> را تصدیق و امضا کردند و سپس وی را توسط آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر محسنی ملایری، در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ روانه محضر آیت‌الله پسندیده (برادر امام) ساختند تا ایشان نیز این امر را تأیید کند. مرحوم پسندیده با اشاره به نوشته آقایان لنکرانی، آشتیانی و ملایری مرقوم داشت:

اعتراف جناب آقای محمدابراهیم موحد دامغانی به تشیع و تبری از بهائیت، و تأیید حجّین سندن آفتاب آشتیانی و آقای لنکرانی کتباً دامت برکاتهم و حجة‌الاسلام آقای محسنی ملایری دامت افاضاته بیشتر مورت صحت است.

۱. در اصل: مطلبی. ۲. اعلام شده در روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶۲۴۴، ۳۱ شهریور ۵۹، ص ۳.

## پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد

### شهادت آیت الله مطهری

این پیام از طرف

قائد عظیم الشأن عالم اسلام، السید القرشی  
الهاشمی الفاطمی، نائب الامام، امام خمینی اطال للمصفاه  
رهبر قیام اصیل اسلامی ایران، بمناسبت یازدهم  
اردیبهشت جاری، سالگرد شهادت بزرگمرد تاریخ  
اسلام و تشیع آیه الله استاد مطهری طاب ثراه  
انتشار یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

گرچه انقلاب اسلامی ایران به رغم بد خواهان و  
مأجرانجویان به خواست و توفیق خداوند متعال به پیروزی  
رسید و نهاد های اسلامی انقلابی یکی پس از دیگری در ظرف  
تقریباً یکسال با آرامش و موفقیت انجام گرفت، لیکن بر ملت  
ما و به حوزه های اسلامی و علمی خسارت های جبران ناپذیر  
بدست منافقین ضد انقلاب واقع شد، همچون ترور خائشانه  
مرحوم دانشمند اسلام شناس عظیم الشان حجت الاسلام آقای  
حاج شیخ مرتضی شهید مطهری رحمت الله علیه. اینجانب همی  
توانم در این حال احساسات و عواطف خود را نسبت به  
این شخصیت عزیز ابراز کنم. آنچه باید عرض کنم در باره  
او آنست که وی خدمت های ارزشمندی به اسلام و طه نمود،  
و موجب تأسیف بسیار است که دست خیانتکار این فرخت  
شربخش را از حوزه های علمی و اسلامی گرفت و همگان  
را از ثمرات ارجمند آن محروم نمود. مطهری فرزندی عزیز  
برای من و پشتوانه محکم برای حوزه های دینی و علمی  
و خدمتگاری سودمند برای ملت و کشور بود. خدایش  
رحمت کند و در جوار خدمتگزاران بزرگ اسلام جایگزین  
فرماید.

اکنون شنیده میشود که مخالفین اسلام و گروه های  
ضد انقلاب درصدد هستند که با تالیفات اسلام شکن خود  
دست جوئان عزیز دانشگاهی ما را از استفاده از کتب این  
استاد فقید کوتاه کنند من به دانشجویان و طبقه روشنفکران  
مشهد توصیه می کنم که کتابهای این استاد عزیز را نگذارند  
بادسیسه های غیر اسلامی فراموش شود و از خداوند متعال  
توفیق همگان را خواهانم.  
و السلام علی عباد الله الصالحین - روح الله الموسوی الخمينی.

اعلامی امام در سالگرد شهادت آیت الله مطهری - چاپ و انتشار توسط لنگرانی

امیدوارم موفق و مقرون به سعادت و حسن عاقبت باشند. یازدهم جمادی الاول ۱۴۰۱. سید  
مرتضی پسندیده، امضا.

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای محمدابراهیم مرشد فرزند آقای حاج علی درمغانی در روزنامه اطلاعات مورخه دوشنبه ۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۱ شماره ۱۶۱۲۴۴۴۴ لان مختصر مفیدی کرده شعر مضامین بابت و بیایه و بیگانه مسلماً او  
 بخواسته هیچ وقت دربار فرزند نشده و شفا هم بفرج فرزند وی نماند در ارتباط با آن بار بار بیرون  
 قباخ و در سانس و خود فریب کار را بود است وزیر معاصر ایران اطلاعات و تفریحی قوی را با خط  
 خود افاض و بایده نموده که محفوظ است و اعلام است هم طوری است که معنی که آید در تکرار در مدح  
 حقه اش است عزیزان جسیر است ضمن برخورد آدر دارد است حاج در نظرات قطعی معاصرین و همگان  
 و آشنایان او از پیشتر تا به این طرف (بدون آینه) از توجه حال تحقیق شود) شواهدی به دست  
 اطراف است درم بدست آمد در تمام وجهی که در ارتباطات و وقت آن که حیاتی است  
 در موارد مظنون باین نتیجه رسیدیم در بسیاری همانام که اگر با او هم نداشته و مانند سایر برادران است  
 وقت تمام و بهر هر چه که در این دستاورد ما کسی بین الحالی و گویا در اسلام که در این حاکم است  
 در حال تردید به شکل است که استم چای و منتظر که در روز مریض شرح را دارم که تقدیر و اعیان  
 نماید. پنجشنبه بیستم (۱۰) آذر ۱۳۵۹ هجری شمسی تمام شرح فوق با لای کفن  
 خودم لگارش باقر و صیغ است بتاریخ قرون بن حضرت (کلمه)  
 این نا چیز از حقایق است روزنامه حضرت ایشان بر قوم رفیق و آن  
 هر عین نظر و بدیگریها مقبول و با الهی و جداوند متعال حجت عملی است  
 نگارم بتاریخ فوق محمدابراهیم مرشد مؤلف

نوشته آیت الله لنگرانی و آیت الله محمدباقر آشتیانی درباره استنصار آقای محمدابراهیم مرشد (از بهائیت به اسلام)

۲۶ شهریور ۱۳۰۱

تذکره اعیان ۱۳۰۱

مکتوب حضرت آیت‌الله العظمی آقا میرزا محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحیم در بیان کرامت و معجزات حضرت آیت‌الله العظمی آقا میرزا محمد باقر

که همواره در کتب معتبره و اخبار ابرام آمده و در این روزگار کرامت و معجزات آن بزرگوار

بر حسب حدیث و اخبار از آن بزرگوار منقول است و این مکتوب در این روزگار

مکتوب حضرت آیت‌الله العظمی آقا میرزا محمد باقر  
عزیز است و در این مکتوب در بیان کرامت و معجزات آن بزرگوار  
مجتهد سنی علم است و در این مکتوب در بیان کرامت و معجزات آن بزرگوار  
و معجزات آن بزرگوار در این مکتوب در بیان کرامت و معجزات آن بزرگوار  
موفق و متوفی است و در این مکتوب در بیان کرامت و معجزات آن بزرگوار  
۱۳۰۱

نوشته آیت‌الله پسنندیده (ذیل نوشته آیت‌الله باقر محسنی ملابری)  
در تأیید اظهارات آیتین لنکرانی و آشتیانی

### ۸. باز هم برای قضاوت تاریخ

۱۸ بهمن ۱۳۵۹ لنکرانی اعلامیه مشهور و کوبنده‌اش در اردیبهشت سال ۱۳۰۲ شمسی بر ضد انگلیس و رضاخان را، برای چندمین بار در تاریخ منتشر نمود و در ابتدای آن ضمن توضیح علل مخالفت خود و امثال شهید مدرس با جمهوری خواهی (مصنوعی و استعماری) رضاخان، از جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی به عنوان تجسم آرزوی دیرینه ملت ایران (حکومت اسلامی) یاد و حمایت کرد:

۱. موسوم به: «برای قضاوت تاریخ - انگلیس و ایران، لندن و تهران».

از لحاظ مذهب شیعه، اصولاً لغت پادشاهی جایی و مفهومی ندارد، چه رسد به شاهنشاهی... مگر ندیدیم وقتی مصلح بزرگوار، سید قرشی هاشمی فاطمی، پیغمبرزاده جلیل، نائب الامام حاج آقا روح الله الموسوی الخمینی، در اوج قیام آسمانی ملت ما، لغت (جمهوری) را با لغت مقدس آسمانی (اسلامی) ترکیب نموده و شعار (جمهوری اسلامی) را که نمایانگر آرزوی مقدس همیشه چهارده قرن و اندی ما... در رسیدن به حکومت صالح نبوی اسلامی بود مطرح فرمودند چگونه تمام ملت، حتی اقلیتهای قانونی (به استثنای ناچیز غیر قابل ذکر) هماهنگ از آن استقبال کرده و می‌کنند. آری، در شیعه، پادشاهی معنا نداشته و ندارد و اضطراراً تن به آن داده و آن خودساخته را هم حکومت جور می‌نامیده و خدمات اضطراری دولتش را هم باکسب اجازه از فقها و علمای دین انجام می‌داده و به امید و انتظار حکومت اسلامی جهانی موعودش روز شمرده و می‌شمارد....

اعلامیه فوق و مقدمه روشنگر آن، تحت عنوان «باز هم برای قضاوت تاریخ»، در ضمن مجموعه مقالاتی از رجال انقلاب در ۱۳۵۹ شمسی در قم چاپ و منتشر شد.<sup>۱</sup>

#### ۹. وساطت درباره جبهه ملی

در تابستان ۱۳۶۰ امام خمینی طی نطقی پرشور جبهه ملی را به عنوان مخالف آن با حکم اسلامی قصاص، مورد حمله شدید قرار داده و تکفیر کرد. با این برخورد بالطبع، همه کسانی که با جبهه ملی ارتباط و همکاری داشتند - اعم از عناصر متدین و بی‌دین - مورد اتهام قرار می‌گرفتند و فرجامی سخت در انتظار آنان بود. روی این امر، آقای حسین شاه‌حسینی، که از اعضای متدین جبهه ملی و در عین حال از دوستان دیرین مرحوم لنکرانی و امام خمینی بود و امام به وی لطف داشته و در پاره‌ای از امور با وی مشورت می‌کرد با لنکرانی تماس گرفت و خواهان وساطت نزد آیت‌الله خمینی و رفع این مشکل شد. مرحوم لنکرانی نیز وساطت کرد و ماجرا تا حدودی تعدیل شد.<sup>۲</sup>

۱. دیدگاهها و انقلاب اسلامی ایران. به اهتمام باقری بیدهندی. قم، نشر روح، ۱۳۵۷. ص ۴۴.
۲. جناب شاه‌حسینی در اسفند ۱۳۷۲ پیرامون این قضیه اظهار داشتند زمانی که آیت‌الله خمینی «ارتداد جبهه ملی را مطرح فرموده بودند - چون من خیلی دنبال آن کار، و اصلاح و التیام روابط می‌رفتم - در آن جریان من به سراغ مرحوم لنکرانی رفتم که آقا، شما در مورد ارتداد جبهه ملی، خودتان یک گفت‌وگویی با آقای خمینی داشته باشید که ایشان کلیت جبهه را مرتد اعلام نکنند. زیرا فرد، احتمال دارد مرتد باشد؛ اما حکم به ارتداد کل افراد یک گروه مثل جبهه ملی - که در بین آنها، افراد مختلفی با عقاید و گرایشهای گوناگون وجود دارند - مشکل است. لنکرانی هم، بینی و بین‌الله، برای حل آن مسئله، اقداماتی انجام داد و در نتیجه،



چهاران ساحت معزز حضرت نایب‌الامام آیت‌الله العظمی امام خمینی داماد البرکات  
 وجوده شریف تصدقت شوم از فقدان مرحوم آقا شهاب عزیز طاب ثراه شدیداً متأثر و  
 شریک مصیبتم حسین الله لکم الاجر و اطال الله عمرکم قربانت، شیخ حسین لنگرانی

فوت‌شده به اولاد بزرگوار خود و اولاد خود  
 و اولاد خود در روز قیامت  
 شریک مصیبتم حسین الله لکم الاجر و اطال الله عمرکم قربانت

تلگراف تسلیت لنگرانی به امام خمینی در فقد مرحوم اشراقی

#### ۱۰. تسلیت فوت حاج آقا شهاب اشراقی به امام

۲۰ شهریور ۱۳۶۰، حاج آقا شهاب‌الدین اشراقی، داماد امام و دوست دیرین لنگرانی، در گذشت و لنگرانی این مصیبت را به امام در چهاران تسلیت گفت:  
 چهاران. ساحت مقدس حضرت نایب الامام، آیت‌الله العظمی امام خمینی ادام الله برکات وجوده الشریف.  
 تصدق شوم، از فقدان مرحوم آقا شهاب عزیز طاب ثراه شدیداً متأثر، و شریک مصیبتم. احسن الله لکم الاجر و اطال الله عمرکم. قربانت، شیخ حسین لنگرانی. آدرس.

#### ۱۱. رهنمود برای دفع اساسی و سریع متجاوزان بعثی

دوران جنگ تحمیلی ایران و عراق، از مقاطع بسیار حساس و خطیر دوران رهبری امام و جمهوری اسلامی ایران است. لنگرانی که سخت نگران فرجام این جنگ سرنوشت بود، از بذل کمک فکری و ارائه رهنمودهای عملی به مسئولان بلندپایه کشوری و لشکری دریغ نمی‌ورزید. پیشنهاد ایجاد اغتشاش و ناآرامی بین مردم عراق (بر

→ مسائل، بک مقدار تعدیل یافت و گرنه کار خیلی مشکلترا از این حرفها شده بود. خیلی ایشان در این زمینه، اقدام و کوشش کرده. رک: مصاحبه با آقای حسین شاه‌حسینی راجع به مرحوم آیت‌الله حسین لنگرانی. فصلنامه تاریخ معاصر ایران. سال ۵، ش ۱۷، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۸۳.

ضد صدام) و تسهیل فتح بصره و چند شهر دیگر عراق از طریق بخش اعلامیه‌هایی دائر بر تهدید به بمباران متقابل شهرهای آن کشور، و نیز تجزیه نیروهای نظامی رژیم بعث به وسیله ایجاد مانورهای نظامی توسط نیروهای مبارز عراقی در مرزهای عراق و سوریه (پس از توافق و تبانی با حافظ اسد) و استفاده‌های مناسب دیگر از تضاد سوریه (و احیاناً اردن) با عراق، برخی از آراء و نظریات لنکرانی بود که توسط وزیر دفاع در شورای عالی دفاع مطرح، و بعضاً روی آن تصمیم‌گیری و اقدام شد.

لنکرانی می‌گفت: «صدام لغتاً به معنی "پُرآزار" است» و به طنز می‌افزود: «مادرش او را خوب می‌شناخته که چنین نامی برایش برگزیده است!» همچنین می‌گفت:

صدام، رئیس حزب بعث است و بعث یعنی حیات بعد الموت، یعنی ولادت جدید، یعنی فراموش شدن همه گذشته‌ها و روی آوردن به زندگی نوین. موجب این عنوان و این حزب و این بلیه، میشل عفلق ازمنی جاسوس و عامل استعمار فرانسه است؛ همان فرانسه‌ای که جنگهای صلیبی از سوی وی شروع شده و اینک نیز به گونه‌ای دیگر، در صدد تجدید آن است. مسلم است که بعث برای این منظور انتخاب شده که عرب، گذشته‌های خویش یعنی دوران مسلمانیش را فراموش کرده و به عنوان نژادی خاص، وارد دوره‌ای نوین گردد. توجه داشته باشید که، بعث به معنی «رستاخیز» است و تشکیل همزمان دو حزب فراگیر و استعماری با عنوان «بعث» در عراق (وابسته به بلوک شرق) و «رستاخیز» در ایران پهلوی (وابسته به بلوک غرب)، گویای بسی معانی بوده و نشانگر اتحاد دو ابرقدرت چپ و راست در مبارزه با اسلام است.

از عرب تعجب می‌کنم که چگونه تن به این کار داده و از این حقیقت غفلت کرده است که اگر اسلام نبود اصولاً عرب چه کاره بود؟! از به جای عود به دوران بعث پیامبرش، حضرت رسول صلی الله علیه و آله، به تبعیت از استعمار معلوم الحال فرانسه و مخلوق و غلام او (میشل عفلق) پرداخته است. عرب به جای آنکه شکرگزار عربی بودن زبان قرآن باشد این گونه دارد، به وسیله مخالفت با اسلام، کفران نعمت می‌کند و مزد حق شناسی‌اش نیز همین مصیبت‌هایی است که دارد می‌بیند.

عرب دارد خودکشی می‌کند و معلوم نیست او را چه شده است؟! اگر او برنامه تجدید حیات خود را روی اسلام قرار دهد و از این چیزهای ساختگی و تحمیلی دست بردارد، دوباره سعادت خویش را به دست خواهد آورد.

لنکرانی - با این دیدگاه منفی به سران رژیم بعث و عشق سرشاری که به آزادی ایران و نیز اعتبار مقدسه عراق داشت - زمانی که تجاوز صدام به ایران اسلامی پیش آمد و دو

کشور را درگیر جنگی بزرگ و بنیان سوز کرد، فرصت را غنیمت شمرد و از طریق تماس با وزیر دفاع مؤمن و دانشور وقت (سرهنگ سلیمی) شروع به ارائه رهنمود به مسئولان عالیرتبه جنگ نمود.

جناب حسین نوری، که واسطه رساندن پیامهای مرحوم لنگرانی به وزیر دفاع بوده‌اند، در ۲۱ دی ۱۳۸۰ اظهار داشتند:

من در فاصله ۲۱ بهمن ۱۳۶۰ تا ۲۱ بهمن ۱۳۶۱، یعنی پیش از فتح خرمشهر تا چندی بعد از آن، در وزارت دفاع مشغول خدمت بودم. آن زمان جناب سرهنگ سلیمی (امیر سلیمی، فرمانده کل ارتش فعلی) مسئولیت وزارت دفاع را بر عهده داشت. در این فاصله یک روز من خدمت مرحوم لنگرانی رسیدم و دیدم که ایشان خیلی نگران و ناراحت‌اند. علت را که پرسیدم، فرمود: این روش جنگیدن نیست که شما به دشمن حمله کرده و ضربه‌ای سنگین به او بزنید، بعد، چند ماه عملیات را متوقف سازید تا وی عملاً شکستها و صدمات وارده بر خود را ترمیم و بازسازی کند، سپس مجدداً بروید و به او ضربه‌ای دیگر وارد کنید! این‌گونه، تا قیامت هم جنگ تمام نمی‌شود و از پیروزی هم خبری نخواهد شد. من (نوری) شطری پیرامون دیانت و درایت وزیر دفاع و اعتماد امام و رئیس جمهور نسبت به وی، برای مرحوم لنگرانی توضیح دادم و افزودم: آقا، شما نامه‌ای به وزیر دفاع بنویسید و این مسائل را در آن به ایشان تذکر دهید، باشد که تغییری در رویه موجود صورت گیرد. ایشان نامه‌ای خطاب به وزیر دفاع نوشته و متن آن را مثل یک دیپلمات پخته تنظیم کردند. در نامه آوردند که «من در باب کیفیت ادامه جنگ نظریاتی دارم که در صورت تمایل شما به شنیدن، بیان خواهم کرد». یعنی، ابتدا، دستشان را رو نکردند و به انتظار واکنش و استقبال مثبت وزیر و مسئولان بلندپایه جنگ نشستند. من نامه را از طریق واسطه‌ای به دست وزیر رساندم و چون قرار بود تبادل پیامها به صورت محرمانه انجام گیرد مترصد بودم که راهی برای ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با وزیر بیابم. خوشبختانه، چندی بعد، از دفتر وزیر مستقیماً با من تماس گرفته و مرا احضار کردند؛ که همین باز دقت و هوش جناب وزیر را می‌رسانید و نشان می‌داد که وی، به درستی، می‌خواهد در این گونه مسائل (که پای اسرار مهم نظامی و حکومتی در میان است) تا آنجا که می‌شود واسطه‌ها را حذف کند.

در دفتر وزیر به من گفتند: شما نامه‌ای را که برای وزیر آورده بودید، به رؤیت ایشان رسید و دستور لازم را صادر فرمودند. سپس نامه را به من نشان دادند و مشاهده کردم در کنار این جمله لنگرانی که: در صورت تمایل، نظریات خود را خواهم گفت، وزیر با رنگ سبز نوشته است: ما بلم.

من خدمت لنگرانی رسیده و ماجرا را به عرض وی رساندم. ایشان نامه‌ای نسبتاً

مبسوط خطاب به آقای سلیمی نوشته و در آن خاطر نشان ساختند: عملیات باید به طور زنجیره‌ای، گسترده و پیگیر صورت گیرد و هرگز نباید فرصت نفس کشیدن به دشمن متجاوز داده شود، و اخطار کردند: چنانچه در این راه ذره‌ای سستی از خود نشان دهید بهیچوجه روی پیروزی را نخواهید دید، و...

نامه‌های دیگری نیز پس از آن توسط آقای لنگرانی نوشته و ارسال شد و متعاقب ارسال این نامه‌ها، خوشبختانه عملیات جنگی، جنبه ضربتی و زنجیره‌ای یافت و پیروزیهای پی در پی رخ نمود، تا جایی که خود مرحوم لنگرانی، با شنیدن اخبار فتح در جبهه‌ها، خدا را شکر نموده و نامه‌های مزبور را در زمینه سازی آن فتوحات، مؤثر می‌شمردند.

مرحوم لنگرانی، میشل غفلق (تنوریسین حزب بعث) را یک عنصر صهیونیست دانسته و واژه «غفلق» را حاوی معنای بسیار زشتی می‌دانستند که جای توضیح آن در اینجا نیست و طالبین می‌توانند در کتابهای لغت جستجو کنند. روی این جهت، در طول جنگ تحمیلی، هر کار که به زیان صدام و حزب استعماری بعث از ایشان برمی‌آمد انجام می‌دادند. من (حسین نوری) از وزارت دفاع به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رفتم و در حدود سال ۱۳۶۴ یا اوایل ۱۳۶۵ در آنجا بودم. مرحوم امام گفته بودند همه باید به جبهه‌ها بروند و همان زمان وزارت ارشاد یک ستاد جنگ تشکیل داده بود که ما هم در آن شرکت داشتیم و روی جبهه‌ها کار فرهنگی و تبلیغاتی انجام می‌دادیم. آیات و روایات و قسمتهایی از زیارت عاشورا و... را انتخاب کرده و در جزوه‌هایی متناسب می‌نوشتیم و برای رزمندگان می‌فرستادیم. روزی به ما گفتند که: رزمندگان در جبهه‌های نور علیه ظلمت، بیش از حد لزوم، تهور و بی‌باکی نشان می‌دهند و در این امر، بیم از دست رفتن نیروها و عدم بهره‌لزام از آنها در جنگ می‌رود. من موضوع را خدمت آقای لنگرانی مطرح ساختم و ایشان چند نکته زیبا و عجیب و درس‌آموز بیان کردند که کاملاً راهگشا بود. فرمودند:

در جنگ احد که وحشی غلام هند جگرخواره، به تفتین وی حمزه علیه‌السلام را از پای درآورد، قتل حمزه فقط در دستور کار بنی‌امیه نبود، بلکه پیش از وی نقشه قتل شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز علی علیه‌السلام مد نظر آنان قرار داشت. هند به برده سیاه خود وحشی گفت اگر این سه تن یا یکی از آنها را بکشی تو را آزاد ساخته، مال بسیاری به تو خواهم داد و چند روز نیز خود را در اختیار تو خواهم گذاشت.<sup>۱</sup> وحشی در پاسخ گفت: اما محمد(ص) او شمع جمع اصحاب است و

۱. به گفته آقای لنگرانی وعده اخیر، حاکی از عمق کینه و عناد هند جگرخواره به رسول اکرم و اصحاب باوفای

عده زیادی او را می‌پایند و دستیابی به او ممکن نیست. علاوه بر این، پس از قتل او، یارانش مرازنده نخواهند گذاشت. اما علی او دو چشم نیز در پشت سر داشته، کاملاً مواظب اطراف خویش است و نمی‌توان او را غافلگیر ساخت. اما حمزه بلی، او به رغم شجاعت و جالاکی، بی‌باک و متهور است و هنگام جنگیدن از اطراف خویش غافل می‌شود و بنابراین می‌توان گوشه‌ای کمین کرده، در فرصت مناسب به او حمله برد و کارش را تمام ساخت و چنین نیز کرد.<sup>۱</sup>

#### لنکرانی افزود:

قضاوت وحشی درباره مولای متقیان علیه‌السلام، قضاوتی کاملاً دقیق و درست بود. خود حضرت در نهج‌البلاغه می‌فرماید: *أَشْجَعُ النَّاسِ أَكْثَرُهُمْ حُبْنًا*. مفهوم این کلام آن نیست که: شجاعترین مردم، ترسوترین آنها است! زیرا ترس با شجاعت ناسازگار بوده و حضرت سخن تناقض‌آمیز نمی‌فرماید. مقصود حضرت (در اینجا) از واژه «حُبْنًا»، «احتیاط و تحفظ» (خود و پاییدن) است. یعنی شجاع‌ترین مردم، کسی است که بیش از دیگران، مراقب دشمن بوده و خود را از آن واپساید. اینکه می‌گویند زره علی پشت نداشت، هرگز بدین معنا نبود که او جانب احتیاط را مطلقاً رها کرده و خود را به رایگان در معرض آسیب خصم قرار می‌داد! خیر این می‌تواند (علاوه بر خالی بودن قاموس وجود مولا علیه‌السلام از واژه «فرار»، و شوق وافر او به لقاءالله و شهادت در لحظه موعود) به معنای اعلام نهایت احتیاط و تحفظ او باشد، یعنی من آن قدر مراقبم و احتیاط می‌کنم که دشمن از پشت نیز نمی‌تواند به من ضربه بزند. در قضیه شهادت حضرت امیر علیه‌السلام هم این ملجم، زمانی را برای وارد آوردن ضربه برگزید که ایشان در حال سجده بود، یعنی از نظر نظامی، در بی‌دفاع‌ترین حالت قرار داشت (صرف نظر از توجه تام حضرت به خدا و انقطاع از دنیا و مافیها، سر و دست و پای ایشان روی زمین بود و هیچ‌گونه دیدی نسبت به حریف نداشت). خود همین امر نشان می‌دهد که این ملجم می‌دانست چنانچه بخواهد در هر حالتی (غیر از این حالت) به سراغ حضرت برود با مقابله و واکنش ایشان روبرو شده و به مقصود خود دست نخواهد یافت. لذا او و یاران و محرکانش زمانی را برای آن حمله ناجوانمردانه انتخاب کردند که مولا علیه‌السلام کاملاً بی‌دفاع

→ اوست. زیرا نظام برده داری آن روز حجاز، برای بردگان اصولاً شأن اینکه در ردیف اشراف قریش و با چیزی نزدیک به آنها حساب بیاید قائل نبود و درواقع به آنها به چشم حیوانات دوبا نگاه می‌کرد، و هند بایستی خیلی بغض و کینه پیامبر و نزدیکان فداکار وی از بنی هاشم را در دل داشته باشد که حاضر باشد - به ازای قتل آنان - این‌گونه خود را در اختیار برده سپاهی چون وحشی قرار دهد!

۱. آقای نوری تذکر دادند که توضیحات لنکرانی را پس از سالها، با استفاده از حافظه، نقل به مضمون می‌کنند و طبعاً برای ضبط دقیق جزئیات این گزارش تاریخی، باید به مآخذ تاریخی مربوطه مراجعه کرد.

باشد.

مرحوم لنگرانی پس از طرح نکات ارزشمندی از این گونه، به ما گفتند: شما این مطالب را برای رزمندگان عزیز جبهه‌ها بنویسید، آنها می‌فهمند که علی علیه‌السلام - علاوه بر شجاعت - احتیاط و تحفظ لازم را نیز در میدان جنگ داشته‌اند. و ما بحمدالله توانستیم همان موقع جزواتی در این زمینه تهیه کرده و به دست رزمندگان برسانیم.

پیش‌نویس برخی از پیامهای مرحوم لنگرانی به وزیر محترم دفاع، در اوراق و اسناد به جامانده از آن مرحوم یافت می‌شود که ذیلاً می‌خوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

بیست و دوم رمضان ۱۴۰۲ - ۶۱/۴/۲۳

ممکن است بعون الله توجه به مطالب مهمتری باشد ولی هرکسی در حدّ خود محصول فکری دارد. گفتن ضرر ندارد، تصور می‌کنم اگر (البته با موافقت حافظ اسد) در مرز سوریه و عراق و یا سوریه و اردن و یا هر دو (تا اقتضا چه باشد) مانورهای اغفال‌کننده‌ای داده شود که نگرانی نتیجه آن مانور یا مانورها، سبب تقسیم قوای عراق گردد بی‌نتیجه نباشد، و اگر از حدود مرز سوریه و عراق، از ناحیه عناصر عرب به پیشگامی عراقیهای مقیم سوریه و معاودین، عملیات چریکی هم شروع شود ولو فقط در حدّ ایجاد نگرانی برای عراق باشد، بی‌نتیجه نیست و چه بهتر که نتیجتاً وسیله انضمام برای جلب ناراضیهای عراق به طرف خودشان و پناهگاهی و فرارگاهی برای ناراضیهای عراقی شود، دارای اثرات نافع و یا لااقل آثار وضعی نفعی در تقسیم قوای عراق می‌شود و اگر به عنوان «از طرف عراقیهای ناراضی مقیم سوریه» اوراقی به عراق ریخته شود تصور می‌کنم اثر نفعی برای جلب و جذب تحرک عراقیهای مترصد فرصت داشته باشد.

اوراق، هر قدر کوچک‌تر و مختصرتر و نافع‌تر و امیدوارکننده‌تر باشد، البته با تعداد بیشتر، بهتر است و فراموش نمی‌کنم که در گذشته‌ها وقتی اوراق تبلیغاتی تجارتي با طیاره به ایران ریخته می‌شد برای اینکه جریان هوا، مزاحم ریزش آنها به هدف مقصود نباشد در یک طرف آن ساچمه و یا چیزی که دارای همان اثر باشد چسبانده بودند که اوراق بدون اینکه سرگردان شود درست به مراکز منظور ریخته شود. در هر صورت این مانورهای اغفال‌کننده سرحدی، ممکن است در صورت پیشامد مقتضی، مقدمه‌ای برای جدی شدن آنها بشود.

و مطلب دیگری که به نظرم لازم است خیلی توجه شود این است که، ابتکار عمل عراقیهای ناراضی در عراق بدون اینکه منظور روشن شود لازم است در دست

آنجا حکم می‌رود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود باید از آنجا بیرون رود  
 احتیاطاً باشد، و گفته می‌شود که «انما الاصل الحقیقی»  
 در صورتیکه در آنجا نوشته می‌شود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود  
 باید از آنجا بیرون رود، و این است که «انما الاصل الحقیقی»  
 بر آنچه گفته شد، و این است که «انما الاصل الحقیقی»

آنجا حکم می‌رود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود باید از آنجا بیرون رود  
 احتیاطاً باشد، و گفته می‌شود که «انما الاصل الحقیقی»  
 در صورتیکه در آنجا نوشته می‌شود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود  
 باید از آنجا بیرون رود، و این است که «انما الاصل الحقیقی»  
 بر آنچه گفته شد، و این است که «انما الاصل الحقیقی»

تمام شدت زور را بجهت خردم در شش ماهه که آنجا نوشته می‌شود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود  
 باید از آنجا بیرون رود، و این است که «انما الاصل الحقیقی»  
 در صورتیکه در آنجا نوشته می‌شود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود  
 باید از آنجا بیرون رود، و این است که «انما الاصل الحقیقی»  
 بر آنچه گفته شد، و این است که «انما الاصل الحقیقی»

تمام شدت زور را بجهت خردم در شش ماهه که آنجا نوشته می‌شود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود  
 باید از آنجا بیرون رود، و این است که «انما الاصل الحقیقی»  
 در صورتیکه در آنجا نوشته می‌شود که هر که بخواهد از آنجا بیرون رود  
 باید از آنجا بیرون رود، و این است که «انما الاصل الحقیقی»  
 بر آنچه گفته شد، و این است که «انما الاصل الحقیقی»

جبهه معینی نباشد و حتی برای جبهه‌های مختلف آنها زمینه تساوی مداخله در اعمال فراهم شود که آثار نافع مثبت و منفی آن واضح و از احتمالات نامطلوب طبعاً جلوگیری خواهد کرد و این نکته اخیر کم‌اهمیت نیست. علاوه بر احتمال عقلایی مضار بعدی عدم توجه به آن، که طبعاً تکلیف بعدی در ترجیح جبهه شایسته تقویت از لحاظ مختلف مخصوصاً از نظر جنبه‌های خارجی و سوابق ارتباطی توهم آورشان ایجاد مشکلات بعدی ننماید و بالاخص از ستون پنجم سعودیها و تا حدی آن یکی هم<sup>۱</sup> بیشتر و بیشتر احتیاط و پیشگیری شود که راه نفوذ غرب و شرق به وسیله آنان حتی الامکان مسدود گردد و نحوه اجرای آن البته باید خیلی غیر مستقیم و طبیعی و غیر مرتبط با خودمان باشد. و من الله التوفیق.

در پیام دیگر چنین آورد:

«بسمه تعالی

۲۷ رمضان ۱۴۰۲ هجری قمری/ ۲۸ تیرماه ۱۳۶۱ هجری شمسی

سلام علیکم، نویسنده در موقعیتی نیست که از اقتضائات موضعی مطلع باشد و فقط و فقط تذکراتی است بر اساس احساس وظیفه، والله العالم. در این موقع، اگر صلاح بدانند (ولو اجرا هم نشود و یا بعداً تمدید، اقتضا کند) لاقلاً با استفاده از آثار وضعی آن، با نشان دادن آنچه دستگاه آمریکایی صدامی به سر شهرها و آبادیها و صغیر و کبیر می‌آورد، به وسیله ریختن اعلامیه‌ها با سبکی که قبلاً تذکر دادم (از لحاظ سنگین کردن آن برای ریزش به مقصد) و رسانه‌های گروهی در سطح وسیعتر و جامعتری، و کمک گرفتن از طُرُق مناسب با استفاده و مشاوره و استعانت از حافظ اسد و طرق دیگری که صلاح باشد این اخطارها انجام بگیرد، که همگان از آن اخطارها مطلع و بدان دست هم بیابند.

و تکرار این تذکر را هم با تأکید، لازم دیدم که مجاهدین ما وارد هر آبادی و شهری که می‌شوند باید در مقدمه الجیش واردین به آنجا، عراقیها و عربی‌دانه‌های همراه آنها باشند که ان شاء الله دارای اثرات خیلی خوبی خواهد بود، و ان شاء الله از حالا کوشش بیشتری در تأمین این مقصود بشود

بسم الله تمبیر الظالمین مدرک الهاربین

با اینکه قرآن کریم تصریح می‌فرماید که: *فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ* و باز فرموده *جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا* و مؤیدات دیگر و روایات زیاد

۱. ظاهراً مقصود ستون پنجم لیبی در کشور بود که سید مهدی هاشمی معدوم، از اعضای شاخص آن محسوب می‌شد.





اسلامی به معنی‌الاعم و مسلمات فقهی که مجوز معارضه به مثل است و بعضاً وجوب آن - مع ذلک، روی اخوت دینی و عواطف انسانی و مکارم اخلاق، در تمام طول مدت جنگ تحمیلی صدامیان به ما، حتی در تعرضات لازم به مراکز نظامی هم کوشش کرده و می‌کنیم که حتی‌الامکان از ناحیه ما صدمه‌ای به کسی نرسیده باشد و چون قیود دینی و خصائل انسانی و عواطف اخلاقی برادران ایرانی شما به‌جای ایجاد تنبه در صدامیان کافر مهاجم و اطمینانشان بر عدم مقابله به مثل ما، آنان را واداشته که آنان جنایات خود را تشدید نموده و توسعه دهند، این است نتیجه پای‌بند نبودن به خدا و دین و اخلاق و عواطف انسانی و خصائل ممتازه عربی، و بدانید که اگر سکوت و بی‌تفاوتی اکثریت برادران عراقیمان نبود و آنان امکان معارضه به مثل از طرف ما را به آنها گوشزد می‌کردند و تماشاجی و ساکت نمی‌ماندند صدام هر روز در توسعه و تشدید این جنایات نمی‌کوشید، گرچه برای صدام و صدامیان غلام حلقه به‌گوش صهیونیسم آدمخوار و آمریکای جهانخوار، در جنایاتشان فرقی بین عرب و عجم و ایرانی و عراقی نیست.

لذا ما بیش از این تاب تحمل ملامتها را در مقابل بردباریهای مان نداریم و برای اینکه مقابله به مثل ما به شما ملت برادر عراق صدمه‌ای نرسانده باشد اخطار جدی برادرانه می‌کنیم از تاریخ... تا تاریخ... (مدت زیاد تنگ نباشد) هر فکری دارید بکنید و بدانید که ما نمی‌خواهیم معارضه به مثل و بمبارانهای اجباری ما (از فلان شهر و فلان شهر و فلان شهر) در بازکردن راهمان به قدس شریف، و امکان همکاریمان برای نجات قبله اولی و مسجد الاقصی و اراضی مقدسه و خلاصی برادرانمان از شر صهیونیستهای آدمخوار، غافلگیرانه انجام شده باشد، زیرا جان و مال و ناموس و حیثیت... [یک کلمه ناخوانا] شما نزد ما عزیز می‌باشد. السلام علينا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.<sup>۱</sup>

در خاتمه، کراراً تذکر داده‌ام که مجاهدین ما، وارد هر آبادی و شهری که می‌شوند باید در مقدمه الجیش واردین به آنجا عراقیها و عربی‌دانه‌های همراه آنها باشند که ان‌شاء الله دارای اثر خیلی خوبی خواهد بود.

## ۱۲. توصیه به امام: کتاب «شهدای روحانیت شیعه» خریداری و نشر شود

جناب حاج شیخ علی ربانی نویسنده کتاب ارزشمند شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر (در دو جلد) در ۱۸ بهمن ۱۳۸۰ نقل کردند:  
زمانی که کتاب مزبور چاپ و منتشر شد در زمستان ۱۳۶۳ نسخه‌ای از جلد اول

۱. قبلاً نوشته و خط زده است: و لقد اعذر من انذر، اللهم اشهد.

و دوم آن را خدمت مرحوم لنکرانی بردم. ایشان کتابها را گرفت و فرمود: اینها یک هفته پیش من باشد، بعد نزد من بیایید. مدتی بعد ایشان به من زنگ زد که بیا. خدمت ایشان که رسیدم فرمود: این دو کتاب را نزد آیت‌الله سید محمدصادق لواسانی می‌بری و می‌گویی لنکرانی سلام می‌رساند و می‌گوید شما ۵۰۰ دوره از این کتاب خریداری کنید، و از آیت‌الله خمینی هم بخواهید که اجازه این کار را بدهند. مرحوم لواسانی، دوست ایام جوانی امام، و نماینده تام‌الاختیار ایشان در پایتخت بود و چهارشنبه‌های هر هفته در جماران با رهبر فقید انقلاب دیدار و گفتگو داشت. من خدمت مرحوم لواسانی رسیدم و گفتم: آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی مرا خدمتان فرستاده و ضمن عرض سلام، چنین گفته‌اند، و کتابها را تقدیمشان کردم. گفت: اشکالی ندارد، شیخ دستور داده؟ به چشم! در دیداری که با آقا [امام خمینی] خواهم داشت مطلب را به عرض ایشان خواهم رساند.

چنانکه مرحوم لواسانی خود بعداً برای من تعریف کرد، موضوع را با امام در میان نهاده بود. امام معمولاً از این کارها نمی‌کرد و خرید کتاب و بخش آن بین افراد، در برنامه ایشان نبود. آقای لواسانی گفته بود: آقا، این شخص را آقای حاج شیخ حسین لنکرانی فرستاده است. کتاب هم، شرح زندگانی ۴۰۰ شهید از سلسله روحانیت شیعه است و می‌دانید که الآن دستهایی در کار است که می‌خواهد روحانیت را بکوبد. این شیخ مؤلف کتاب هم، فرد وارسته‌ای است و دنبال پول و این حرفها نیست و من تا کنون در طول عمرم او را ندیده بودم. اگر پولکی بود چند هزار تومان به او می‌دادم و ردش می‌کردم. او را حاج شیخ حسین فرستاده و ما باید از این کتاب بخیریم. اینها را خود مرحوم لواسانی بعداً برای من گفت.

آقای لواسانی می‌گفت: اینها را که به آیت‌الله خمینی عرض کردم ایشان فرمودند حالا دیگر حاج شیخ حسین گفته باشد اشکالی ندارد، ۵۰۰ دوره از او بخرید. ۵۰۰ دوره از ما خریدند و پولش را هم به اصطلاح درجا پرداخت کردند. حدود دی ماه بود و برف آمده بود. یکنه وانت‌بار گرفتیم و کتابها را تماماً به منزل مرحوم لواسانی بردیم. بعدها نیز به برخی از شخصیتها که بر می‌خوردم و می‌دیدم کتاب را در کتابخانه‌شان دارند، خودشان می‌گفتند کتاب را آقای لواسانی به ایشان داده است.

جناب ربانی خلخالی افزودند:

پس از جریان مزبور، بر خود وظیفه دیدم که نسخه‌ای از کتاب را به شخص آیت‌الله خمینی تقدیم کنم. بعد از انقلاب، من دو بار توفیق ملاقات خصوصی با مرحوم امام را یافتم که یک بار آن، در همین جریان بود. وسیله ملاقات را مرحوم حاج احمدآقا فراهم ساخت. ایشان از سالها پیش از انقلاب به حقیر لطف داشت و

آشنایی من با ایشان به سالهای پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله حکیم بازمی‌گشت که ۱۲ تن از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم، با صدور اعلامیه‌ای مرجعیت آیت‌الله خمینی را اعلام کرده بودند و من - با اطلاع و موافقت حاج احمدآقا - مأمور شدم که اعلامیه مزبور را به دست علمای بزرگ منطقه آذربایجان و زنجان برسانم. پیرو این امر، خائفانه یترقب، از قم حرکت کردم و در شرایط سخت و دشوار آن روز، اعلامیه‌ها را به دست آیات و حجج اسلام شهید قاضی طباطبایی (در تبریز)، رضوانی (سراب)، شیخ هبت‌الله یکتایی (خلخال)، سید یونس اردبیلی (اردبیل) - با آیت‌الله سید یونس اردبیلی، مرجع مشهور مقیم مشهد اشتباه نشود) و حاج سید عزالدین زنجان‌نژاد (زنجان) رساندم که خالی از مخاطرات نبود. روی این سابقه، حاج احمدآقا ترتیب ملاقات مرا با امام داد و ما همراه ایشان به حضور امام رسیدیم. ۱۵ دقیقه‌ای خدمت امام بودیم و ایشان فرمودند: «از اینکه چنین کتابی را در شرح زحمات و خدمات روحانیت نوشته‌اید، از شما تشکر می‌کنم. با شما مخالفتها خواهند کرد ولی از پیش نمی‌برند. شما نامتان در تاریخ خواهد ماند و من شما را دعا می‌کنم». سپس توصیه کردند: «شما، زندگی همه روحانیون شهید راه، از طلبه شرح آمیله خوان گرفته تا امثال مرحوم سید محمدباقر صدر - همه را بنویسید و کسی را از قلم نیندازید...».

### ۱۳. مویه در مرگ یار

در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ ایران یکپارچه در عزای رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی به سوگ نشست. لنگرانی نیز، غمگین از فقد امام، در روز آخر عمر خویش به خیل انبوه شخصیت‌هایی پیوست که از داخل و خارج، این مصیبت بزرگ را به بازماندگان آن مرحوم (آقای پسندیده و حاج احمدآقا) تسلیت می‌گفتند. دستهای او دیگر توان نوشتن نداشت و لذا متن نامه‌های تسلیت را به عموزاده‌اش دکتر قاسم لنگرانی املاء کرد.<sup>۱</sup> به گفته جناب وحید دامغانی:

آقای لنگرانی، پس از رحلت امام، سه تلگراف تسلیت به آیت‌الله پسندیده، حاج احمدآقا خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای زد. من در جریان تهیه و تنظیم تلگرافها

۱. آقای دکتر لنگرانی، در باره چگونگی تهیه و ارسال این تلگرافها در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۳ توضیح دادند: مرحوم لنگرانی، سه چهار روز پس از فوت مرحوم امام یعنی یک روز قبل از فوت خویش، متنی چند تلگراف خطاب به آیت‌الله پسندیده، احمدآقا و آیت‌الله خامنه‌ای را به من دیکته کردند و من نوشتم. سپس به من دستور دادند که آنها را مخابره کنم. مخابره تلگرامها یک روز به تأخیر افتاد و در ساعاتی که آقای لنگرانی از دنیا رفت سو من از آن بی‌خبر بودم - آنها مخابره شد.

حضور داشتم. ایشان به من زنگ زدند که بیا کارت دارم و من رفتم. روز بعد از تصویب رهبری آیت‌الله خامنه‌ای از سوی خبرگان بود. کار تنظیم تلگرافها که پایان پذیرفت فرمود: من هم دیگر زنده نمی‌مانم!

متن نامه‌ها، گواه اندوه عمیقی است که بر جان آن مرد نشسته بود. نامه خطاب به آیت‌الله پسندیده با این متن تنظیم شد:

قم. حضرت آیت‌الله آقای آفاسید مرتضی پسندیده.

سلام علیکم. اگر حالم مساعد بود و می‌توانستم برای عرض تسلیت به آن وجود محترم [حرکت کنم] خود می‌آمدم تا ساعاتی را با هم در این مصیبت بزرگ همدردی کنیم. چه کنم؟ وضع مزاجیم مرا از شرکت در مراسم تشییع و تدفین حضرت آیت‌الله خمینی رضوان‌الله علیه هم محروم داشت. با آن همه سوابق و یگانگی بین ما و خانواده‌های ما، شدت تأثر من در رحلت معظمله و عدم توانایی شرکت را در آن مراسم دو چندان کرده است.

با تقدیم احترام و آرزوی سلامتی آن وجود مغتنم. شیخ حسین لنگرانی.  
۶۸/۳/۱۸۸ امضا.

نامه دیگر خطاب به حاج‌احمد آقا تنظیم شد. لنگرانی، ضمن تسلیت فوت امام به حاج‌احمد آقا و مادر محترمش، از او درخواست کرد که «با حسن تدبیر و دقت لازم در نگاهداشت "بیت آیت‌الله خمینی" به عنوان مرجع و ملجأ، کوششی صحیح و حساب شده» داشته باشد. و با این تذکر بسیار بجا و مهم، نشان داد که هنوز بر مسائل روز کشور، توجه و اشراف دارد و حوادث جاری را، از منظر «مصلح عمومی اسلام و ایران» می‌نگرد. کسانی که شرایط حساس آن روز کشور را به یاد دارند و عمق و دامنه توطئه‌ها و تشبها و تکاپوهای مودیانه استعمار برای ایجاد تفرقه بین رجال انقلاب و تشدید اختلافها و چشم‌وهمچشمیها و حسادتهای کهن، و کشاندن بیت امام به این راه را (که خوشبختانه، همه آنها، به لطف الهی، در آن مقطع ناکام ماند) می‌دانند، به ارج رهنمود حکیمانانه لنگرانی در آن ایام پی می‌برند:

جماران. جناب حجة الاسلام آقای سید احمد خمینی.

همراه عرض تسلیت در این واقعه اندرهباز به جناب عالی و والده محترمه و دیگر افراد آن خانواده بزرگ، بخصوص به خدمت حضرت آیت‌الله پسندیده عمومی گرامیتان، امید است که شما با حسن تدبیر و دقت لازم در نگاهداشت «بیت آیت‌الله خمینی» به عنوان مرجع و ملجأ، کوششی صحیح و حساب شده داشته باشید و رجاء واثق دارم که مسئولان مملکتی که همه از دست پروردگان والد معظم جناب عالی حضرت آیت‌الله خمینی رضوان‌الله علیه می‌باشند در انجام این امر مهم یار و

جساران

جناب‌جناب‌السلام آقای سید احمد خمینی

همراه عرض تسلیت بر این واقعه اندوهبار به جناب‌عالی و والده محترم و دیگر  
افراد آن خانواده بزرگ به‌خصوص به‌خدمت حضرت آیت‌الله پسندیده میبوی گرامیشان امید است  
که عا با حسن تدبیر و بخت لازم بر دگامناخت (( بیت‌آیه الله خمینی )) پهنان مرجع  
و منبع کرمی صمیم و حساب‌عده باعده و رجا و ائی دارم که مشولان سلطنتی که  
صه از دست پروردگان والد مسلم جناب‌عالی حضرت آیت‌الله خمینی رضوان الله علیه میباهد  
بر انجام این امر مهم بار و بار عا باعده.

با احترامات - شیخ حسین لنگرانی

۲۸/۱۲/۱۸  
حسین لنگرانی

تلگراف آیت‌الله لنگرانی به آقای سید احمد خمینی به مناسبت تسلیت درگذشت امام

یاور شما باشند. با احترامات. شیخ حسین لنگرانی. ۶۸/۳/۱۸. امضا.

در نامه به رهبر کنونی انقلاب نیز نوشت:

جناب مستطاب آیت‌الله آقای سید علی خامنه‌ای

سلام علیکم، با عرض تسلیت به مناسبت این واقعه خیلی بزرگ و دردناک و  
اظهار رضایت از مصلحت اندیشی فقهای معظم خبرگان و بخصوص از تسریع  
آن حضرات در اتخاذ تصمیم به انتخاب جناب عالی به منظور جبران و پر کردن خلأ  
حاصل از فقدان حضرت آیت‌الله خمینی رضوان الله علیه، موجب امیدواری زیاد شد که:  
عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

بس شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

از خداوند منان مسئلت دارم که در این مقام خیلی مهم و حساس، جناب عالی را  
یاری دهد تا منشأ خیر و صلاح فروان باشید.

با تقدیم احترامات فائقه. شیخ حسین لنگرانی. ۶۸/۳/۱۸

خبر ارتحال یار دیرین - امام خمینی - را که به لنگرانی دادند، سخت اندوهگین شد  
و گفت: «معلوم می‌شود من هم دیگر رفتنی هستم و... من هم بزودی خواهم رفت!» این



آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی

سخن را، در طول پنج شش روزی که پس از امام زنده بود، چندین بار (خاصه در زمانی که آهنگ کلام ایشان را از صدا و سیما می شنید) تکرار کرده و به تلخی گریسته بود، که آخرین آنها صبح روز رحلت خویش بود که پس از انجام فریضة صبح، پیچ رادیو را باز کرده و با شنیدن صدای امام، اندوهی بسیار بر جانش نشسته و به گریه افتاده بود. پس از این گریه بود که به استراحت پرداخته و طایر روحش به ملکوت پیوست.

از جان طمع بریدن، آسان بود و لیکن از دوستان جانی، مشکل توان بریدن و چنین بود که وقتی، دههاتن از آیات و حجج اسلام تهران و شهرستانها، به مناسبت سالگرد ارتحال آن مرحوم اعلامیه‌ای در جراید منتشر کردند، بر این نکته مَهْر تأکید زدند که «آیت‌الله لنکرانی در طول مبارزات مستمر خویش در جهت اعتلای اسلام و آزادی و سعادت ملت ایران، با امثال آیت‌الله شهید سیدحسن مدرس و شهید آیت‌الله حاج آقا جمال الدین نجفی همگامی داشت و در نهضت اخیر روحانیت به رهبری بزرگمرد جهان اسلام، حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی قُدَس سِرُّهُ الشَّمْرِیْف، نیز نقش مؤثری ایفا کرد»<sup>۱</sup>.

#### \* قابل توجه خوانندگان محترم

با پوزش از خوانندگان محترم در فصلنامه شماره ۲۱ و ۲۲ در قسمت اول همین مقاله، صفحات ۵۳ و ۶۲ جاافتادگی وجود دارد که در ذیل می‌آید:

#### ص ۵۳ ادامه آخرین سطر:

... برای آزادی آنان اقدام کرد.<sup>۲</sup> با این سوابق، زمانی که لنکرانی در ۱۳ شهریور ۱۳۴۳ به مجلس روضه آیت‌الله حاج آقا رضا فرید زنجانی (رهبر نهضت مقاومت ملی در سالهای پس از کودتای...

#### ادامه آخرین سطر ص ۶۲:

... از خلال متنی که در زمستان ۴۱ در انتقاد از اولین کنگره جبهه ملی در تهران نوشتند به روشنی...

۱. به گفته جناب وحید دامغانی دوستان مرحوم لنکرانی می‌خواستند ایشان را در صحن حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام دفن کنند، مأموران آستانه به عذر کمبود جا، مانع شدند. سپس با بیوت برخی از مراجع در قم - از جمله آیت‌الله گلپایگانی - تماس گرفتند و از طرف بیت مزبور، مرحوم حاج احمدآقا در جریان قرار گرفت. توصیه حاج احمدآقا موانع را برطرف ساخت و پیکر لنکرانی، به جای صحن، در حرم حضرت عبدالعظیم، بین قبر مرحومان آیت‌الله حاج ملا علی کنی و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به خاک سپرده شد!  
۲. «مصاحبه با آقای حسین شاه‌حسینی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۵، ش ۱۷، بهار ۸۰، ص ۲۵۸.